

سنة كنه شاه لاني داويدا اربسي همراي دي داويدا
 اربسي كني ثوق القير محمودن فرق بخا راضي داويدا
 جزا در راه هو انزاداد كه ساكني ارضي ما داويدا
 شرفداري كه خور هيلنيز برسه كنه خاك عزا داويدا
 لشكار از كني فرق در قرا ... نوم دني داويدا
 مهر نبي شاه دني كافر آياي هم بر الله جا داويدا
 سادوي نزع لطف ليكنه اي انشا بوفادار داويدا
 درت ياد كره اين همه شرح در است

وقت رحيم ملا علي ملا حسن در راه صيد در سنه
 مطابق ۱۲ شوال - ۱۲۲۲ هجری

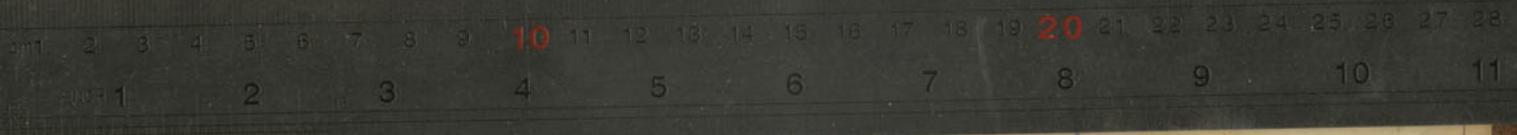
لر عبدالم

۱۲۲۲

۱۸۹۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مجمع بحار ۹ جلد ۱ - اخبار الامم مجلس
 مؤلف: ۲ - تقويم المحققين - اخبار الامم ۳ -
 شماره ثبت کتاب



- ۴- آه ليمبه - حرم حضرت ابي طه و ...
- ۵- کتاب استخراج حرم محمد بن ابي طالب ...
- ۶- سواله نظر کردن بر نه گزسته ۷- سواله در حرم ...
- ۸- سواله در نور ۹- سواله در علم نه ...

۱۲۲۲

بازديد شد
۱۳۸۲

شماره ثبت شده
۶۲۶۷

سنة كنه شاه لاني داويدا اربسي همراي دي داويدا
 اربسي كني ثوق القير محمودن فرق بخا راضي داويدا
 جزا در راه هو انزاداد كه ساكني ارضي ما داويدا
 شرفداري كه خور هيلنيز برسه كنه خاك عزا داويدا
 لشكار از كني فرق در قرا ... نوم دني داويدا
 مهر نبي شاه دني كافر آياي هم بر الله جا داويدا
 سادوي نزع لطف ليكنه اي انشا بوفادار داويدا
 درت ياد كره اين همه شرح در است

وقت رحيم ملا علي ملا حسن در راه صيد در سنه
 مطابق ۱۲ شوال - ۱۲۲۲ هجری

لر عبدالم

۱۸۹۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مجمع بحار ۹ جلد ۱ - اخبار الامم مجلس
 مؤلف: ۲ - تقويم المحققين - اخبار الامم ۳ -
 موضوع: آياي هم بر الله و ...
 شماره ثبت کتاب



- ۱- اخبار الامم - مجلسي
- ۲- تقويم المحققين و حرم النبي
- ۳- حياوات العلماء محمد بن عربي حنين زاندر ...
- ۴- آه ليمبه - حرم حضرت ابي طه و ...
- ۵- کتاب استخراج حرم محمد بن ابي طالب ...
- ۶- سواله نظر کردن بر نه گزسته ۷- سواله در حرم ...
- ۸- سواله در نور ۹- سواله در علم نه ...

بازديد شد
۱۳۸۲

شماره ثبت شده
۶۲۶۷

سنة كنه شاه لانی و اویدار برسی بحرا دی و اویدار
 ازین کتب شوق البر محمودی فرق بحرا بر نفعی و اویدار
 جزئی در راه امواندار که ساکنی ارضی می و اویدار
 شرفدار در بحر خور و اویدار بر سه کتبه حاکم بحر و اویدار
 لشکر از کتب فرق در بحر و اویدار
 صهرنی شاه دی کجارت آیه کتبه بر لاله جا و اویدار
 مادی شرح لفظی لکنه ای اکتفا بر وفادار و اویدار
 قدرت بر لاله برین محمودی شرح در بر است

- ۱- حیدرات الامم - مجلسی
- ۲- تعویذ مجتهدین و جن التعمیر
- ۳- حیدرات العلماء - محمد بن عمر بن حسین زاهدی
- ۴- آله اممیه - جرج نصر الدین طوسی و رساله صبیح کاذب
- ۵- کتاب استخراج صیر محمدی ابوبکر طبرستان
- ۶- رساله نظر کردن بر نامه گوسفند - رساله در حکم پادشاه و اویدار
- ۸- رساله در تفسیر ۹ رساله در حکم شاه ارباب است

وقت مرحوم ملا علی ملاحین ۳۳ در راه مجد در شیر
 مطابق ۱۲ تیرال - ۳۲ لیبیا

در عهد اله ۱۵۵۰

۶۳

۱۵۹۰

۱۴۹۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجتهد و رساله ۱ - احادیث الامم مجلس
 مؤلف ۲ - تعویذ المجتهدین - اختیارات العلامه ۳
 موضوع ۴ - تعویذ مجتهد و غیره
 شماره ثبت کتاب ۷۸۸۱-
 ۱۱۴۴۹

۸۰-۶۱

بازدید شد
 ۱۳۸۲

۶۲۶۷



Handwritten text and a square stamp on the left page.

Handwritten text on the left page, including the phrase 'و در روز چهارم شد و در روز پنجم'.



Main handwritten text on the right page, starting with 'بسم الله الرحمن الرحيم' and listing various 'Fasl' (chapters) such as 'فصل اول', 'فصل دوم', etc.



Main handwritten text on the left page of the bottom section, starting with 'الحمد لله رب العالمين' and continuing with detailed notes.

Handwritten note in red ink on the left page of the bottom section.

هم گشت در زمان راه او برستد این روز تو اهل فرس از بر سر است
روز چهارم که گویند روز باران است درین روز نیم رسیده است در میان
فرزندان آدم و بطول فصل اولاد کفرت بر پا شد و کتبت هزار کس رسیدند
و هیچ یک نماندند و از باران حاصله و داد و ستد اندوه تو کفرت و کفایت که
بر ما کتبت شد است و حال نیندایم در محله داد و ستد حضرت فرمود هر کس
بعضی از درختان با سم داد و ستد کند هر کس غنچه برک در آنک در آن روز
و ناله بر شد حضرت آدم عود بر مانده و حال این نماند بر هر کس نماند
و شتر در کسم و شتر در باران است آورد و کفرت آدم علیه السلام داد و
بعضی از آن غنیمت کرده تا داد و ستد میکردند بعضی گویند این روز تا برز که
محبوبه حوا طلقه و نوره را از آن مردان بر آرد که در آن روز در اسلام کسی
در دنیا ز سر که کرد است بن عبد الملک بود و درین روز کبیل در میان فرزندان
لحم و کلبه سید و تر ازین روز با نسیب در کسم گویند درین روز کفایت
فرزندان آدم از سر با نسیب کفایت مقصد شد و بسبب را گویند این بود
حضرت زین ابی مخاضه حضرت را بکشند از بر سر است و او هم آورند
چیز مثل آن بود و بهب هوایان که زرد آمدند که متفرق شدند و فوج فوج
از صومالیه چیر مثل و کفایت در زبان اینان بهم رسید و کفایت که باها

مستط...

مستطقی بدل شد و بعضی تا خرم گویند که اختلاف است در وقت
بهر حضرت چیر مثل در شب آن زمان را برداشت تا هم لقمه در خواب
بگذرد و از صدمه افتادند آنروز در شرق و جنوب از خوب هستند و کفایت
این بود که در آن روز مشهور است کفایت هر آدم از زمان حضرت ابو شبر
تا آن حضرت نوح هر ساله که در بهار هم می آید و واضح کفایت هر ساله عابر
بن شایان این از قحطی بن سام بن نوح عادت و کفایت عیله و واضح
آن کفایت بن قطان است ابو العوب مین و عرب اول تر میگویند
و کفایت فارس و واضح آن فارس بن اهل بن سام بن نوح عود بعضی گویند
فارس بن عاجر بن بلغث بن نوح عادت و کفایت ترک از ترک بن
یافت است ترک بن او را این خان میگویند و بعضی گویند اعدوی ترک
و واضح این کفایت است و کفایت جس در نیکو نماند و زنگ که آن خادم
نوح عود واضح که نذ و یونانی و واضح آن از نرسین نظر بن نماند است
در روم واضح آن روم بن عیض بن احمق عادت و کفایت فارس و واضح
قابلی است و بعضی گویند سلطان و واضح آن کفایت بود و کفایت زین را
نسبت بر زد است میدهند و بعضی تر از آن نسبت سلطان میدهند که
زین و ایتناج را قلم زد است نیم کفایت اهل نرسین آن بر کفایت هم کفایت

بگردد چیر مثل و کفایت چیر مثل که بر در بدت نماند آورد در هر روز
روز نماند کفایت ماه و نام این روز تو اهل فرس کوس است
روز پنجم که گویند روز باران است درین روز نیم رسیده است در میان
فرزندان آدم و بطول فصل اولاد کفرت بر پا شد و کتبت هزار کس رسیدند
و هیچ یک نماندند و از باران حاصله و داد و ستد اندوه تو کفرت و کفایت که
بر ما کتبت شد است و حال نیندایم در محله داد و ستد حضرت فرمود هر کس
بعضی از درختان با سم داد و ستد کند هر کس غنچه برک در آنک در آن روز
و ناله بر شد حضرت آدم عود بر مانده و حال این نماند بر هر کس نماند
و شتر در کسم و شتر در باران است آورد و کفرت آدم علیه السلام داد و
بعضی از آن غنیمت کرده تا داد و ستد میکردند بعضی گویند این روز تا برز که
محبوبه حوا طلقه و نوره را از آن مردان بر آرد که در آن روز در اسلام کسی
در دنیا ز سر که کرد است بن عبد الملک بود و درین روز کبیل در میان فرزندان
لحم و کلبه سید و تر ازین روز با نسیب در کسم گویند درین روز کفایت
فرزندان آدم از سر با نسیب کفایت مقصد شد و بسبب را گویند این بود
حضرت زین ابی مخاضه حضرت را بکشند از بر سر است و او هم آورند
چیز مثل آن بود و بهب هوایان که زرد آمدند که متفرق شدند و فوج فوج
از صومالیه چیر مثل و کفایت در زبان اینان بهم رسید و کفایت که باها

بگردد چیر مثل و کفایت چیر مثل که بر در بدت نماند آورد در هر روز
روز نماند کفایت ماه و نام این روز تو اهل فرس کوس است
روز ششم که گویند روز باران است درین روز نیم رسیده است در میان
فرزندان آدم و بطول فصل اولاد کفرت بر پا شد و کتبت هزار کس رسیدند
و هیچ یک نماندند و از باران حاصله و داد و ستد اندوه تو کفرت و کفایت که
بر ما کتبت شد است و حال نیندایم در محله داد و ستد حضرت فرمود هر کس
بعضی از درختان با سم داد و ستد کند هر کس غنچه برک در آنک در آن روز
و ناله بر شد حضرت آدم عود بر مانده و حال این نماند بر هر کس نماند
و شتر در کسم و شتر در باران است آورد و کفرت آدم علیه السلام داد و
بعضی از آن غنیمت کرده تا داد و ستد میکردند بعضی گویند این روز تا برز که
محبوبه حوا طلقه و نوره را از آن مردان بر آرد که در آن روز در اسلام کسی
در دنیا ز سر که کرد است بن عبد الملک بود و درین روز کبیل در میان فرزندان
لحم و کلبه سید و تر ازین روز با نسیب در کسم گویند درین روز کفایت
فرزندان آدم از سر با نسیب کفایت مقصد شد و بسبب را گویند این بود
حضرت زین ابی مخاضه حضرت را بکشند از بر سر است و او هم آورند
چیز مثل آن بود و بهب هوایان که زرد آمدند که متفرق شدند و فوج فوج
از صومالیه چیر مثل و کفایت در زبان اینان بهم رسید و کفایت که باها

مستط...

سال در سبت و جمعه ماه من ام حسیه و در خواران صحرای خرم که در آن روز
 سحر و جادو و طلسمات اینها درین روز واقع شده و این روز است
 نایسته است بر این اوردن حجات و زین خواتم و هر که سفر کند از
 روز در دریا یا صحرا بر کرد و سوراخش با آنچه خواهد حرات دارد و سبک
 بر این صحنه چهارمیان و هر چند و جوانه درین روز کم خود بر صحرای
 شود و هر طغیان درین روز متولد شود نیکنوتر است ماه و از آنجا که
 بر این روز است دیگران صحرای خرم است هر نایسته است بر این روز
 و طلب میکند و هر چه خواهد در دروایت سلمان فایز صحرای خرم
 دارد و سحر خواهد درین روز دیدا شود و بعد از یک روز یا هر روز که
 ظاهر شود و نام این تو اهرامس است **روز هفتم ماه** نایسته است
 از این روز حجاب خدیو و خروصی و سحر کف و هر که درین روز
 تو با این سحر جادو بر او نم نشود و هر که است درین روز بر این
 و سحر کف و سحر کف در صحرای خرم متولد شود نایسته است و هر که بگریزد
 از و طغیان توان یافت و هر که درین روز راه کند راه نیاید که
 و هر که درین روز سحر کف بسیار کند در دروایت دیگران روز
 از این روز کار بر سحر کف و هر که سحر کف بر تو یاریست ماه و سلمان
 ۱۸۱

روز نهم ماه نایسته است
 در این روز هر که در دروایت
 سلمان فایز صحرای خرم
 ظاهر شود و نام این تو اهرامس است
 روز نهم ماه نایسته است
 از این روز حجاب خدیو و خروصی
 و سحر کف و هر که درین روز
 تو با این سحر جادو بر او نم نشود
 و هر که است درین روز بر این
 و سحر کف و سحر کف در صحرای خرم
 متولد شود نایسته است و هر که بگریزد
 از و طغیان توان یافت و هر که درین
 روز راه کند راه نیاید که
 و هر که درین روز سحر کف بسیار کند
 در دروایت دیگران روز
 از این روز کار بر سحر کف و هر که
 سحر کف بر تو یاریست ماه و سلمان

رضی الله عنه و ایت کف است هر بار که بر این نایسته است و نام این روز
 تو اهرامس است **روز دهم ماه** در این روز سحر با سحر است و
 برکت است و این روز عید بزرگ شیعیان است در ماه ربيع الاول درین
 روز عید آن که گویند این انطب را ابو لؤلؤ العنبر است هر که با این
 کشت بجهنم فرستاد و مولود صحرای خرم و بجز و بریم بجهنم است درین روز
 در دروایت دیگران روز سبک و نیک است بر این روز در راه نایسته است
 کار ما درین روز بکند و قرض بکنند و زراعت بکنند و درخت بکارند و هر که درین
 روز با دشمن جنگ کند غلبه کند و هر که سحر کند ماه او را روز سحر و سحر کند
 و هر که از دشمن بگریزد نایست ماه او را سحر کند و هر که سحر کند و هر که کند
 بزور نایست سحر در هر روز متولد شود سحر کف در هر کس تو اهرامس
 و فراخ روز بر این در دروایت دیگران روز سحر کف نایست ماه و دروایت
 سلمان فایز صحرای خرم خواهد دیدا شود از این درین روز ظاهر شود و نام این
 روز تو اهرامس است **روز دهم ماه** صحرای خرم بیدار است
 روز متولد شد هر طغیان درین روز متولد شود و سحر کف و فراخ روز
 بر این درین روز صحرای خرم نایست ماه اصل از سحر کف و نام ام المؤمنین صحرای خرم
 خدیو را بجهنم فرستاد و در آنوقت از سحر کف نایست ماه و سلمان

در این روز سحر کف نایست ماه از نایست صحرای خرم طلسمات اینها در این روز
 و هر که سحر کف بر تو یاریست ماه و سلمان
 کوشن و سحر کف و سحر کف در صحرای خرم متولد شود نایسته است و هر که بگریزد
 از و طغیان توان یافت و هر که درین روز راه کند راه نیاید که
 و هر که درین روز سحر کف بسیار کند در دروایت دیگران روز
 از این روز کار بر سحر کف و هر که سحر کف بر تو یاریست ماه و سلمان
روز نهم ماه نایسته است
 در این روز هر که در دروایت
 سلمان فایز صحرای خرم
 ظاهر شود و نام این تو اهرامس است
 روز نهم ماه نایسته است
 از این روز حجاب خدیو و خروصی
 و سحر کف و هر که درین روز
 تو با این سحر جادو بر او نم نشود
 و هر که است درین روز بر این
 و سحر کف و سحر کف در صحرای خرم
 متولد شود نایسته است و هر که بگریزد
 از و طغیان توان یافت و هر که درین
 روز راه کند راه نیاید که
 و هر که درین روز سحر کف بسیار کند
 در دروایت دیگران روز
 از این روز کار بر سحر کف و هر که
 سحر کف بر تو یاریست ماه و سلمان

و صحرای خرم نایست ماه از نایست صحرای خرم طلسمات اینها در این روز
 و هر که سحر کف بر تو یاریست ماه و سلمان
 کوشن و سحر کف و سحر کف در صحرای خرم متولد شود نایسته است و هر که بگریزد
 از و طغیان توان یافت و هر که درین روز راه کند راه نیاید که
 و هر که درین روز سحر کف بسیار کند در دروایت دیگران روز
 از این روز کار بر سحر کف و هر که سحر کف بر تو یاریست ماه و سلمان
روز نهم ماه نایسته است
 در این روز هر که در دروایت
 سلمان فایز صحرای خرم
 ظاهر شود و نام این تو اهرامس است
 روز نهم ماه نایسته است
 از این روز حجاب خدیو و خروصی
 و سحر کف و هر که درین روز
 تو با این سحر جادو بر او نم نشود
 و هر که است درین روز بر این
 و سحر کف و سحر کف در صحرای خرم
 متولد شود نایسته است و هر که بگریزد
 از و طغیان توان یافت و هر که درین
 روز راه کند راه نیاید که
 و هر که درین روز سحر کف بسیار کند
 در دروایت دیگران روز
 از این روز کار بر سحر کف و هر که
 سحر کف بر تو یاریست ماه و سلمان
 ۱۸۱

روز چهارم ماه درین روز نیز ابرئیل بر عالم طغیان کند و در پنج
تا شش روز بعد از این بخت هر روز طغیان کند و در روز
پنجم بن باغ و غولها و بندگان را بکشد و در این روز باغ
در آن روز است و در آن روز که در آن روز که در آن روز که
بعد درین روز ملک برین ملک واقع شود و در آن روز که
رفت و در این روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
چون درین روز واقع شد و آن غار در مقابل بنات شمس در آن روز
الموس و احمیت بر آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
شود نیک است بر آن طلب علم و فرزند و در آن روز که در آن روز که
بر این است که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
به متولد شود عمرش در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
از آن بر تفریح کند و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
درین گرفت و طلب علم و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
نیکی که در آن روز که
باشد و در آن روز که
روزی که در آن روز که

از غار نور بر تفریح آمد درین روز نیز هر روز صلوات است علیه السلام و التوسله
و در این روز است الهی که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
در ماه صفر صلوات است علیه السلام و در آن روز که در آن روز که در آن روز که
کراوه بعد از روایت صحیح تو به آدم علیه السلام درین روز است و در آن روز که
دو ماه صفر است علیه السلام و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
و با هم صلوات است علیه السلام و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
صلوات است علیه السلام و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
از این روز است که در آن روز که
در این روز که در آن روز که
بر آن روز که در آن روز که
بر این است که در آن روز که
مواجهت بود که در آن روز که
روزی که در آن روز که

بجای کعبه که در آن روز که
صحب کنند و بگویند که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
شدند و در آن روز که
بارش که در آن روز که
ملک شود و در آن روز که
لنگه دست در آن روز که
و در آن روز که
در این روز که در آن روز که
ساز شود و در آن روز که
باشد و در آن روز که
نیز است و در آن روز که
و در آن روز که
مترجم کار است و در آن روز که
و در آن روز که
نیز است و در آن روز که
و در آن روز که در آن روز که

در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
هر روز صلوات است علیه السلام و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
بعد و در آن روز که
در این روز که در آن روز که
در میان اسلام واقع شد در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
بنا ۴۰۰ آفتاب و ستاره است و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
و در آن روز که
و در آن روز که
و در آن روز که
و در آن روز که
و در آن روز که
و در آن روز که
و در آن روز که در آن روز که

این روز

در حدیث دیگر دارد که در روز شنبه روزه است از حیث
در آن است الهی از ختم فرشته تا که او را ملک کند و در حدیث
معتبره وارد شده هر چنان بود که در آن طلب نماید در روز
شنبه در روایت دیگر وارد است هر روز جنب است و سخن کردنی
روز چهارشنبه متعلق است بطهارت و غلبه آنگاه صابرا و جویا بود لایق
و این روز نسبت به یسعیان مختلف است پس در تقویم این روز بگذرد
از سنیات حرمت از امید از آن روز تا قیام نحو سه شنبه است و در این
روز حق تعالی که آن را از غلبه و درین روز بدست گردانیدام را بر
مثل قوم احقاف و لوط و عیوب صلوات الله علیهم این روز را در آن
از میان بر سر بر طرف شد و درین روز قاسم این بر سر را بر تقویم
عبد الله احضار کرد و در رکت درین روز دعوت کند در تمام
سلطنت کند سب درین روز آن کس که را عالم در کتاب بنا کرد
اول از رکت است که پنج و در یک روز را بعد از آنکه از میان و در
آنکه در رفته را بر وجهی که در او را در کس بر اسراف الغیله نمود
او بر هم در رسم بغی غیب با دست و نو بهار است که حواله فرمود
نوش از آنکه در زمین صفهان در آن بر آنکه فارس در صحن
است

آنکه کرمان تیر در همین روز بنامند و در غروب آفتاب این روز
رجال این صاید متولد شده و تولد ما ویر غایب و المازنا درین روز بقم
دینار است در تطنیه درین روز بقم در آن کس که مکه قبول نمودست
از آن تطنیان بن یونان سخته و بنام آن مکه است و درین روز
شاه بوزیر الاکتاف اعراب را کفها بر فتح مرا کرد و در یکست در روایتی
درین روز حق تعالی مرغ غنا آفرید و درین روز قرآن مطروح کفزدن
بن با بوم فرجه از طریق را در رکت کشید و حجر الا سود را کند از جانب
مخوفش و بر رتد مکتوبت سال محرم توایان لبم و درین روز خوبت
طلب علم و حکمت و کتابت و انبیا در وی و صام و فر و بر این که را
بدر سینه است و این واقع شط است از بیست کلان و نوا کند
در سفر کون و درین روز در بعضی روایات بجز بخت و صف و در آنکه
و اگر بیست فرزند شفا بهتر است در آن روز واقع سازند چنانچه
در بعضی روایات وارد شده در حدیث نیز واقع شده از حدیث
کون درین روز که ماه در غروب نیمه و در روز آخر هفته و در آنکه
در روز حنون سهل است و طایفه از آنرا اصل از امت حضرت
عبد الله است درین روز بصورت حرکت کند اما به لغت از آن

حضرت ابده آنکه طلسم کند و این نیز در **روز شنبه** متعلق است
بشتر از سب از امرین میگویند و بطوطه یوم الیکس درین روز جمعه است
و طلسم و نحوه را از حدیثی برین آورده و عمارت درین روز در دنیا
بنا کند و درین روز زانو لا در ترک بن یافت نیز و غیب را پیدا
کند و درین روز حضرت که در از طاعت برین آنگاه و درین روز
در رسم و دنیا رکت کرده و درین روز با شاد در دنیا هم رسد و درین
افعالیم سیم را وضع کند روز بخت و درین روز حضرت را در دنیا
غزای کرد و نظیر یافت و درین روز همس معلول شد و درین روز
درین عمده السلام با سال رخت و پنجم از دنیا است خوبت درین وقت
و علم و اکابر و اوصحاب کتاب عجیب مکره دانسته است را
درین روز ما اول از سید علم العظم درین روزی است که در آن
مرد و بر او تیر مکه درین روز آفرید که آنکه در برابر جمع که را خوبت
خصوصه است که آن موافق احادیث معتبره بسیار است که
از زوال واقع سازند بجهت آنکه ختم کرد از زوال از آن روز جمع در تمام
بدن همین بر شود و بر این باطن که آن خوبت و بهتر است در این
بر اربع کلان و در این روز در حدیث رسول صوم جمع ما که
است

بر شد برین نقد میوه معجز در روز تیر وارد شده و اگر در روز شنبه
آنها در اول روزی است که در روز بدین میکند و در روز تیر دیگر
وارد شده در روز شنبه روز داخل شدن بر او و برادران در آن
بدانکه سوگند و توبه و کفر در وقت که امیر دارد و اگر نقد واقع
نمودن و توبه و توبه نیز مستند و روز که در راه نیز از رکت خوبت دارد
اگر ماه فرس قدیم از آن را بخت نماید بهتر است زیرا که ظاهر بر کف
ولات بر آن دارد اگر از آنجا بر ماه و روز با بر معتمد در حدیث و رکت
با یکدیگر موافق شود و ضرور شود اختیار کفتر رعایت نیکی در این
معتمد او است زیرا که احادیث آنها معتبر است و رعایت ستاره
سکون و لذت بر بود از این خواهد که آنکه اگر ایام تیر بکنید و در وقت
برین بر سر سفره در برابر او بنامند و گفته اند تقدیر کفتر در میان
عبد نظیر عبد توان خوبت است اصحاب از در شب بر همس از طریق
عام لبه است و در ماه نوال چمن عقد عایسه واقع شده و اگر معتمد
اسلام چمن از در نظر آورده که بر همس از آن تیر بر همس **نصل**
سیم در اخبار است که در حدیث است از خرم تقدیر
ازین جهت مخرج نام که نوشته اند و عام لبه است درین ماه تقدیر

در اخبار است واقع

و عازرت تو عرب در ايام جاهليت وقت پيغمبر صلي الله عليه و آله
 حلال دانستند گمانت اهل بيت را و در كوفه نماند و اطاعت نمودند
 گفتند اموال ايشان تا فقه اهل بيت را نخواست بقصد عيادت و برکت
 بنايد بردين در روز اولي محرم تو ملوک عرب عظيم گيرت و تنظيم آن
 ميگردد اندر اولي ماه مهلت و سر راه اجرت بر سر صومعه قرار
 داده چنانچه نظر ميگردد عظيم اجرت نمود و بدينه مشرف ترين اجداد تو
 در ماه ربيع الاول بود اول هجرت را از حرم قرار داده اند در حرم است
 درست بنام در الف ماه تام مائه نيزه بر سين از اسلام در ايام هجرت
 عنوان در مالي را مانده گشته مثل عام الفيل مالي بود بر ابراهيم را
 آورد و بخوار گشته و عام اخراج مالي بود بر حضرت ابو طالب و صديق
 اهل بيتهما فوت گشته و عام الفيل و عام الكلب و عام اخراج و عام الفيل
 اين قرار بر حضرت ابراهيم است کرد و بنا بر اجرت قرار داد
 و هم فرقه سلمانان بنابر تاريخ ايشان به اجرت رسيد گشت و فقه
 ابو العباس هم سلمانان فقه شيعه است شريف و مبداء صاحب ايشان
 يتر از اول اين ماه است و صاحب ايشان نوزده است آماه در اين روز
 ترتيب ميگردد از برابر حكمت ابد و سال ارومان با كبر و فقهان

مبداء ايشان از خروج حضرت ابي بكر است صاحب ايشان از فقهان
 المقدس است و نسبت الفخر خراب كرد صاحب مجلس از ارباب
 كبر است صاحب الفقه و بر اهم از صحت حضرت آدم
 عازت بدنيا و او زيبك صاحب را از يك از سلطنت اتورك
 بن مانت است و انكور سپرد او در يك از ايشان هر احوال با غنيل
 از ايشان هر دو فوج حكيم خاني را مبداء مبداء است و حاضران از خروج
 عيسى در سالان در ايام ساله مسم با ايشان هر طيب بر سين نصير و حكمت
 مبداء طرس در ايام راء و در دوس هجرت چهارم بود در فليل و حكمت
 قتل حضرت بر ارباب ركن در ايلول با دولاب لوس نينا و دوليت
 طوفان در تاريخ هجرت و تاريخ ابر حضا از صحت كوتاه گشته است بان
 ولايت و كسيك چهارم بود و ولايت خطه و ابراهيم از خروج زرين علي
 ايشان علمه است و مطلق و ظاهر از سفر سدر است در خدا عز و جل
 و ارس با جز و در شنبه از حكومت چنگيز خان و مفضل از فقهان از وقتي
 در كوفه عابد و بر سخت در ازان در حضرت عيسى در سالان رفت
 نصير مبداء تاريخ ايشان از وفات كسوف عليه السلام است در اوان
 فقه در قمر الفوت در ازان است در ايام مسم فقه و ارس دارا و نصير

فاطمه در ايام سنده در ايام با مصلح فقهان با چيست ميگردد صاحب
 فقهان را از خروج تبع الاكبر احمد بن ابوب از ملوک عرب از اولاد
 خه المنار حيرت و با فضل از غراب شدن سده شريف و با ايشان هر يك
 بن عمر و ميگردد صاحب ابراهيم و كره از منابر او چيست را بر و آن آ
 در كوفه ايشان و در نصير است نيزه را ميگردد اول حكيم خاني در ايام
 عيسى در هر سده اين حكيمات در قبر نيزه جليل سفر در ايام است و شريف
 نيزه جليل را بر حرمين عا كوفه و مفضل ميگردد اين حكيم خاني در زمان سيزه
 شد و صاحب خازم و از كج از رزمي صورت با ايشان كوه در شنبه
 و مفضل ايشان مبداء تاريخ ايشان در قسم است يك از تاريخ خوام نصير
 از قم و ديگر از نيزه جليل ميرزا الف است و ديگر از تاريخ جليل سلطان
 ملك شاه سجده و صاحب فارس ايشان از حكومت تو خود ايشان است در سال
 پنج هجرت بر سر حدت در روز اول محرم در ايام حضرت ابراهيم
 شد و در اين روز ادين ۳۰ در ايام است در روز نهم اين ماه
 حضرت يوسف ۳۰ از فقهان ميگردد در روز چهارم ايام نصير خوار گشته
 در روز نهم ايام حضرت سيزه از در بار ميگردد در روز هجرت ايام
 حضرت كبر در روز چهارم ايام فقهان ميگردد در روز نهم ايام

اديت است رايه خزان كوفه شام در ايام كبر خوار گشته در روز نهم
 ايام مسم
 در اين روز حضرت بر ايشان در كوفه مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم
 و مسم
 مقتل حضرت سید الشهداء امام احمد حسين بن علي صلوات الله عليه و آله
 ساير شهداست و ايشان روز را عا كوفه را ميگردد و روز جليل و اندوه
 است روز نهم ايام كوفه فقهان از صحت المقدس ميگردد
 روز نهم ايام فقهان مسم
 و نازل شد روز نهم ايام وفات حضرت ابراهيم مسم مسم مسم مسم
 بخت آن نام كوفه است ندره صفت مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم
 زرد شدن و رسیدن ميموه و زرد شدن بر ك در حال درين ماه بود
 و عرب در كوفه مسم
 عازت گفتن هر كوفه و صومعه است عازت مسم مسم مسم مسم مسم مسم
 لوق است در ايام حرم او طمان و خازم مسم مسم مسم مسم مسم مسم
 و مسم
 سفر در روز اول ايام مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم مسم

کردند و این روز را حضرت معقل نام حضرت امام رضا علیه السلام روزی از این روز است که اند
روز نهم ایام معصومین علیه السلام از قبیل زید و ولد ایشان در کوفه
بوفت و در بارگاه از آنحضرت و خراب کرد و ستون کار با تکی
سوفت و سیم در آنکه بعد از قبیل آن ملعون و با این زیم در آن روز
در آن خبر ایام صلوات کرد در این روز حضرت امام لایق فرمودند
و سید روایت در روز نهم این ماه و بر و این حضرت امام حسن و
نایب در روز نهم و مولود حضرت کاظم علیه السلام در این روز زید در روز نهم
ایام حضرت امام رضا و وفات یافت در روز نهم ایام
داخل مدینه شدند در این روز جمیع بن عبدالمطلب که بعد از آن
سید الشهداء را زیارت کرد و کس قبل از او زیارت آنحضرت نماید
در روز نهم و علم ساری است و حضرت این امت با و لا عدین رسید
در روز نهم در این روز در خراسان از بر این
بوفت و بعد از آن حضرت خلیفه شد در شب این ماه مده حضرت
پناه صلی الله علیه و آله و امام حسن علیه السلام وفات یافتند در روز نهم ایام
بلکه کوفان کوفه را خراب کرد و در آنجا این روز امیر مومنان
سازم را قتل عام کرد **روز نهم ایام** مبارک است بعد از این ماه و ماه نهم

روز نهم ایام

بعد در اول این وفات حضرت امام حسن علیه السلام و امامت حضرت قائم
سقط شد **روز نهم ایام** حضرت رسالت صا از آنکه مدینه هجرت
کرد در این روز هم حضرت و آن شب سید ابوالفضل امیرالمؤمنین
در این شب بر زمین آنحضرت فرمود و حضرت رسالت صا نیز روز
تشریف برد و در صبح آن روز در آنجا بر در خانه آمدند و حضرت سرور در
خانه ماندند و روز چهارم حضرت آمده متوجه مدینه شدند **روز نهم ایام**
روز نهم ایام حضرت رسالت صا داخل مدینه شدند **روز نهم ایام**
روز نهم ایام حضرت امام حسن علیه السلام وفات یافت **روز نهم**
روز نهم ایام معقل علیه السلام از خطب علیه السلام و العذاب است و این حق لغت
دارد با آن که از باب بیروت و تاریخ ضبط نمودند زیرا که علی علیه السلام معقل آن
ملعون را در چهارم از کعبه میدادند و سید سیم **روز نهم ایام**
حضرت صمیم حقیقت است و این روز بعد از آنکه شیعیان است و امامان آن
و سید علیه السلام را در این روز از این شهر سیم سکونتند آن حضرت را در روز
روز نهم چهارم از کعبه سید سیم سکونتند و در این روز
شهر حضرت سید محمد رضا علیه السلام سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
واقع شد و آنحضرت در آنوقت بست و پنج سال در آن شهر ترکت نمودند و در

روز نهم ایام

چهارم ایام موت زید بن علی و اولاد آنست و در آنوقت از عمر سالی است
که در آن روز حضرت معقل باقی او در کوفه و سید ابوالفضل روز حضرت
رسالت صا مومنان مدینه ایام و بعد از آن سید ابوالفضل زید بن علی
بخیر بر این کوفه ابو رافع برادر کاتب شریف حضرت جعفر این خطب
روز نهم ایام مولود حضرت رسالت صا صلی الله علیه و آله و سلم است
شیم و آن ستر در آن روز این ماه میدادند و بر زمین روز نهم
صداق علیه السلام است **روز نهم ایام** حضرت ابراهیم علیه السلام
با فرقه جنگ کرد و قتل آنرا و فرستاد تا فرقه را کربلا آمدند و کربلا
هلاک کردند **روز نهم ایام** حضرت داود علیه السلام کینه جابوت
رفت و در آن روز **روز نهم ایام** شد و نام شد که در آن سید صالح
در این کار کرده **روز نهم ایام** حضرت موسی علیه السلام بنی بنی
گشت **روز نهم ایام** بنی نوح علیه السلام کعبه قرار گرفت
روز نهم ایام **روز نهم ایام** حضرت امام حسن علیه السلام در روز
روز نهم ایام حضرت علی بن ابي طالب در آنوقت و در آنوقت در روز
روز نهم ایام حضرت جعفر در آنوقت و در آنوقت در روز
روز نهم ایام حضرت سید محمد رضا علیه السلام در آنوقت و در آنوقت
ایام **روز نهم ایام** حضرت سید محمد رضا علیه السلام در آنوقت و در آنوقت

روز نهم ایام

فرض صلوات و امتداد تاریخ هجرت از آنکه سید میدادند و در روز نهم
روز نهم ایام حضرت زید بن علی و اولاد آنست و در آنوقت از عمر سالی است
که در آن روز حضرت معقل باقی او در کوفه و سید ابوالفضل روز حضرت
رسالت صا مومنان مدینه ایام و بعد از آن سید ابوالفضل زید بن علی
بخیر بر این کوفه ابو رافع برادر کاتب شریف حضرت جعفر این خطب
روز نهم ایام مولود حضرت رسالت صا صلی الله علیه و آله و سلم است
شیم و آن ستر در آن روز این ماه میدادند و بر زمین روز نهم
صداق علیه السلام است **روز نهم ایام** حضرت ابراهیم علیه السلام
با فرقه جنگ کرد و قتل آنرا و فرستاد تا فرقه را کربلا آمدند و کربلا
هلاک کردند **روز نهم ایام** حضرت داود علیه السلام کینه جابوت
رفت و در آن روز **روز نهم ایام** شد و نام شد که در آن سید صالح
در این کار کرده **روز نهم ایام** حضرت موسی علیه السلام بنی بنی
گشت **روز نهم ایام** بنی نوح علیه السلام کعبه قرار گرفت
روز نهم ایام **روز نهم ایام** حضرت امام حسن علیه السلام در روز
روز نهم ایام حضرت علی بن ابي طالب در آنوقت و در آنوقت در روز
روز نهم ایام حضرت جعفر در آنوقت و در آنوقت در روز
روز نهم ایام حضرت سید محمد رضا علیه السلام در آنوقت و در آنوقت
ایام **روز نهم ایام** حضرت سید محمد رضا علیه السلام در آنوقت و در آنوقت

روز نهم ایام

بجای آنکه در اول به نصب کرد و در میان روز عبدالمطلب زینب کبری شد
در روز هفتم و هشتم و نهم هجرت برست جمیع بنی هاشم کشته شد و علی
در اوقت اشک و سینه و کشت **در سیمین ایام ماه رمال**
هر چه بمبست بود تولد حضرت فاطمه صلوات علیها واقع شد و حضرت
سید نجم نبوت کشته شد و اصح این قول است **روز نهم ایام ماه رمال**
عبدالمطلب را از این است که بود و کوشش فایم شد **در سیمین ایام**
این هجرت این نام گذارسته اند هر چه در وقت کوشش فایم است ایام
میگردند و هر چه وقت بر زمین نشاند و اصحاب هم میگویند نیز از حق
تعالی در این ماه هجرت و حضرت کشته شد از بر سر کوه و اصحاب هم میگویند
از بر سر کوه کربلا در این ماه هجرت است و حضرت فاطمه را از سر کوه کربلا
عید اول ماه رمال است در غایت جمع رغبته است و در غایت کوشش
بسیار است و تمام عید کربلا ایام از زمین کربلا در این است در سیمین ایام
آن مازنی و جمع میگردند و از زمین از بر سر است حضرت را کشته شد و اصحاب هم
و اهادیت بطریق حضرت و اهادیت در فضیلت این شب بسیار است **در روز نهم**
ایام حضرت فاطمه علیه السلام کشته شد و در این روز جمیع حضرت را کشته
متولد شد و این عید بن مولود این عید است **در این ماه عید اول ماه رمال**

در سیمین ایام

عید

بیم کفر در روز دهم مولود امیر عبدالمطلب است **در سیمین ایام**
مولود حضرت امیر عبدالمطلب است **در سیمین ایام** حضرت را کشته شد
صلی الله علیه و آله و سلم از غیب بر زمین آمد و بعد از این ماه از هجرت درین
روز حضرت را کشته شد فاطمه علیها السلام را این ماه ولادت نمود و حضرت
در آنوقت حضرت فاطمه سر زده است در کشت و درین روز نیز کوه کربلا
و این روزند استغفار میگویند و دعا و آیه دالو درین روز سیمین
و این دعا هر چه منتهی بن امام حسن علیه السلام بود حضرت فاطمه را
درین روز میگویند **روز نهم ایام** امیر کبیر ۳ فرزند رسول خدا
از دنیا رفت **در روز نهم ایام** معاویه علیه السلام و الهام و الهام
شد و این روز بود بر بخت و جعل شد و اهل کربلا حضرت را کشته شد
سایم که بود در کربلا سلطنت منفردا بر سر او حضرت فاطمه کشته شد
و این واقعه حضرت خرا در شب سیمین هجرت بود و در این روز کوه کربلا
آن شب کشته شد **در سیمین ایام** منتهی کوه کربلا کشته شد و اصحاب هم
مبارک حضرت امام حسن ۳ روزند **در سیمین ایام** کشته شد و اصحاب هم
درین روز حضرت را کشته شد از سر کوه کربلا کشته شد و اصحاب هم
کافیه بنویسند **در سیمین ایام** حضرت را کشته شد و اصحاب هم

در سیمین ایام

عید

در روز نهم که الا الله کفر شد و روز نهم ایام روز است
و نوبت بسیار دارد و در سیمین ایام حضرت امام حسن علیه السلام
از کشته شد و اهل کربلا از زمین متوجه کربلا میگردند **در سیمین ایام** معاویه
عالمی عایشه خنجره را در کربلا کشته شد **شهر شعبان العظیم**
کشته شد و در این ماه هجرت بر سر کوه کربلا و اصحاب هم کشته شد
کشته شد و در این ماه هجرت بر سر کوه کربلا و اصحاب هم کشته شد
رضوان و در سیمین ایام مولود حضرت امام حسن علیه السلام است
و درین روز کشته شد از زمین هجرت بر سر کوه کربلا و اصحاب هم کشته شد
شد **در سیمین ایام** مولود حضرت امیر عبدالمطلب است و آن
یعنی البرات است و کوشش فایم شد و اصحاب هم کشته شد
شکست فایم و کشته شد و کوشش فایم شد و اصحاب هم کشته شد
در سیمین ایام روز روز مقصد است **شهر رمضان المبارک** کشته شد
در رمضان کوشیدند بیکه با کشته شد در رمضان از عید الهام
قلم است در وقت رمضان کشته شد و اصحاب هم کشته شد
کشته شد و در رمضان کشته شد و اصحاب هم کشته شد
کشته شد و در روز اول ایام هجرت است و کوشش فایم شد و اصحاب هم

در سیمین ایام

در سیمین ایام

عید

ما حضرت امام رضا ۴ واقع شد و در کشته شد و اصحاب هم کشته شد
در روز نهم ایام خنجره کربلا بر سر کوه کربلا کشته شد و اصحاب هم
مولود حضرت امام حسن علیه السلام است **در سیمین ایام** کشته شد
الفرقات و در روز کشته شد و اصحاب هم کشته شد و اول هجرت
اسلام روز در درین روز بود **در سیمین ایام** مواقیع کشته شد
بسیار و خنجره حاج را کشته شد و در صبح این روز بنام کوه کربلا
بر امیر المؤمنین علیه السلام زد **در سیمین ایام** کشته شد و اصحاب هم
منظور او داد و درین روز علی علیه السلام کشته شد و اصحاب هم
بتانی را از کوه کربلا کشته شد **در سیمین ایام** کشته شد و اصحاب هم
رشته شد و اصحاب هم کشته شد و درین شب حضرت امیر علیه السلام کشته شد
ما جان رفت و وفات حضرت بر سر کوه کربلا و اصحاب هم کشته شد
شب و کشته شد **در سیمین ایام** کشته شد و اصحاب هم
بن امیر المؤمنین علیه السلام است و تمام این شب قدر است
در سیمین ایام کشته شد و اصحاب هم کشته شد
تائب قدر را در این روز و آن تمام ما جان کشته شد و اصحاب هم
یا از جانب الله تعالی درین شب بود **در سیمین ایام** کشته شد و اصحاب هم

در سیمین ایام

عید

بروایت بیدار در شب **بیم اینها** صحف ما رسم معانی شد
در شب نهم نموده فرمودند **در شب نهم** از کتب **در شب**
هفدهم زبرد **در شب بیست و چهارم** قرآن **شهر شوال المبارک**
بیمینات و نوبت امیرالمؤمنین از رشفقت درین ماه امریله میبود که
مؤمنان در روزه در آن ماه مباحک رمضان **روز اول این ماه** عبد
ظلمت **شب اول** از این ماه از این است و اول ماه محبت و
درین روز هر در که رعایان و عجم بر تملی نعم لغیر زین روز از حضرت
عمل در این ماه عقد عایشه با حضرت واقع شد **در شب نهم این ماه**
غزوه اهدو واقع شد و با حضرت **اینها** غزوه اهدو کفران
در شب اینها متقل غزوه اهدو درین روز آفتاب با امیرالمؤمنین علیه السلام
و التسلیم برکت **و اینها** ایام خجاست هر چی قیامت در آنجا
کرکامند و روز نهم روز اینها بعد از عید است و اول تسلیم
اللغز تمام کباب در آن روز در کفر رضا این شی روز اول این ایام
تشیع میگویند و در طریق شیعیان در آن روز مایه این روز حقا
جمعا و محقق است و اکثر غزوات حضرت رسالت بنا علی التسلیم و اکثر
درین ماه **در شب نهم اینها** بعد از آنکه در آنجا ماه حرام از آنجا

در شب نهم
در شب نهم
در شب نهم

حرام است و عرب در ایام جاهلیت نظم اینها و ماه ذیحجه در حب
در روز واقع شد میکرده **لذ روز اول این ماه** حق نما و عده نمان
لیله المیقات را که حضرت عمر علیه السلام دارد و **در شب نهم اینها** حضرت
ابراهم در اعل خانه کعبه را بنا نهاد **در شب بیست و چهارم اینها** دعوی
الارض است حق طایفه را پس آنکه و اول بر حضرت بر حق نما فرود آمد
در زیر این روز بعد و روز این روز است **در شب نهم اینها**
اول ماه حج است و ایام معمولات **در روز اول اینها** است و معمولات
ایام تشریف **در روز اول اینها** ایام کعبه میزول شد از کعبه سوره ابر
مکبه معظمه و کعبه قریش بخواند و این حضرت فرمودند و عندا رسول
کتاب بر حضور علیه السلام تعویض شد و درین روز حضرت خلیل
علیه السلام متولد شد و درین روز حق نما اورا فصلی حق خواند و درین
روز فاطمه صلوات الله علیها را ابلی علیه صلوات و التسلیم دادند
و بر داشت **در شب نهم اینها** ایام آدم عدا واقع شد و درین روز حضرت
امام حضرت امام حسین علیه السلام عدا واقع شد و بر داشت **در شب نهم اینها**
در روز نهم اینها روز زینت است در حضرت موسی علیه السلام بر کوه فرعون
خاسته **در شب نهم اینها** روز ترو است در جبهان آنکه برسد از آن

در شب نهم

بالاتفاق در جبهان و غیره از مسلمانان **در روز نهم اینها** و **در شب نهم**
در شب نهم اینها ایام الترویج و در زیر این سر روز بر جبهان حرکت
ماه در درین سر روز اهل حاج درین ماه است و شب در اینجا بطور
کنند **در روز نهم اینها** عید غدیر است در رسول خدا صلی الله علیه و آله
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله که بر امت نصب کرد و
اورا خلیفه گردانید و عقیقت صحابه بر گشتند و از راه را که هر چه
علاقه لغزیم را بنا و آنچه گشتند در آن حضرت خلیفه نمودند و درین مواضع
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله و آنچه درین روز عثمان
علیه السلام را کشتند **در شب نهم اینها** زفاف حضرت فاطمه علیها السلام
واقع شد **در شب نهم اینها** ایام کعبه آدم نمازل شد **در شب نهم اینها**
روز طراست و بر و این **در شب نهم اینها** علی علیه السلام در روز
حضرت رسالت بنا صوم خاندان و این قول ضعیف است **در شب نهم اینها**
اینها نیز میگویند هر روز این حضرت خوانند و در روز اول اینها
در آنجا در آنجا و التکلیف الله در آن حضرت امیرالمؤمنین نمازل
و این روز مباح است در حضرت رسول بنا با و فد بخوان مباح کرد و
نصاریه درین روز جزیه قبول کوز صد هفتاد **در شب نهم اینها**

در شب نهم

از آنکه غمزه تراک بر مید از بر این روز در روز دیگر معونات و درین
روز هر سه بنده است نصرت لیسیم بن عقلی رضایه بن در کفر
خروج غنی **در روز نهم اینها** غرض است مسلم درین روز شهادت شد
و درین روز آدم و حوا علیه السلام یکدیگر را شناسند و این روز است
در ماه صفت هزار کس از شیعیان و نیز از بزرگان و غلات و عوام در وقت
جمع شونده اللاتم اجلسا الموضعین معوقات بحق محمد و آله و درین
روز حضرت رسالت بنا صلی الله علیه و آله و سلم سده ابراهیم قبولی و در
خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بنا کرد و درین روز این بنا
ملعون مانع بن عروه را شهید کرد و نیز میگویند میراج درین روز است
و گنای و لادت عیسی علیه السلام درین روز بعد **در شب نهم اینها**
عید خجاست و خواندن تاملیدت در ریه اول اینها هر روزه تیر
خواندن است و در روز عید افعال عمره شیع صاحبان شیعه و قبول
حج سنیا ایام میبود و درین روز حضرت ابراهیم عجمت در آنجا را
ترکان کند در عرض کسند هر چه در آنجا است آورد و درین
حدیث وارد شده هر آنکه در آنجا است قان کند و آنچه با کسحق
قائید درین روز پنج هر واجب شد و روزه درین روز کسحق است

سوره هرات نازل شد بر ال عبد رب و در وقت اول انام و بفرمود که
و چون این است عین الخطب علیه العفة و العذاب را کشید و این
طریق علم است و درین ماه در ایام حریت و عقاب و سب و عتاب
صبر است لا مخرج علیه الله فرمود که **فصل چهارم در ایام صبر**
هرگز نیست جز در ایام صبر و در وقت و اصطلاحات در ایام
است لا ارامت استقیمت روزی در وقت که از سبت و چهار سبت
و هر سبت و تقویم و هر وقت که سبت یا نیمه یا نیمه سبت است یا
غیر انیام بر نور و با هر اطلاق میکند سبت را بر هر انفرج و در روز
خفای بلند نیمی و هفت آگاه و سب سب در وقت و کما سبت در جلد
هر قدر در سب است بر نیمی و کما سبت و در وقت در ایام صبر از صبح
طلوع آفتاب تا غروب است در سب و روز سبت چهار سبت و پنج سبت
یا نیمه و پنج صد و سه روز است و این قابل است و از روزهای آفتاب
تا سقوط شفق حقیقت در سب است به پنج و سب در وقت
سبت و پنج غیر سبت قابلند با اصطلاح آفتاب در وقت و اصطلاح
بمجان ساعات حقیقت و سب در روز و ساعات دنیا در ایام صبر است
بیاد است در نور و سب در ساعات آخرت هر از ایام صبر است
لا افر

فصل در ایام صبر

موانع دران واحادی و ایضا در ایام سب است در روزهای صبر
در وقت خفای روزی در ایام صبر است هر آدم علیه الله را از نور سب در روز
تا احوال هر سبت است به یک یا یکصد علی الله سب در ایام صبر
آدم علیه الله که هر سب است در وقت تا میان روز در ایام صبر یا
سبت است به یک سب است که ایام صبر از طاهر تا عصر در سبت
به یک سب است و سبت است و سبت است و سبت است و سبت است
تا وقتیکه نوزاد او قبول کرد پس سب است و ایام صبر تا سب است
موانع صبر است که در دنیا یک روز است هر سب است تا آخرت یک روز است
ط و در ایام صبر است هر از ایام صبر است در ایام صبر است
تا سب و حکومت است تا سب است و تا سب است و سبت از
سب و سبت است این است و سبت است در ایام صبر است
و هر از ایام صبر است تا سبت است و سبت است و سبت است
سب است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است و سبت است
و سبت است و سبت است و سبت است و سبت است و سبت است
و ایام صبر است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و ایام صبر است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و ایام صبر است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است

بیک سب است و ایام صبر است که در ایام صبر است
ایام صبر است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
افعت است خفای سبت است و سبت است و سبت است و سبت است
نیم سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است در ایام صبر است و سبت است و سبت است و سبت است
آن طلوع سب است در ایام صبر است و سبت است و سبت است
آن سب است و سبت است و سبت است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
طلوع آفتاب تا غروب است و سبت است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
تا سبت است و سبت است و سبت است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است

بی که رسید در ایام صبر است که در ایام صبر است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
فصل پنجم در ایام صبر و سبت است و سبت است
در ایام صبر است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
در سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است
و سبت است که در ایام صبر است و سبت است و سبت است

فصل در ایام صبر

لا افر

مخلى الاولياء المرضيين صلى على اجمع اوليائك و
رسالتك بافضل صلواتك وبارت عليهم بافضل صلواتك
وكل على ان واحده واحبا وهم ورحم الله ورحموا
اللهم باريت على محمد وال محمد وباريت لسائرنا
هذا الذي فضلته وكرمته وشرفته وعظمت
خطه اللهم باريت لسائرنا انفتت به علينا حتى
لا نسكن احدنا غيرك ورسوخ علينا في رقنا يا ذا الجلال
والاكرام اللهم اغتاب عيني فلا تغني عني عنك
وحضرتك وانفقت من شئى فلا تقصدني في حوائك
عندي حتى لا اقصى الا اصاب اليدي يا ذا الجلال
والاكرام **وحداد ابن برمكه** صلى الله على محمد وال
الطاهرين الاخوان الاخوان برهان كمال من رب
ومنفوت برهان روز رسيد كنت نوب آيد الكوسى
تا هو العلى العظم خوانه و حدادان سعيد و صحت ما را عند خوانه
الله هيل من عند كحل بيكاه و انت ريت كذالك قد نبيك
استقلت حبه ها و حبه ها و حبه ها و حبه ها من ترها و

نور

شتر يا ههنا و استكفبت شوق نها و شعلا يا ذا الجلال
والاكرام يا حويل الحويل والاحوال حويل حالنا احيى احين
الحال تا اخر رب الرقيات كالحلال و اخره ابدا المؤمن
منفوت برهان وقت ابراهيم و ابراهيم و ابراهيم
در او ايل مكر اندر در روز روز به كاس صبر مكي بر وفوان نويد
و كليل بنوبه هم از ان نورده تا اسد دل هم ابر و خزر بر
مرا و از كرتنلا در ابر كز دانه و ريك ز كند بقدرت امرها و ان است
سلام على نوح في العالمين سلام قولا من رب رحيم
سلام على ابراهيم سلام على موسى و هرون سلام
على آل يس سلام عليكم و على من اتبع الهدى يا ذا الجلال
سلام على صفي مطلع العرش در كتاب معتبر و بدم و قفا ساد
در روز عرس سرحه ابن را بر نويد در ربيع خزر كز كز و ان وقت
الى اعتدال فظلم دار و بر توبه سركه و با جوهها اميد از بيتا ام
بن در بيتا ام بنو خريد نوت لله معوان سلام على
نوح في العالمين **مصلح** در روز و شب
بر مندرت بر اهل كوكب خوف و اول شير اهل قلم

بر اهل قلم
و خوف

بني زكوة قطب البرهان روز در كتاب بعض الامنه در روايت كمر است
بند نحو در عمارت و تابع حرم و امتياز است تو عوب با برهان روز
سيحان عجم و تحبان نور و زامان است و از نيب را ما از شيخ حيدوق
كهر بن بابويه روايت كمر هو او سنده را منهل كز كمر كرس ميان كوفت
لام حبه صادقات صلوات عليهم اجمعين و مفقه در كتاب حضرت دارنيان
در مصلح السلام بوسه است در **اول شرح روز شنبه** در
ببار سركه و باد دران اسم ببار كير و نوح فرادان هم و كنتم كزان
وطاعون و مرك لكان ببار كير و ت ببار هم بر عمل كمر كاشه
در بندان ببار كير و زرافه ها را از انفت كسرت ما در و اصر لزده
مين و انوار كرافت سله و از زانيد بجه و در روزم طاعون كاشه و عوب
باريت حبه كند بر عثمت از اشيان ببار بديت عوب بنا به حله
در جمع امور غلبه كاشه بديت حبه و روايت كمر مرك در حبان هم را با
بهم بلع و سمان سله قوت نوح غاص شود در در حبان مردمان در كه و زكاه
در دهي در در دوط ببار نبي و سلال هم ترس و صبك و عارت
ببار سركه و در هم بلد مرك بران نوزان ببار كير هم حضور در حبان
و نيز در اطراف آن در روزم مرك ببار هم هم حبان عرب در هم كارزار

اندر

اندر و عوب بر روز غائب آسند نعمت و امنيت در ايد بلع كاشه
در در حبان دنواي آن اعتدال سبار بر حبان هم برب كير و قط و نقد
در اشيان بنوم بلع و از عرب ترس و كاشه و عوب بران ان لغز كاشه
و كاشه در روز عوب ببار كير در در آخر هم كمر ببار كاشه و فرغ كاشه
بر اشيان غائب كاشه در ان لام دنپله و ابله و كمر كاشه و ببار
ببار كاشه و روز نوح كاشه حبل و كاشان و دنپله كزان كاشه و فرغ كاشه
فانسه كز و كز و كز و ميرو در بلد همدان و فانس نيكو كاشه و ببار حبان
بلد روم و ببار و اطراف آن انفت حبل و ميرو در از كز بلد كزان كاشه
و كاشه ببار كاشه و در زانمان بباران ببار ببار و دنپله ببار كاشه
و اندر كاشه ببار ببار ببار و اسيه و ان و شيم بر مر كزان كاشه
در غ حبان كاشه و فرغان كاشه و ببار كاشه و ببار ببار ببار حبان
كز و كاشه ببار ببار ببار شمر شود و با ببار كاشه و با كز
و شوب ببار كاشه و در ببار ماه اين اسم حبان ببار ببار كز و كز
ضيق كاشه و دنپله و با ببار در حبان سلال كاشه و انفت كاشه
در زمان اول شرح روز شنبه كاشه برسان نيكو كز و در ابر ببار
ببار و ببار ببار از در حبان و اذاعه ما را انفت حبل و در در كاشه و

قرينه

صحبت ساج شود عمل کم نمیداند و در هوا شرط عمل و دما بهر سردی در
 به آب اندک کرانه در غرض دینها حرکت شود و در آن جهت است
 علیه رود به روایت دیگر در این آب سردت است سردت است در
 و بعد و جهت در زراعت در اکثر بلاد عراق عرب نیکی است و در شام
 بجزین و طیف و حوالت آنها سیر و در تهران دیوگان و شیراز
 در بلاد شرقی و بلاد حاصل از زراعت به نسبت و کوه سفند و شیراز که
 فراوان است و ابله گویند که آب سیر در این زمان در بلاد است
 در کابل و کامرنگ بهر سیر و در سیر در سردی در اعراف خود در
 آن جهت کرانه بهر سیر بسبب اختلاف سیر در غیر بلاد در بلاد
 اطفال سیر بهر تیره و جو و در قطع سیر است و اختلاف و مختلف در
 معادن گوناگون بود در سیر در اعراف و اطلال در میان عامه
 این سیر است و که در زراعت در سیر در اعراف خود در سیر
 این سیر در اعراف خود در سیر در سیر و صفتها بدید که در قطع
 از اعراف در اوقات که در زمین جریب امدان و نواری که است
 کنش سیر در اوقات خود و در جهت سیر در این جهت خود در اوقات
 بر مردم است که در اعراف خود در اوقات خود در مردم در اوقات

۲۲۰

شود و بیشتر از یک است شود و در هر بار است طبعان کند و مغلوب
 کفزد و گوشت از استخوان ظاهر کرد و در زراعت شرقی است و در دینا
 به نسبت و این سبب حرکت فعل و انفعال است که از آن کرد در این عادت
 در زمین راه سخت و در غرض اراضی و سیر در زراعت در سیر و در
 کرد و عمل که آن شود و در حجامان را عادت کند و تمامه ماه یا بهر
 ماه مختلف است **اول فروردین ماه** در این زمان
 نیکی کند و در باستان سیر گرم است بسیار از آن سیر بسیار در
 و کوه سفند سیر را بهر جهت و عمل سیر بهر جهت خود و در بلاد
 جبل خیز در سیر که در زمان از باستان و عراق و عرب و در سیر
 و فاس است و در قطع سیر در امدان و حوالت آن از زراعت بهر جهت
 سیر است و در زمان سیر بهر جهت در اوقات که بهر جهت خود
 نواری شرقی و بهر جهت در اوقات که بهر جهت خود در سیر
 جبل سیر است و در روایت دیگر در ان جهت از آن جهت و سیر
 سیر است و در زمان سیر بهر جهت در اوقات که بهر جهت خود
 و باقیه و در زراعت از آن و عمل فراوان خصوص در فارس و امدان و
 از آن و در زراعت در وقت سیر شود و سیر در وقت سیر که

۲۲۱

در بلاد فارس و لیره و در سیر است که در وقت سیر در اوقات شرقی
 و در آن جهت سیر و در این جهت خود و در وقت سیر در اوقات
 و لیک در زمان مردم که به نسبت در بلاد شرقی و اعراف هند و سکنه
 و جنوب ترک سیر بهر جهت خود و در باستان سیر در زمان زراف
 و شرح زمان سیر در وقت سیر در باطنیان کند و در زمان شرقی کند
 و آب فرات و سیر کم است و این سبب در وقت سرما در هر قطعه سیر
 این جهت خود در سیر در حوالت است که بهر جهت خود در بلاد حاصل و اعراف
 در این جهت بهر جهت و سیر در جهت سیر و در زمان سیر و لیک در
 در این جهت بهر جهت و سیر در جهت سیر و در زمان سیر و لیک در
 آن جهت سیر که سفندان بهر جهت سیر در زمان سیر و سیر در وقت
 و در هر جهت از نوای شرقی در جهت سیر در بلاد فارس بهر جهت سیر
 بهر جهت سیر در وقت سیر در اعراف شرقی و با جنوب از آن جهت
 بهر جهت سیر در وقت سیر در جهت سیر و در وقت سیر در جهت سیر
 بهر جهت سیر در وقت سیر در جهت سیر و در وقت سیر در جهت سیر
اول فروردین ماه در این زمان سیر بهر جهت سیر و در وقت سیر

در بلاد

در بلاد جید و ناصر شرقی کوه سفند و عمل فراوان سیر بهر جهت سیر
 میوه و انگور است که در زمان سیر در جهت سیر در اوقات شرقی
 خلق سیر بهر جهت و سیر در جهت سیر و در وقت سیر در جهت سیر
 غالب است که در زمان سیر در جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر
 آن جهت سیر و در روایت دیگر زراعت سیر بهر جهت سیر و در زمان سیر
 و فصل با بیشتر نیکی کند و سیر در جهت سیر در جهت سیر و در جهت سیر
 در جهت سیر و در اوقات سیر در جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر
 باران سیر و در جهت سیر و سیر و باقیه فراوان سیر و حوالت کم
 سیر است و در از آن جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر
 و در جهت سیر
 آن جهت سیر و سیر در این جهت سیر بهر جهت سیر و در جهت سیر
 و باران سیر بهر جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر
 و بهر جهت سیر که آن و که از زراعت سیر در جهت سیر در جهت سیر
 بهر جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر
 در جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر
 بهر جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر در جهت سیر

در بلاد

۲۲۰

۲۲۱

عرب گشته متفق و در میان عرب و تورک ایشان در آن وقت هر کجا می رسد
در آن سال متلاً در این در این برید که در عجلت جنگ و کراخ می کشد
بهر طرف عظیم می شود در عجلت جنگ که در آن روز از آن می کشد و در آن وقت
بیشتر و تقایم فتنه و طاعون بهم رسد و سال اول آن **محمد اکبر**
روز چهارشنبه بمقتضای و مطابقت و در این باره آن که در تاریخ
بهار و عجلت و هیولان در بلاد و محل و تفرق بسیار باشد اما در آن سال
بمیرند در آن وقت در زمین ملک و بلاد و جمل آن شهر مردم به جمع و تفرق
ایشان از آن می کشد و ولایت هر دو عثمان غاب که در روایت دیگر
عمل در این سال بسیار است و آب و جمل طغیان کند و در بلاد و شهر
بسیار است و اگر اطراف می کشد و مع نزوح است ایشان متفق کند و
در آن وقت محفل در میان ایشان می کشد و باران در این سال بسیار است
هر چند در آن زمان عمارت ها منهدم گردد و در زمان خواجه کبیر
در آن وقت خواران گردد و رعد و برق عظیم ظاهر گردد و باران
بشدت می بارد و در آن سال بسیار است و زمان آن است که بسیار است و در آن وقت
در آن سال خواران می کشد و در میان صحرای و وفای که در آن سال بسیار است
و نیز و کاه و نیکو می کشد و در آن وقت و در آن سال بسیار است و در آن وقت

از آن سال

کر که هر سه دشتی هر که در چهار پایان برید آمد و در فصل پانزدهم از آن سال
و در آن طرف در این جنگ عظیم این روز در آن وقت و علی صبر نیز و بلاد و نیز از آن وقت
و تقدیر عجلت خواب شود و باز می شود و در میان عرب با پیش از آن
و بارش سال بسیار روز و وقت عمارت و بنه گران بود و عثمان از آن سال بسیار است
و در آن سال بسیار است و نیکو بود و در میان عرب و در آن سال بسیار است
آن که در آن سال روم می کشد و نیز از آن وقت و در آن سال بسیار است
بمیرند و در فصل پانزدهم از آن وقت و در آن سال بسیار است و در آن سال بسیار است
بهم رسد و فتنه در آن وقت و ولایت فارس حادث شود **در آن وقت**
ختم در روز شنبه در آن وقت در آن سال بسیار است و در آن وقت بسیار است
می کشد و در آن سال بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
بر سلمان غاب که در آن سال بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
و عجلت و هیولان در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
سخت و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است

و سلمه بر این حالت شدند و در بلاد و جنگ و تفرق بسیار از آن وقت بسیار است
تفرق در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
بر او نیز و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
شود و باران غاب که در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
و در بلاد فارس در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
گردد و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
استیصال است او را که می کشد و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
نمانند و ولایت عجم خراب راه یا از ظلم است و تا چنان او روز در
میان کوه که می کشد و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
خلایق بر طرف می کشد و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
انگیز از طرف و ولایت روم بدر رعد و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است

و باران

و باران در آن سال بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
اطراف بر باران که در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
از آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
رساند و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
از آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
سال آن که در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
با و راه ماه و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
و از آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
جمع شوند و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
سخت کند که در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
عظیم مایل عثمان را که در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
و عجلت و هیولان در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
و این عجلت از باران است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
الغزیر که در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
فزع بسیار شود و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است
اسلام بر روز چهارشنبه در آن وقت بسیار است و در آن وقت بسیار است

و باران کم بیارد و آب چشمها در دهانها کم باشد و در بلاد جبل مد
فرس در حدود فرسخ غلگ کم باشد و هر کس در میان آن مردم بسیار باشد
و در نایب جنوب کرانه باشد و بعضی از درختان آنست در ورم را
بر فرس غلبه عظیم باشد و بر وایت یک غلگت در صحرای
و شام در بلاد کرانه در بلاد مغرب و بلاد فرنگ و اطراف
اندلس حادث شود و از زراعت بسیار در بلاد فارس بسیار است
بصره و عراق نیل شود و لیکند از استمداد و غلگت بسیار
برسد و غلگت در جبل عامل و نواحی آن نیل شود که آب و گل
و کندی در لیره و شام بسیار است که در ورم در بلاد
شود باز در بسیار از اتباع او و بیوه در آن آب نیل شود که در آن
دجله کبر طغیان کند که نهد در صورت غرق کرد و در آنجا هر که از آن
بگذرد متاعان میرد و از اول ماه ربيع الاول تا ماه محرم الحرام
در دریا بسیار درین آب در میان مردم بسیار شود خصوصاً در بلاد
و در دشت و در دریا و در صحت و اعلیٰ شکم و کف و قوما
چون در دریا بسیار بسیار شود و لایق است که در آنجا از بسیار
از این گونه و امیر از این نام ظاهر شود و در حقیقت در آنجا

صلی الله

صلی الله علیه و آله و سلم متولد شود و پنج بر نفس از نلد غلگت کرد
و اگر متاعان در دریا بسیار شود متاعان عظیم از لیره و جلگه آید
و کبر بر است و مردم فرس کند و اگر در آن عجمان متولد شود
ز سر عراق خوف و طلب و اضلالت بسیار پیدا شود و در
سرزمین در شام معتقد است و در بلاد غرب متعظم حاصل شود
و در اطراف در دریا بسیار شود و بعضی از حیوان در آنجا
حیوان بسیار است **فصل عظیم در اقلیم کوفت و جنوب سیح**
بزرگوار قطب در لیره و غیره در آنجا در کتب بزرگ از حضرت
لام حنفی صراحت عید السلام روایت کرده که در آنجا بسیار است
در باب کفر انساب و ماه در شهر است و غیره **در سیاه ماه مردم**
آفتاب بگرد در آن ماه از زراعت بسیار در آنجا در دریا و سایر
در مردم حادث شود و است بر دشمنان ظفرها و زلزله حاصل شود
و در آنجا لیکت است **در ماه در لیره و غیره آفتاب بگرد** در آنجا
ترس و در کتب مردم را از در و صحت کوشش بسیار در شهر ظهور آید
در ماه ربيع الاول صلح کف و حالت ظفرها **در ماه در لیره و غیره آفتاب**
آفتاب بگرد در میان کتب بسیار است و اختلاف کم کف و است و غیره

کوفت

مردم

متواظف

در لیره



و که در کوفت بسیار است و در آنجا فراوان است و در بلاد
شمال و با هر سرد **در لیره و غیره آفتاب بگرد** در میان
عجم اضلالت بسیار است و خلق عظیم معتقد است که کبر بر است و فرس کند
و ترس و کوشش حاصل شود و هر کس در آنجا است **در ماه در لیره و غیره آفتاب**
آفتاب بگرد در آنجا مردم فرس و در نایب شرق و جنوب است و بار غلگت
در مقام صفت است و باران عجمان نایب و باس خالریان بیارد
در ماه در لیره و غیره آفتاب بگرد در آنجا در صحرای کبر و در
بلاد صحرای عظیم و از آنجا کوشش بسیار شود و در بلاد جنوب آفراس
که بسیار است **در ماه در لیره و غیره آفتاب بگرد** در آنجا در آنجا
در آنجا متاعان و نایب شرق باران بسیار در نایب فارس منع فرس کند
اتحاد زبانی است **در لیره و غیره آفتاب بگرد** در آنجا
مردم از شر است و سالم باشند و است بر دشمنان در جنوب طرفی و در آنجا
بسیار صحت مردم در آنجا کفم بسیار شود و فرس طرف **در لیره و غیره آفتاب**
در ماه در لیره و غیره آفتاب بگرد در آنجا در آنجا در آنجا
کند و مردم بر عصب عظیم است و در آنجا در آنجا در آنجا
و غنیمت و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

در لیره

در بلاد هندوستان کوشش بسیار شود و کینه زنی در آنجا بسیار است
در ماه در لیره و غیره آفتاب بگرد در آنجا در آنجا در آنجا
در نایب فارس ظهور آید و هر **در ماه در لیره و غیره آفتاب بگرد** در آنجا
و عجم در میان کم باشد و در نایب شرق و جنوب است و بار غلگت
بسیار است و کوشش بسیار است و هر کس در آنجا است **در ماه در لیره و غیره آفتاب**
و در فارس خوردن آنجا که نهد در آنجا در آنجا در آنجا
خوف در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
و بعضی در بلاد جبل کم باشد و در میان کفم خاص است و بلایم رسد
و در آنجا بسیار در چشم بسیار شود و در آنجا در آنجا در آنجا
و کبر بر است و فرس کند و است بر دشمنان و لیره و جلگه آید
در لیره و غیره آفتاب بگرد در آنجا در آنجا در آنجا
کوشش بسیار است و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
کفم و احوال عجم در بلاد جبل بسیار است و فرس کند
در لیره و غیره آفتاب بگرد در آنجا در آنجا در آنجا
در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
بسیار است و فرس کند و است بر دشمنان و لیره و جلگه آید

در لیره



در وقت روزانه بخواه هر روز یک بار در وقت بیدار شدن و در وقت
 خابور و خواب است چه کند **در وقت بیدار شدن** در وقت بیدار شدن
 عبادت است از نور و لام و دیار و اشرف است بر خود بقوت و قوت این
 و سایر بنا به کی و صفا و صفت و عظمه با ایمان و ایام است که
 اوقات است روز و در وقت حصول اول جمیع را بخت که در وقت اول و محال
 روز را بخت است و اول است را بخت است و ایضا و صفت است را بخت است
 زمان و هر بلاد فکرم بر خط است که چهار بار در روز چهار مرتبه دارد
 و هر تقاضای از بلاد حفظ است که هر چهار بار در وقت بیدار شدن دارد روز
 وسط هر یک یک بار و یک مرتبه است که در وقت بیدار شدن است که
 اقبال در جهت روز و جزای است که چهار بار در وقت بیدار شدن و بار است
 درین سه ماه هر یک در وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن در وقت بیدار شدن
 و حفظ حق نیم برشته و گشتن در وقت بیدار شدن و گشتن در وقت بیدار شدن
 به شش ماه و در آن وقت است از وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن
 باشد مثل صفت و روزگاری و در وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن
 جامع باشد که در آن حال اصل است و حکام از هر وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن
 رویت و احوال است که در آن حال و در وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن
در وقت بیدار شدن
در وقت بیدار شدن

تا تباین است در اقبال در طمان پس و سینه باشد و ماهها آن
 خویز آن و نوز و آن درین سه ماه بجز حرکت و حرکت و حرکت و حرکت
 حرکت و در این ایام نام طمان است و حفظ و حرکت گوساله و حرکت
 و جرم خنجر وارد جو و بخرم و حفظ ارج و اول و اول و حرکت
 در اقبال بر وقت باشد و حرکت بخرم و حرکت و حرکت و حرکت و حرکت
 و در اقبال و در وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن
 ایام غزوه کفر و سهل و حفظ حرکت و در وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن
 عدلت غلبه صفا است که در روز بیدار شدن و ضعف دل بهم میرسد
 و چرا پس خبر است و میکند نفس میدید کسید و حبس نبض و در وقت بیدار شدن
 و اما بخت است که در اقبال در نوز و عورت و نفس باشد و ماهها
 آن ایام و نوز و اول و نوز و اول و در وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن
 هر یک از این بار و نوز و اول است که حرکت جامع و نوز و اول و در وقت بیدار شدن
 و حفظ دارد و سهل است که صلوات و نوز و اول و در وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن
 طمان و از هر طمان و نوز و اول است که نوز و اول و در وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن
 و نوز و اول و نوز و اول است که نوز و اول و در وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن
 است و هر یک از این بار و نوز و اول است که نوز و اول و در وقت بیدار شدن و در وقت بیدار شدن

در وقت بیدار شدن

بدن اما مستجاب است که اقبال در هر دو و لو و حجت باشد و ماهها
 او که اول الا اول و در نون الا و شط است و در ایام بجز حرکت میر آید
 یعنی تر و سرد و نوز و اول است و حفظ و حرکت که نوز و اول و نوز و اول
 و حرکت و نوز و اول است و در نوز و اول است و در نوز و اول است
 کند از حوزن طمان است و در نوز و اول است و در نوز و اول است
 که نوز و اول است و در نوز و اول است و در نوز و اول است
 و نوز و اول است و در نوز و اول است و در نوز و اول است
 صدق علیه السلام مقول است که اقبال را حقه است که نوز و اول
 در در آن داخل هر یک از این صفتها بر نوز و اول و در نوز و اول
 در در میان حقیق و نوز و اول است و نوز و اول است و در نوز و اول است
 نسبت مساوی و نوز و اول است و نوز و اول است و در نوز و اول است
 است که در آن دایره از جنب جنوب و نوز و اول است که در نوز و اول است
 وسط حقیق است که نوز و اول است و نوز و اول است و در نوز و اول است
 است و نوز و اول است که نوز و اول است و نوز و اول است و در نوز و اول است
 زیرا که داخل شده است و در نوز و اول است و نوز و اول است و در نوز و اول است
 بر اقبال است بر زمانه دایره بود رعایت میاید که در نوز و اول است

نمودن در آن دایره زوال پس هر چند که است در میان عرض بر سطح
و تخمین برورد که در هر آنکه و میگوید سبحان الله و مجده و این سطح
غیر آن سطح است در میان ناطق اند و نسبت صحیح منقول از ایدین
در کعب صورت نام جنس صادق صلوات الله علیه بر فرم از در آن
آفتاب در نیمه خیزان در زمانه که در وقت و فو و هم بود و در آن
تقریباً در اوایل سرطان است و اوایل تابستان در هر سه روز از
اوایل تابستان گذشته است و نهایت ارتفاع شمس بر نیم قدم است
یعنی از آن یک ناضی در از سایه مختلف بر سایه در عراق عرب ظاهر شود
و در نیمه خیزان در اوایل ماه صرم تابستان است و آفتاب بیست و نه است
سرو چهار در در زوال می شود و قتی که یک قدم و نیم مانده به نیمه خروج
در زیاد تا می کنند و قدم هفت یک ناضی است هر چه که به نیمه خروج
انگشت گفت با بر مقدار هفت یک قدم است و چنین سایه زیاد می شود
از هر چند نسبت بطول است و همچنین ماه تابستان و اوایل تابستان
بلند است و در زمانه که در آن است تا به تمام ساعت و چهار دقیقه
تخمین درین بلاد هر ماه یک قدم از سایه می شود و در نیمه شمس ماه با نیمه خیزان
آفتاب است است و در زمانه که در آن است تا به تمام ساعت و چهار دقیقه
بلند

می رسد هر ماه هر قدم سایه از سایه می رسد و در نیمه تاب اوایل ماه است
از تابان زوال می شود تا وقتیکه سه قدم و نیم مانده باشد به نصف
ناقص است و در نصف تشریح الاول در اوایل ماه صرم با نیمه خیزان
زوال می شود هر چه قدم و نیم در نیمه خیزان در اوایل ماه
سرم با نیمه است در نهایت است که در آن زوال می شود و قتی که هفت
قدم و نیم مانده در نیمه که کون الاول در اوایل ماه تابستان است
و آفتاب در نهایت است که در آن زوال می شود و قتی که نه قدم و نیم مانده
باشد از سایه و همچنین اوایل تابستان آفتاب شروع در بلند می کند و این
نسبت تیر بر میگرد و در نیمه که کون الاول در اوایل ماه صرم است از
زشتان زوال می شود و هفت قدم و نیم و در نیمه شباط یعنی نیمه
اوایل می رسد و قتی که پنج قدم و نیم مانده است از سایه و در نیمه آذر در از
اوایل ماه در نهایت است زوال می شود و قتی که هر قدم و نیم مانده باشد
و نیمه از سایه بد العباد در اوایل ماه صرم است از سایه زوال می رسد
و قتی که یک قدم و نیم مانده باشد و در خیزان بر نیم قدم از سایه زوال
است در هر ماه و این تجدید در اصفهان تقریباً است و از نیم قدم
بیشتر می ماند در خیزان قریب بر هر یک قدم میماند تا موسم خیزان

در باقی و شیخ بهار الدین قدر در علم فرمود است هر چه در نصف است
ملاحظه نمودم تقریباً است پس اگر عرض فرموده در طایفه زوال است
است هر چه در مدار یک ذراع و چهار انگشت طول آن یک پهن
چهار انگشت از سایه بر زمین فرود در حرکت نکند همچنان آفتاب بر آن
آید پس آن ناضی در آن است و هر چند آفتاب بلند می شود سایه بر آن
نمود تا ناضی آفتاب بیست ارتفاع می رسد نهایت که می رسد بلند است
شروع در زیاد تا می کنند و چنین سایه زیاد می شود ظاهر می شود آفتاب
از وسط آسمان گذشته است و پس بعد از آن که در سایه زیاد می شود
تا وقت غروب تا طلوع و چنین زوال شد در میان آسمان کوه
می شود از جهت آن که در وقت هر بر آن که می شود صاحب غایت
ملاحظه در این مبحث در زوال است در نیمه خیزان که در
در است و بلند می باشد و بعد از آن دایره می کشند و هر چند دایره خیزان
تا سایه زوال می شود و بر هر یک از دایره چون به نصف می کشند و در
هر شش نیز سایه و طول آن موجب سایه مقدار در سایه آن در آن
دایره می شود اگر در آن تر شود در فاصله زوال و خروج کمتر شود هر چه
می شود هر چند باعتبار اختلاف غیر از همین حرکت آفتاب از سایه

کعبه یک کعبه که در آن است و هر چه در میان است هر چه در دایره است
باشد در آن سایه هر طرف از اطراف دایره بعد از سایه
و استقامت این خوب ترین قول می شود بر سایه و در هر طرف
چوب گذارند و هر طرف دایره یک کعبه که در آن هر طرف مساوی
باشد و در بیشتر دایره را بر چهار قسمت صحیح کند هر یک را در غیر آن
در سایه یا چوب را بر هر طرف یا هر چه در طرف می کشند که در آن
و چنین قیاس را نمود که در آن معیار در ملاحظه می کشند در چنین بر این قیاس
داخل دایره می شود فقط بر آن گذارند از سایه هر یک از آن و هر چه در آن
بعد از دایره هر چه در آن را بر نقطه گذارند و میان حقیقت آن هر نقطه را
از هر یک بر این قیاس درست کنند و در آن خط درست می کشند تا مرکز دایره
و اگر سازه بگذارند و از آن خط کشند که در آن است و آن خط نصف
المنار است پس تا سایه بر این خط می رسد است و در نیمه است زوال شده
است و چنین سایه بر قیاس این خط ظاهر می شود زوال آفتاب از نصف
المنار است است و چنین سایه بر هر چه در میان این خط است از نصف از
زوال مانده است و در نیمه خیزان در اوایل ماه صرم است از نصف از
بیشتر می ماند در خیزان قریب بر هر یک قدم میماند تا موسم خیزان

ملاحظه در این مبحث

در اوایل ماه صرم

بلند

ایه الطور و انه در استه سحابات و جهات و طرق و باطنه احد است انه
 از بار ریح میومد و در میدان غلظت و آب و لای زراعت و بار کوه است آن
 و چند انقور و غیره و سایر میوه از باران زلزله و مطمع شدن هر بر روی
 هوا هر خیزد میومد که خیزنده مثل سحاب جگر میوز در میان ابر عراق منتهی است
 و دیگر از باران خم و در صورت کشن و مسخر دریا و صدف و حاد است و خطه کله
 و درینون با که و باریدن با بارنده ظاهر که او مرما و با نه تره دایت بینیه
 مسفران در بینهم و میوز انهن منتفع می شوند و در قطعه یا با نه تره در باران
 ذخیره افندک را حکم کله که نطق است و فلک اعظم و فلک الافلاک
 نیز میگویند و فلک البروج و فلک آسمان بود اما در راه است افندک است
 و عرشی دیگر و کعب و مرادات است که در ظاهر بر می شود در حکم اثبات هر کله
 اما تقریب هم کرده که حرکت شبان روز در اوج حرکت است و شبان روز
 یکروز در قطعه میگردند از هم منحرف میگردند و بعد که در آنرا از زمین پدید آید
 خدا که بر میزند و بعد سحران در مابعدا در آن مسطح است که است
 از زمین سحابی بر سر زمین از باران و انقدر است و چهار فرسخ است
 تقریب تقریب آن در شبان روز در صورت زمین از باران زمین است
 تقریب تقریب آن در حرکت و در نقطه از آن این فرسخ را میگویند در روز و از این
 نقلی

قیاس کن در سرعت در هر مرتبه است ذلك تقدیر من العزیز العظیم
امان آسمان که بعد از کوه و صفا نواح کم که در کوه قاف از تره بر است
 و نبات و ریح است و محیط است بر عالم از لول آن کله آسمان که آسمان است
 در طلوع صبح اول صبح در ان آسمان بهم برسد و او متراکم در هر یک
 نیز است سحاب است که میوز با اعتبار کوه است در بار صفا است
 تا تره میگذرد و در کله به دیدم نوشته است که آسمان اول نامش ریح است
 و نوش برنگ آسمان است در آن فرسخان طی قیاس از تره از زمین از این
 و آب و در آن این فرسخ است چهارم او در صورت است و موکل است بر از تره
 و باران و شمس از مرتبه سجنان ذری الملائکة و الملكوت
 و آسمان در هر مرتبه هم از این است نامش قید روح است و در این انواع
 فرسخان و در این آسمان است سجنان ذل القوت و الجبروت
 و در آن فرسخ است عظیم آن نامش صلب است و در این انواع
 است و دیگر نیز از آن است و شمس او است یا مؤلف بین القلیح
 و النار الکیف باین عبادک المؤمنین و آسمان هر مرتبه
 بهر است و نامش مؤمل است و در مابعدا این است سجنان الطیر الکرک
 که میگویند و آسمان چهارم مرتبه هم است و نامش از مولات و سبع



از کوه تا میگذرد و شمس را بر عالم میگذرد و بر کله که جسم لطیف است
 در آرزای در مابعدا میوز و در کله که در اجزاء آن بسیار است و از
 آتش جمیع شده و بر کله که در جوهر نجیب است و غیره عناصر را بر مابعدا
 اصلافت که از کله که در صفحه عرض است هر کله که در صورت است و
 هم جز در مقدارش اصلافت که از کله که از زمین است و
 بر کله که از جوهره عظیم بر کله که در صاحب هندسه میگذرد و در کله که
 نیز است و مشهور است که جوهر دیگر است غیر عناصر را و شکلی که
 لیون است و مقدارش صد و شصت برابر زمین است و ریح و غیره احوال
 مذکور احوال قیاس حکایت است و درین زمان متحرک است و موافق احوال
 معتبره نور آفتاب از نور عرش الهی است و حوارت او از کوه هم است
 و پوشش موافق تغییر مولایم که در عالم کس هزار و چهار صد فرسخ است و
ماه موافق حدیث حکما نظر آن با قطر زمین برابر است و موافق حدیث
 و شمس چهار هزار فرسخ است و کلف او در از جوهره و در مقدار است در دنیا
 عالمیان در زمین آن آفتاب است و جسم او بیست است و صفا در دنیا
 نور آفتاب میگذرد و کوه بر یک ستار که ستاره هم در زمین ستاره نبات
 النسل است که مقابل زمین است تا او را عالم کس **نصف چهاردهم**

ملک او است سُبْحٌ قَدُوسٌ رَبُّنا الرَّحْمٰنُ الْکَرِیْمُ اللَّهُ
 و آسمان ششم مرتبه است و آسمان ششم مرتبه است و نامش صلب است
 و نامش عاروس است و در کله که در میان است و آسمان ششم مرتبه است
 سفید و نام آن ریح است و موافق احوال معتبره از زمین تا آسمان
 مفعول اول مابعدا راه است و غلظت و در سخا است آسمان مابعدا
 راه است و هم صلب است آسمان مابعدا در زمین در صورت چهار زمین است
 مفعول هفت هزار راه است و از دنیا تا کوه هم در عرض مدار عالمیان
 صرف آنرا خواهد آمدند و آسمان در که دارد در زمین حرکت میگذرد
 حکما میگویند که آسمان فرسخ بنا در و حرق و التیاه در و مکن نیست در این
 افندک که قابله میگویند فاصد در این آسمان نیست و با جسم چسبیده از
 و اما نیز در زمین آسمان اول مثل صلب است در میان زمین و هر آسمانی که
 آسمان دیگر مثل صلب است در میان زمین و آسمان در کله که در کوه است
 در کله عرش مثل صلب است در میان و اما در حقیقت آفتاب صفت است
 در میان حکما آیت از هر چیزی که از کله که از کله است میان تر و معلق
 از این است و در آن دارد در این حوارت و شمس از آن مطلع است
 و بر کله که از آسمان است و در کله که از آسمان است و قول باریست
 الاله

درین کتب

درین کتب و جنوب و اوقاف احادیث مجتبه است در حدیث اول
 در هر چند مدت از غیر سینه بلکه هر چه از این بار طاعت فرود آید تا
 غده نشوید بزرگ و نصیحت الله عزوجل و شکر و محبت و اگر امید از این است
 گویند که آفتاب ماه هر کوسه از موازید از کوسه هر چند در دریا باشد
 در آنجا که میماند فرود میزند و در هر شونه و بعد از آن بلکه این را بعد از آن
 و سوار میکنند و محسوس میگویند که ماه عطف دارد در شب اول بدین
 این از عطف در هر آنکه در شب نیمه باز بدین بلکه او را در عطف
 میکنند و علت خوف ماه نیست در عطف بدین شوره ماه مدتهاست
 و میمانند در درون عطف تا بعد از آن بدین آفتاب که هر نقطه
 در عطف ماه میمانند در وقت و علت کوفت نیست و محسوس میگویند
 علت کوفت و خوف در آفتاب و ماه بعد از آن و یاد این در رسیده
 است بر سینه و در این **مصلی باقی** در صحت نیز و طول آن
 و قطرش مانند سیر مانی مذنب حکا گوشت و سوزا هر چه سوزد
 برود لالت دارد و مظهر محو را قطب سوزا بر شمس است و در این از کوفت
 حقیقت بر غیر است و طرف شمال هم چنان است از طرف جنوب
 و در هر چه بر خط استوا جنوب در زرد در این سینه و در این است

در این کتب

تمام در درین نیز از مکه هر کس که در هر درم از درجیات خاک را و نفع
 فرسخ یا فکانه تقریباً او را در رسیده و شست عدد درجیات خاک سب
 که از سینه هزار و شصت فرسخ صحن آفتاب است می حکم که از این در این
 او را نیز است و برین تقدیر نظر نیز از هزار و صد و هفت و شصت است
 بر نصف خط نیز هزار و شصت و یک فرسخ است و در صحت سطحی لغوی
 تکثیر عدد چهار هزار و صد و بیست است هزار هزار و شصت فرسخ است
 و در صحت محسوس است هزار هزار و صد و هفتاد و سه هزار و سیصد
 و شصت و فرسخ است **و بطریق** از مکه هر درم را است در هر دانگ
 از مکه و طول محسوس از مانه خط استوا تا عرض سینه و شمس در هر فرسخ
 در ساحل میل کما است چهار هزار فرسخ است و عرض او هزار و صد و
 و هفتاد و شصت فرسخ است و در این مجموع سینه از این هزار هزار و شصت
 و شصت و پنج هزار و سیصد و شصت فرسخ است اما طبعات نیز فرسخ حکا
 عبارت است از طبق این و طبق زمین بر طبق سینه و طبق آب و طبق زمین
 و طبق کله و طبق خاک و حرف **در هر چه سوزد** در این از کوفت
 معقول است در این آفتاب طلوع میکند تا آنجا که فرود می آید در این
 است و است هزار هزار و صد فرسخ است چنانکه هر صراطی که در این و

در این کتب

دیوان و امثال اینهاست و حدیث است هزار فرسخ آفتاب است از کوفت
 در الف هزار فرسخ هند و در آن است و چهار هزار فرسخ تا دور از این است
 مثل ترکتان در وقت قبایق و خط و ضامن و کاشف و جبین و مابین
 و در این ترکتان است هزار فرسخ است و در هر چند است و در صحت
 و در هزار فرسخ ولایت اوست است و است هزار فرسخ است در صحت
 بر چه کسی است و در هزار فرسخ اوست و ملامت هزار فرسخ است
 و هزار فرسخ عراق عرب است مثل کوفه و بغداد و موصل و بصره و همدان
 صد فرسخ یونان است در دریا کوفت و هزار فرسخ سیدان است و شمس هزار
 فرسخ کرد کرد کوه قاف و شمس هزار فرسخ سیدان است و در
 هزار فرسخ عراق عجم است و از مابین است مکه و مدینه **مصلی باقی**
 در در آفتاب سیم و صد هفتاد است **اقیم اول** متعلق است بر صحن و
 این بلاد در سوره اللؤلؤ اند و از افق قطب سینه در این اقیم الف
 درم و شمس سینه اول آن بر کوه یک خط استوار است از جهت شرق
 و شمال جزیره یا قوت سینه پس جنوب بلاد چین و شمال دریا بر این
 و در وسط بلاد سینه و هند که در در این مکه قلم را قطع کند و در فارس را
 قطع کند و در جنوب بلاد عمان و بلاد غیر که در در این مکه قلم را قطع کند

در این کتب

پس بر وسط بلاد هند که در در این مکه قلم را قطع کند تا بحر قزاق
 در این اقیم سینه و حدیث است هزار فرسخ کوه است کوه
 رنج و در این از این موهفان است دارد و محسوس این اقیم را در الف
 هزار فرسخ که در این مکه خط این بلاد هند و شمال است **اقیم دوم** متعلق
 جنوب است در این عام این بلاد میان مکه و سواد کاتبه در این قطب
 در این اقیم است و چهار درم و نصف و صد و هفتاد و اقیم
 از شرق لب و بر وسط بلاد چین و شمال بر اندیش که در این بر وسط
 بلاد هند و شمال و قندار و وسط کله بد و سنده و جنوب بلاد کرمان
 که در این مکه فارس را قطع کند پس بلاد رقه و افریق و شمال بر این
 و جنوب قزوین و در وسط بلاد مکه که در در این مکه قلم را قطع کند
 مکه در در این اقیم مکه خط و مدینه مکه است و در این مکه
 عظیم این اقیم سینه و شمس و کوه که در این از این مکه عظیم
 دارد در او رودخانه و مکه محسوس این اقیم است **اقیم سوم** متعلق
 است بر مکه اما طایفه اسم اللؤلؤ سینه در افق قطب در این اقیم
 سوره درم و شمال در مکه کاتبه است در این اقیم از در شرق از بلاد
 چین بود بر جنوب بلاد باجم و باجم که در در وسط بلاد هند و جنوب

در این کتب

در این کتب

و هم چو در عرض نعت و صفت درج در هر روز یک ماه و شب یکا باشد
در عرض شمال در هر روز شمال بر غم تقدیران عماریه حدیث و غیر عرض
ربع لکن ایشاک چهار درج رسد در روز یک ماه و غیر عرض بنویسد
چون هر فلک است شش ماه در هر یک روز شش و شانزده روز یک مرتبه
و در این هر فلک در هر یک روز شش ماه رسد و بعد از آن هر روز شش
منطبق شود و قطب شمالی سمت راست رسد و شرق و مغرب غیر شش
در هر یک روز شش ماه رسد قطب شمالی هر روز یک مرتبه است بلند عرض
و قطب جنوبی از افق نیست تر شود و در هر یک روز شش ماه رسد قطب
مانند که در هر یک روز شش ماه رسد قطب شمالی در وقت زوال سمت راست رسد
در وقت هیچ چرخ بر سر خاراد و در این صورت هر یک سال یک مرتبه
چون بر سر خاراد در هر یک سال است مثل این بلاد در هر یک سال یک مرتبه
معموره انساب جهت الایس فوکی بر سر خاراد در زمان و زمان در هر یک
رضایان که در هر یک روز شش ماه رسد قطب شمالی در وقت میان شب و روز یک
میرسد و اجساد کم در این ساعات و شب و روز با بقدر این می رسد
یاقه از نیم **صلح** در سمت در با که و طول عرض و عمولان
در زمین و در وجه آن آماده در همه وجه **بدا** فصل و در این ساعات

در وقت در این

در این ساعات در اوقات در اوقات متعوضه اغلب همین است
فک و آنچه لوگت با تمرکز فزول آن مثل همین در سینه است
دارد در این در هر یک ماه این احوال تر است و اما هر یک
کوئید همین در این در این احوال است در این احوال
در ارتفاع آب را سبب است بر آب نسبت قرار در هر یک ماه
و انساب و سایر لوگت در هر یک ماه می کند پس همین در این احوال
یا در هر یک ماه در هر یک ماه اول قطب کند پس این احوال می کند
متعلق از ارتفاع می باشد و علت چنان باشد در هر یک ماه
معموره این احوال در هر یک ماه بر آن ایجاب و همین در این احوال
ترا جمع منطبق شود همین کند در هر یک ماه در هر یک ماه
لطیف و گرم کرد و منقلب پیدا کرده منقلب قرار از اول اول
او منقلب شود تا در هر یک سال تمام در هر یک سال تمام
در هر یک ماه در هر یک ماه تمام در هر یک ماه تمام
در هر یک ماه در هر یک ماه تمام در هر یک ماه تمام
التمام با آغاز هر یک ماه و نگار در هر یک ماه
چنان است در طایفه منقسم گویند در هر یک ماه است

در این ساعات در اوقات در اوقات متعوضه اغلب همین است
فک و آنچه لوگت با تمرکز فزول آن مثل همین در سینه است
دارد در این در هر یک ماه این احوال تر است و اما هر یک
کوئید همین در این در این احوال است در این احوال
در ارتفاع آب را سبب است بر آب نسبت قرار در هر یک ماه
و انساب و سایر لوگت در هر یک ماه می کند پس همین در این احوال
یا در هر یک ماه در هر یک ماه اول قطب کند پس این احوال می کند
متعلق از ارتفاع می باشد و علت چنان باشد در هر یک ماه
معموره این احوال در هر یک ماه بر آن ایجاب و همین در این احوال
ترا جمع منطبق شود همین کند در هر یک ماه در هر یک ماه
لطیف و گرم کرد و منقلب پیدا کرده منقلب قرار از اول اول
او منقلب شود تا در هر یک سال تمام در هر یک سال تمام
در هر یک ماه در هر یک ماه تمام در هر یک ماه تمام
در هر یک ماه در هر یک ماه تمام در هر یک ماه تمام
التمام با آغاز هر یک ماه و نگار در هر یک ماه
چنان است در طایفه منقسم گویند در هر یک ماه است

بجانب

بجانب

بجانب

این ساعات در اوقات در اوقات متعوضه اغلب همین است
فک و آنچه لوگت با تمرکز فزول آن مثل همین در سینه است
دارد در این در هر یک ماه این احوال تر است و اما هر یک
کوئید همین در این در این احوال است در این احوال
در ارتفاع آب را سبب است بر آب نسبت قرار در هر یک ماه
و انساب و سایر لوگت در هر یک ماه می کند پس همین در این احوال
یا در هر یک ماه در هر یک ماه اول قطب کند پس این احوال می کند
متعلق از ارتفاع می باشد و علت چنان باشد در هر یک ماه
معموره این احوال در هر یک ماه بر آن ایجاب و همین در این احوال
ترا جمع منطبق شود همین کند در هر یک ماه در هر یک ماه
لطیف و گرم کرد و منقلب پیدا کرده منقلب قرار از اول اول
او منقلب شود تا در هر یک سال تمام در هر یک سال تمام
در هر یک ماه در هر یک ماه تمام در هر یک ماه تمام
در هر یک ماه در هر یک ماه تمام در هر یک ماه تمام
التمام با آغاز هر یک ماه و نگار در هر یک ماه
چنان است در طایفه منقسم گویند در هر یک ماه است

بجانب

بجانب

بجانب

از جنس هبیت در بار منده است **طول آن** حدود شصت فرسخ است و عرض
 سیر و قی فرسخ است را کسان بر سه میل قطب جنوبی را بقیت طالع منده
 و قطب شمال را منوان دیر و کس این در بار گذشت در بار منصفه
 مرید و **صنبل** و آن منوس و غیره از مواضع آن بدست آید **در بار منصفه**
 اثرات آن البحر و بحر الاحمر و بحر الهین و بحر العدن ترکونند از جهت
 هندست و از این من و بین عدل و نما بر شرق و راه ده است و همدان
 فرعون درین دریا به هم ازین دریا تا بحر سمرقند است و درباری
 از راه را بقدم که آنها را قیاس قطب است **موقع بحر قدس است** این
 دریا را بحر قدس و بحر عمان و بحر هند ترکونند **طول آن** در بار منصفه
 شصت فرسخ است و **عرض** صد و شصت فرسخ است و فاصه این دریا
 تا مقدم با صده فرسخ است در آن عرض جزیره عرب خیزد و قطب در
 بغداد و جزا و در وفور آن و قرا و سوا کرمان و کوهک و صفهان و کوه
 این دریا بقو و دیگر جزایر آن نیمه را کسب اکثر در مقابل ارض هند
 آمده است بدین سبب اسم بحر قدس و صده که منسوب از بحر اعظم است
و طول این دریا از شرق تا مغرب با صده و اقصای و در شرق است و **عرض**
 از مغرب تا شمال سیصد و بیست و هفت فرسخ است و جزیره سراسر ازین دریا

بدره

بحر قدس

الار

دارند منظم منسوب نبود در کوه که در صخره که اصل این دریا تا آخر صدر
 است در هر **طول** آن است مکه و دیگر کوه در می از خلیج کرم
 است **طول او** و **عرض** شمال در است و بیست و هفت فرسخ است و در دریا
 دلیل بر اینست که از میان صقلاب و روس از راه صبح بقدر خط طیف
 مرزبان رفت و دیگر جزایر آن دریا به توفیق او هم الکبریا
 از کوه تا منصفه مرید و جزایر منان در آن عرق که مشهور است
 در قیاس کسبها و سوادان کرب در برابر من و منان رسد البته آنچه مردم را
 بیشتر از آن به واد یا سه راه از خاطر کسبهای بخاطر **عرض** آن
دریا و **عرض** آن است **و طول آن** میان مغرب و شمال است و عرض
 و عدل آن بقیاس قدیم اما صفت و در جزیره دارد **در بار منصفه**
 از راه سراسر بحر منسوب است **و طول** و **عرض** آن متنفس است و در برابر
 اندک آن **در بار منصفه** در بار منصفه است **عرض** آن در شرق و در غرب
 و در کوه که در بار منصفه رویم کسب است و در کوه که در برابر منصفه
 بلاد زندگ بار و سیاهان و جزایر منسوب است و **در بار منصفه** از
 منطقت است و **عرض** و **عرض** آن است **و طول** و در باب شمال است معلوم
 نیست **در بار منصفه** است اسم از بحر طوفان در زمان الان

بدره

بحر قدس

بحر قدس

بحر قدس

بحر قدس

معدن ازین منسوب نبود و اما در هر دریا و در کوه که کمال است
 و این فرسنگ در حوال آن تقیم له **بحر منصفه** از جهت جزایر فارس است
طول آن است فرسخ است **عرض** آن در شرق است که در آن
 در هر فرسخ من فتر است و اگر کسب است **عرض** و **عرض**
 خط منصفه است و در جنوب هم در آن کوه است که از راه منصفه
 گویند از آن حواله اقصا بر سراسر بر آن کوه ازین و در حوال آن
 است و از آنجا بر بار منصفه که بر سر روم منصفه شود **عرض** از
 همین گویند **عرض** در بار منصفه در شرق است که گویند از
 مغرب ازین است هم عاید خلص داده بودن در بار منصفه و دیگر
بحر انطس این دریا هم در جزیره الهی است در ریز قطب شمال و در
 آن معلوم نیست آدم آنکه درین دریا ببار است **عرض** و **عرض**
 در ولایت زندگ و در روم و در میان و کسب را مابال که است و در
 و اعتقاد آنکه این است مردم هم در روم این دریا را **عرض** و **عرض**
 در دریا منسوب و واقع شده و جزیره تا قیاس ازین دریا منصفه و ازین
 در ظاهر ملاء و خوار رسیده است و در هر بقدر قیاس رسد از آنجا
 با وجه و با وجه محمد شود و دیگر کوه در الفزای منصفه است **عرض**

بدره

در بار منصفه

جزایر در دنیا و عدد آنها **جزیره** در اطراف آن شرق تا مغرب صد و بیست
 فرسخ است و **عرض** آن در شرق است تا صده خط طیف منصفه در حوال
 منصفه در بار منصفه که در شرق واقع شده است در هر فرسخ در جنوب
 صد فرسخ است و این جزایر در بار منصفه است و گویند در حوال
 منصفه در بار منصفه است و حوال آن که درین دریا که از راه منصفه در
 سراسر است و در ریز منصفه فرسخ است و طعم منصفه که در حوال منصفه است
جزیره کلیدان از جزیره قیطان ترکوند که یک آقام منصفه و منصفه است
 در ریز منصفه فرسخ است و در ریز منصفه است و منصفه این مواضع
 درین دولت نامه **جزیره** و **عرض** آن در حوال منصفه است و در ریز منصفه
 است و در ریز منصفه واقع شده **جزیره** ازین در حوال منصفه است **جزیره**
طیفه آنکه است که در میان کوه در حوال منصفه است و گویند حضرت خلیف
 ابراهیم که در بار منصفه بنا که و طیفه است که آن گویند درین حوال منصفه
 رسیده اند **جزیره** قلمه تقویم در بار منصفه است و در ریز منصفه است در ریز منصفه
 آن کوه واقع شده **جزیره** منصفه در بار منصفه است و منصفه است
 تا مردم و منصفه منصفه از ریز منصفه است **جزیره** طیفه در حوال منصفه است
 طول آن صد فرسخ و عرض آن بیست و هفت فرسخ است و در ریز منصفه است

و در باران موم بسته یک نیمه از روغن بیل میان صبح شود و در باران
بکشته جانرا اولد لقیق کوبند در علم سبک بر برهنه و خواجه آن موجب
زود آید و هم کشته و نوع دیگر است در فرسخ خورده خواهد بود که بیل بر بندد
فرسخ کند **بچه لقاق** در صحرای بلاد نغانست و صید این از جمل کوبند
در سواحل آن بقیم اند طلالین سه روزه است بدست از باه سرخ بود
لطیف از سواحل آن حاصل می شود **بچه انصیه** از جمل کجرات نام است
و نهایت بقیم العقیق است یک از ملوک چهار هزار کزایه ایان بان کجریه هزاره
بنام آن سید تیر خورند از برای کجریه در زمین در درون نزد طلالین
چهار فرسخ است یک کجریه در کجریه است **بچه فغانه** در آن کجریه
فرسخ است **بچه الفجره** کجریه که کجریه است که در کجریه است این کجریه
خداوند سیاه کجریه مثل شب تاریک خاک سیاه ایان آب کجریه در
در آب کجریه کجریه است که از ملوک چهار هزار کزایه ایان در کجریه
بعقب آن سید کوبند که کجریه و و جام همان نادر است این کجریه
در باران این کجریه است و طرف آب آن کجریه است خدان سید
کوبد عقیق آن سه هزار کزایه است **بچه سحره** در صحرای صحرای
است فرسخ است و میان بلاد خور واقع شده و در کجریه کجریه ایان
از

سدرس حرم است و منور از ترنج کبیت در علم ایان از حرم ادراک
در ایان کشته کوبند در صحرای لیم انوشیروان کجریه ایان سدر **بچه**
انصیه کجریه ایان باشد ما هر طرح از ایان صحرای کجریه
در صحرای طلالین کجریه کوبند کجریه ایان از صحرای کجریه
شهر است از شهر که در وقت که در حضرت کجریه کجریه ایان
در ایان لیم در سبب قبول دعوت از غراب کجریه باقیم **بچه روم** در
سر فرسخ شهر هفت واقع شده طلالین کجریه فرسخ کجریه **بچه اخلاط** در کجریه
کجریه کوبند در این کجریه هر ماه کجریه کجریه کجریه کجریه
کجریه و ولایت کجریه است و آب کجریه کجریه کجریه کجریه
ارزان طلالین کجریه است و آب کجریه کجریه کجریه کجریه
است و آب کجریه کجریه است کجریه کجریه کجریه کجریه
این آب ولایت کجریه است و این کجریه را صحرای کجریه کجریه
ساز صحرای آب کجریه در ولایت کجریه کجریه کجریه کجریه
نیت کجریه است **بچه کجریه** در صحرای کجریه کجریه کجریه
و کجریه در ایان واقع شده **بچه جردان** کجریه کجریه کجریه
و کجریه کجریه است کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه

روایت کند که در زمان حضرت علی علیه السلام درین دریا فرود آمد و تا
الکون بنشیند از قرآن ترسید که آیت بر همان مروه هر چند عقل از آن
امتیح دارد بلکه در صحرای روضه الصفا کجریه کجریه کجریه
این دریا از عرش حادث می شود کجریه ایان دریا کجریه کجریه
بچه کجریه در صحرای کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
است و کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
بنام عمل کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
صحرای کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
طلالین کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
آن کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
کلمه الفجره در ایان کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
چون علی علیه السلام بانگت کلمه کجریه کجریه کجریه کجریه
و **بچه کجریه** و **بچه کجریه** و **بچه کجریه** و **بچه کجریه**
قرآن مطهر است در کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
از جهت روشن و بغیر است و صحرای آن کجریه کجریه کجریه
و کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
از

جیب از با پای است و شهر آن کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
جیب صفای است و میان کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
راوی کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
نوع کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
از صحرای کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
نهر سخان از صحرای روم آید و میان بصحرای کجریه کجریه
شهر طلالین در باران روم شهر شود **نهر جلدان** در ایان
از جهت روم کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
شهر کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
مبداء آن از جهت نصیان و حضرت از قرآن کجریه کجریه کجریه
ترکتان است در ایان کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
نور **نهر انصیه** مابین نام است در صحرای کجریه کجریه کجریه
اوله بالین ایان و احوه بالیکل کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه
آن کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه کجریه

در ایان کجریه

از

آب آن گرم است و در غلظت از آن مرصع کرده و شکرها را در غلظت و زرد باد
 در آن آب در مرصع جمع نموده که مخصوص برای آن و یک مخصوص برای آن و اگر آن
 در غلظت را نافع بود و اگر گرم بود در آب مرصع کرده و در آن روز **چشمه صوفی**
 نقویک مرصع است در آن با نیلوفر و در **چشمه صوفی** مرصع است در غلظت
 است بر وجه آن آب را بر زنبق طلسم کرده در راه نیز نیکوار است تا بدان موضع
 در جوامع برسد و آن طرف آنرا در غلظت جمع نموده و نیز نقویک در آب است که در
 قدرت کامه قوی تمام غلظت در سار نام دارد و دیگر صفت همراه آب
 آنکه تا بان صفت در معیار آب آنکه است که ملک و وزارت را آن که
 بر سر کرده و فرغ عظیم از این سار که همراه بر گرفته بر آید و که در
 از اعانت و حاصل است بر کشنده در یک از آنکه در بر زرد و بعد از آنکه
 شده است و نه شود تا آب را بر زنبق طلسم کرده و در وقت که آنرا بر
 که از زردی سار بر کرده و این مرکز تجویز است **چشمه مسکونی**
 در ارض انبوس نقویک گوشت است آنرا مسکونی خوانند بقدر سرد آمدن
 است در لک عظیم در آنکه است و در آنکه است و در **چشمه آنتی**
 در ارض انطاکیه است اگر عصاره را با آنکه است که آب **چشمه آنتی**
موتش در نواحی مرصع است در آنجا غلظت است در آب را با صفت این

انگار

مقدار در کل سرد و کبک از آن مومس مملوک کرد و **چشمه ادری** در مسلمان
 در آن حاصل شد آنچه در میان آب شد مذکرت و آنچه در روضه باشد
 است **چشمه میلوان** بنزیت المقدس است **چشمه صوفی**
 در دیلم است این در چهار سرد و در زمان گرم است **چشمه صوفی**
 در خوار است صفت تب ربع جمع در این آب در آن سفید باد
چشمه کلشن بقرب طاس است **چشمه شلیان** از جمله صباغ
 خورشید سلس است خولفت آن آب موجب است **چشمه اذکی**
 کوز او ترینه صفت دارد و این که کوز است **چشمه صوفی**
 که در فارس است بسیار پخته و اکثر عسل مغز را نافع بود **چشمه**
سلیان در روه کرمان است موجب بلیان مبدی سلطه در آنکه
 زاده از آن آب خولفت را که کوز را تفصیل که در نهایت است
چشمه کونیان در روه صوفی است **چشمه صوفی** در روه
 کوه کبک است **چشمه حیات** در ظلمات **چشمه صوفی**
 بقرب میان مور است **چشمه سلاب** بقرب راجه کوه است
 در آن که سلس مملوک کبک و در آن صفت عظیم بود **چشمه صوفی**
 که در روه است **چشمه صوفی** بنزیت و کبک در آن آب در روه بقدر

یک صفت و هم در ظرف نوره پخته بر دارد **چشمه کما کور** در روه
 بهمان است هر درخت تاک در غلظت که در آن آب در آن آب در آن
 نیز شود **چشمه بنان** از غلظت که آنجا بود است جمع که قناع باب
 شود و نقویک آن صفت بود و در آب کوه و نقویک او در و صفت
 شود **چشمه عین الشجره** گویند در این چشمه راه جویان در بار کوه
 اعاده است در زمان این چشمه درخت عظیم است که در این درخت
 چهار ماه در آنجا پدید می آید از نوبت فرقی با این درخت را بهر چه
 استوار کرده و در وقت غایب شدن رسید غلظت به آنکه است و در آنکه
 شده بعد درخت نفع و خواص آن را در این آب فرستادند جمع بر آمدند
 گفته در وقت بهار که فرورفت درخت را در **چشمه عباد الله**
آبان میان فرس و همدان است و بسیار گرم است در وقت فرغ گویند در آن
 آب و صفت اراضی صفت را با آنکه سفید باشد **چشمه بقرب** در وقت
 که است ایوه و در آن را با آنکه سفید است که در وقت است
 در وقت جهت آدم آوردند از این چشمه بر صفت آنکه **چشمه بولس** در آن
 است در جوامع در آن رنگ کنند مابولان گفتند در عالم فرزند از آن
 صفت نیست **چشمه عرب** در آن دیار است و غلظت مفضل بر آن

نوع

مرصع است هر چه صدق یک بنید و از آن کوز را کوه و صفت قطرات
 چشمه صفت گویند که در چشمه آب کم شود و در آن در آنکه است و طاس
 سار در روه صفت را که است که در غلظت از نوبت و صفت که است
 زاید شود و کوز آب گویند که در چشمه **چشمه علاج** میان خرقان و روه
 باشد در صفت حلت از نواحی و در آنجا مملوک با آنکه است که گویند
 و کوز آنکه است که در آنجا مملوک و کوز آنکه است که در آنجا مملوک
 و کوز آنکه است که در آنجا مملوک **چشمه صوفی** گویند در روه صفت
 از نواحی و صفت از نواحی در آنجا مملوک **چشمه صوفی**
 در روه صفت است بقرب صفت است این صفت است در روه
 در نواحی در روه صفت است **چشمه ذهب الفخار**
 از آنکه است که در روه صفت است در روه صفت است
 که در روه صفت است در روه صفت است که در روه صفت است
 با این که در روه صفت است **چشمه شمس** در روه صفت
 صفت است در روه صفت است که در روه صفت است
 که در روه صفت است در روه صفت است که در روه صفت است
 در روه صفت است که در روه صفت است که در روه صفت است

بر پشت آن ماه قرار گرفت و ماه بر روی آفتاب و آب بر روی ماه است
و ماه بر روی غلظت و آنچه در غلظت است نیز از خاک که غلظت را بدست
روز ششم اول جان را ازین **روز ششم** این را ازین **روز**
ششم گویند و آب جز را ازین **روز ششم** این را ازین **روز**
نیز و ازین ماه و ماه در این روز است با عمارت و عوارض غلظت نیز
روز چهار ششم از کائنات را ازین **روز ششم** مکتوبه
با آفتاب و ماه و ستاره را ازین **روز** و در روایت دیگر است در این روز
مکتوبه را ازین **روز ششم** آدم علیه السلام را ازین **روز** و در روایت
ابن اقیل ازین **روز** گویند که در پیش او زمین و آسمان را ازین
این اقوال این شرح **و در باب اقوال فارسیان در آفرینش دنیا** در
نصف مجوس در کتاب تزند و بازند از زردشت فعل میکنند در حق
عالم و آدم را در پیش کما ازین و آن روز را که هیوا و کوه دنیا را میگویند
با صلح ایشان و هر کس نام دارد **کوه دنیا** اول عید یوزم نام دارد
و آن عید نیز گویند در روز تفریق آسمان و زمین است گویند
و نیز دان ازین روز تا چهار روز پیش آسمانها با تمام بر زمین **کوه**
م عبور و ششم نام دارد و آن خوز و زرت در باقیم بقیه میوم

کاسه
کاشانه

گویند و آن ازین روز تا هفت روز آفرینش آب را تمام کرد **کوه**
کوه نیا ششم یعنی ششم نام دارد و کوه آسمان روز است برست و ششم
نیز و ماه قدیم گویند گویند و بنوعی ازین روز تا هفت روز آفرینش
ازین ماه تمام بر زمین **کوه نیا ششم** این را ازین **روز**
آسمان روز است برست و ششم هر ماه قدیم گویند و بنوعی ازین روز
تا سه روز آفرینش نباتات و کوه بر زمین **کوه نیا ششم** این را ازین **روز**
ششم مکتوبه را ازین **روز** گویند و آن اول مهر روز است در تمام
بجهت قدیم گویند و بنوعی ازین روز تا سه روز آفرینش
نباتات و کوه بر زمین **کوه نیا ششم** این را ازین **روز**
دارد و آن اول مهر روز است در تمام ششم بهر ماه قدیم گویند و بنوعی
در این روز تا هفت روز عمارت را ازین **روز** و در روایت دیگر است
در این روز **کوه نیا ششم** این را ازین **روز** گویند و بنوعی ازین
کوه نیا ششم این را ازین **روز** گویند و آن آفرینش روز است در روز اول
عید مفرق قدیم گویند و بنوعی ازین روز تا هفت روز آفرینش آدم
علیه السلام تمام کرد و بر عظم ایشان کوهت گویند و بعد از این که بر
تقدیر است در عید مفرق و او را کوه نیا ششم نام قدیم ازین روز تا سه روز

علت اول است در هر یک اسم بعد از آن هر چه از آفتاب و نورش و گویند
در اول چیز در علت اول بهر آنکه عقل بود و او بترکه هر چه است در
علت اول در عدد و نور در قدم و آن را عقل کما و نفع خود گویند
این عقل است در درون گویند از آن جهت که در این عقل خود گویند
قدیم است در لوح و گویند نفس آن لوح است در درون با کوه سلا که
نفس را بهر جهت در عدد و گویند عقل ضلالت و بان نمک ازین نفع
از ضرر است و قوت از قوت نفس کما گویند عقل مکتوبه است
و حرکت نمک و نفس در عقل ثابت و همیشه متحرک و عقل خود را بهر
علت اول را بهر جهت متحرک شود و گویند در عالم عقل خود متحرک اول
ثبت اول رسد و گویند در علت اول و اندر عقل معلول اول است و جز
این هیچ اندر وجه است با آنچه بالا بر و است زیرا هر یک در علت است
و جهات است با آنچه در زیر و است از این جهت نفس خود را به از این
و گویند هر چه در زیر فک قدرت معلول طبیع معلول نفس و نفس معلول
عقل و عقل معلول علت اول و گویند در زمان محیط صفت از زمانه کعبه
نفس محیط از است و عقل محیط نفس و علت اول و محیط عقل نفس است
اول هر او را صانع خواست در کرد جهت هر چه است در آمد و در این ماه بر این

گویند و بعضی گویند اول **کوه** اول است و ششم آفرینش ماه قدیم است
و اول **کوه** هم است ششم تیر ماه است از قدیم **و اول** **کوه** هم است
نیز و بهر جهت است **و اول** **کوه** هم است با کوه هم و میاه قدیم است
و اول **کوه** هم است و گویند با کوه هم است در اول عید مفرق و آن
اسفند یا ماه باشد و گویند **و اول** **کوه** **و اول** **کوه** هم است و میاه قدیم است
و اول **کوه** هم است با کوه هم هر ماه قدیم است **و اول** **کوه** هم است و ششم
در این است ماه قدیم است **و اول** **کوه** هم است و ششم خود را در این
و اول **کوه** هم است با کوه هم هر ماه قدیم است **و اول** **کوه** هم است
آنگاه قدیم است در اول عید مفرق باشد و هر که در این خاصه روز است
و یکم هر ماه قدیم است عجالی گویند در حق تمام در این روز نیز که است
و صاحب در این روز عقل و متحرک و روح کرد گویند **و هر که** **و هر که** **و هر که**
تا ششم این ماه است گویند در حق تمام در این روز چشمه و عالم چهار
طایفه کرد **و اول** **کوه**
نهاد و بهر جهت از این جهت است که در کوه است نه در ششم **و هر که** **و هر که** **و هر که**
آهن و ششم نام نهاد و او هر وقت فرار داد و فرار داد و فرار داد **و هر که**
و نفس صانع را همان است و صانع را علت اول خود است و گویند عالم معلول

علت

در اصل آفتاب

بنات نریختن دست و عالم و علم و معلوم هر یک در ذات
 او را جز از صانع هیچ صنعت نیست و گویند هواگ در افتاد کثرت او را
 بیند و هر چه بر بالای آن است نپسندد و حرکت این قیوم است و ایضا
 از آنکه در غیر در میان حرکت و گویند متصرفی عالم ارض است بقول
 هر از علت او را دارد و گویند و مستوره و بیستند آنچه در زیر آن است
 در زیر حجت دارد و بیند و مستوره و بیند آنچه در زیر است آن مدار که
 تمانید و گویند از عقل مجرد عقل جسم و فک نم بدید که از عقل
 عقل مجزای عقل ایضه بدید که از عقل جسم عقل است و فک در
 آیه و از عقل جسم بدید عقل جسم بدید و از عقل جسم عقل جسم
 و فک نزهه بر او از عقل جسم عقل جسم فک عطا بود بر او و از عقل
 این عقل جسم و فک قریب بر او عقل عقل است و با فک در بعضی
 این عقول مجزوه را متوسط گویند و از او است و گویند اینها قوی بر
 در احوال که نیست در طبع طبعین و اقوال این لیاقت بدید که فک
 القادر و غیر این است عقل جسم در اصل **در اصل طبعین**
 حکم اینها را نیست لیکن از او بدید هر ماه کت بدید حرکت و این
 اینها بنای اصل این نیست میدهند و علامه از او در کت بدید حرکت
 هر

صافی آرد است هر آنچه نمکون بر شود از عصاره که یکی از آنها جوین
 باشد از او منتسم بر شود در عرض او آنچه حادث بر شود در وقت اول
 از آن نظر است در شب آن اوقات است بر آنه و نیز در سحر او
 از آن از غلیظ میکند از رطوبت و ترخی را و از این در وقت اول
 در دهانه و صحنه باز صوم و کند که بر شد در لطیف کرد و هوا شود و بس
 بیج در بطور بارده از هوا رسد و فک سف سف و ابر سف سف باران
 سف در کرد و کاه با بس که کتاب از کاه سف هوا سف سف است و بس
 بیج در هوا قوی تر بیج از آن ابر را سف از سف از کاه سف قطرات در وقت
 باران در او را سف طبق برسد که بر بدید که در او را کاه سف
 بس در سف که فرود نشود در سف فرود که بر شد و از کاه سف سف
 زنی که فرود نم آید و از کاه سف فرود که بر شد و از کاه سف سف
 از او کاه سف سف و در سف سف سف سف سف سف سف سف سف
 سف سف سف سف سف سف سف سف سف سف سف سف سف سف سف سف
 در آن در او کاه سف
 کند و کاه سف
 کرد و کاه سف سف

با صفت کرد و با هر چه با صفت ترا بطور ما آنرا بدید و در
 بکره آن سف
 هر که گویند که از آن سف
 بر صورت و این با هر چه با صفت ترا بطور ما آنرا بدید و در
 در زیر کوه که سف
 شود و در آن سف
 و چینه حرکت در سف
 شود و در آن سف
 بود حرکت از سف
 هم کرد و در هر کس که در سف
 بر سف
 در او با هر چه با صفت ترا بطور ما آنرا بدید و در
 از او در آن سف
 است هر چه در آن سف
 جدا شده و بنا بر عقل جدا شده و از آن سف سف سف سف سف سف سف
 رفیع شده کاه بر سر موهن در جابله سف سف سف سف سف سف سف

در هر یک سف
 از سف
 در کوه و در سف
 است و چینه از او سف
 بر سف
 یک کاه سف
 بر سف
 آن سف
 بود از سف
 جازه آن سف
 میل کل سف
 با سف
 در سف
 که سف
 از کاه سف
 کت کاه سف سف

دو گد در سینه مذکور بود که از آنست که بافتک در او امتزاج نمیشود و از
 قوت آن نفعی در او نیست در این فصل سبب و نسبت برهوت است
 و یکی سبب از امتزاج آنست که بافتک لطیف بر طبع کثیف است
 و جدا نشود بر سبب آب و کثیف لطیف چنانکه در آن آب کثیف
 طرف نظر بر شود و آن خشک گزافا در سینه جدا نشود بر سبب آب
 بر سبب کثیف نم میزد در حد میزد و این سبب است که کثیف لطیف گزافا
 گزافا در او در غلاف آن شده بجا فند و باب دیگر میزد و چنانکه
 در غیر کون از پنج و نوزده شده و سبب از آنست که در سینه است
 بر سبب امتزاج واجب الوجود میزد از این بود احوال طبیعی است
 این سبب غیر نیست که اینها را سبب بر خداوند تبارک و تعالی میداند و کلام
فصل بیست و نهم در تکیه ماده این تکیه در ریه است که در
 در ریه میزد از جهت کثیف آب با طبع بدوست که بر او طبع غریز
 کثیف طبع در ریه است نفع میزاید و درین سبب لطیف بر طبع کثیف
 لطیف نامیده میزند که لطیف است و در سینه است که در ریه است
 بر سبب از این در ریه است و متصل است به سبب لطیف که در
 مابین کثیف است برین تکیه بر طبع میزد و مرکز از در میان نطفه است

تکیه ماده

سواد میزند و سواد سرد و خشک است و طبع خشک دارد و لا جرم کثیف
 انکار و طبع گرم را بلغم میگویند سرد تر است و طبع است که دارد و کلام
 که بر آب انکار و طبع سیم را بر لطافت هوا فرخ میگویند و هوا گرم و در
 لا جرم کثیف هوا انکار و طبع سیم را بر لطافت هوا فرخ میگویند گرم و خشک است
 و طبع است این دارد و لا جرم کثیف سیم انکار و طبع سیم را بر لطافت هوا فرخ
 بهم میزد و این جهت در یک ماه بود و بعد از آن که در سینه است
 و حیوان میزد و در ریه است که در سینه است و در سینه است که در سینه است
 نطفه در سینه است و بعد از آن نطفه میزد و در سینه است و در سینه است
 عروق در سینه است و در اول ماه چهارم در نوبت انقباض است
 صورت میزد و بعد از آن در ریه است که در ریه است که در ریه است
 همان حرکت خاصه عناصر است در ریه است که در نوبت است که در ریه است
 عالم کثیر و اول حق تمام چهار قوت در ریه است که در نوبت است که در ریه است
 میکند و وارد نموده است و در سینه است که در ریه است که در ریه است
 تا طبع نفع جو را میبرد و در سینه است که در ریه است که در ریه است
 از اجزا جدا میکند و بر جمیع بدن پهن میکند **و این** در ریه است که در ریه است
 از نقل غذا میزد و بعد از آن نطفه خالص میزد و در ریه است که در ریه است

بزرگ آمد حرکت نیکو در طلب غذا بیکدیگر در حیوانات مس و توام
 بدن در حیوانات بقرات و در آنکه کثیف و طعم در حریفانند و اگر
 ما ضعیف و طعم در حریفانند و اگر در او نفع نفع طعم و کثیف در سینه است
 و اگر در قوت ضعیف است در حیوانات سبب تکیه است و قوت ضعیف
 است در کثیف است **اول غایب و صاحب و مولد** و قوت
غایب است در غذا را تمییز میکند و در سینه است که در ریه است که در ریه است
 و لهذا تمام است و اضمحاج این قوت از آن است که در سینه است که در ریه است
 از اجزا را طبع ضعیف است و حرارت غریز در ریه است که در ریه است که در ریه است
 در اضطرار نفع در ریه است که در ریه است که در ریه است که در ریه است
 رطوبت ضروریه بدن تمییز میدهد و در سینه است که در ریه است که در ریه است
 باعث تمییز میشود اگر قدری از غذا بدل آنچه از بدن تمییز میدهد کثیف
 و بر نفع کثیف است و در ریه است که در ریه است که در ریه است که در ریه است
 در ریه است که در ریه است که در ریه است که در ریه است که در ریه است
 و این کثیف که در ریه است که در ریه است که در ریه است که در ریه است
 بزرگ شود و لهذا سبب است قوت نامیه را در ریه است که در ریه است که در ریه است
 داخل کند غذا در سینه است که در ریه است که در ریه است که در ریه است
 است **و در سینه است** در کثیف است که در ریه است که در ریه است که در ریه است

زنده کور متولد قطعه شد و در در وقت جماع حرف زنده لال خواهد شد
 و **عورت** جماع در وقتیکه خرم باشد و او جام کج یا عمده لبه نامی و مستحق
 جماع کهنه در وقتیکه **جنین در رحم** منگی از آب و طعم کس و شکر و کرب
 و غیره موده میواند جماع بد در دم **تخم** خصوصاً در آب ماکو را در روزان
 و مکر و مت جماع کهنه بازند **بر ششم** خوردن یا در غیر یکی از در جماع او باشد
 و عورت جماع بازند در **همیشه** یا یکی از از در جماع او باشد و او
 بتر که زانات در وقت هر اول است و **انسان** صلا و در وقت جماع مستحق
 هر چند بجه صلا باشد و عورت بازند در **تخم** بز یا در وقت زانم و در
 جماع کزک اهل ذمه مثل اهل بی و خویش و ضرار و عقد جماع هر قدر کزک
 و عورت جماع بازند در **عده** و **تخم** یا زوجه تولیم کند و بعد از طلاق
 از آن که تو تر **ضرب** زنده و بازند **تخم** در هر صمدان و چه کافر و یا کفریز
 در از آب زنده باید پیش باشد و یا کفریز در آب زنده است و در **تخم**
 به کزک از زنده **تخم** در اینها را بر تر زان است و مکر و مت بر روز و در
 طاق و عورت جماع در وقتیکه **تخم** و مقابله وی و در بیان
 و در برابر **آفتاب** و مقابله و برابر **تخم** و در اینها کهنه
 در دیرتر از آن که کزک از آن در جماع هر وقت که کهنه آنها بود جماع زان

آب روان و **سپید** و **سرمه** آن احوال بسیار است لاد وقت جماع
 با شفا زده مایه کوه و سپید الله با کفایت و زنده است مایه خواهد شد
 و اهل است را منظور از اینها **ضار** و کوهنایه اله اله اله الله بجه
 نه نیز کزک از اینها اند و در اینها بگذرد کس و کس و کس **فصل** در
اهلیت در آب فرو در **تخم** در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه
 است لسته و مخصوصه و ششاق **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**
 است کهنه و اول صبح **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه
 به سمت **آفتاب** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**
 بکوه کند و تر از او **تخم** است **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**
 و مکر و مت در وقتیکه **تخم** جهت سو کند است و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه
 در زمان **آب** در هر کس و در وقتیکه **تخم** از آب سردان و در وقتیکه
 خصوصاً در وقتیکه **تخم** علی **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**
 سوختن **تخم** در هر کس و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه
 در هر کس و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**
 و باز نیزه نان **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه
 است **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**

در اینها کزک از اینها

بکوه کند و تر از او **تخم** است **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**
 و مکر و مت در وقتیکه **تخم** جهت سو کند است و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه
 در زمان **آب** در هر کس و در وقتیکه **تخم** از آب سردان و در وقتیکه
 خصوصاً در وقتیکه **تخم** علی **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**
 سوختن **تخم** در هر کس و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه
 در هر کس و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**
 و باز نیزه نان **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه
 است **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**

بکوه کند و تر از او **تخم** است **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**
 و مکر و مت در وقتیکه **تخم** جهت سو کند است و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه
 در زمان **آب** در هر کس و در وقتیکه **تخم** از آب سردان و در وقتیکه
 خصوصاً در وقتیکه **تخم** علی **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**
 سوختن **تخم** در هر کس و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه
 در هر کس و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**
 و باز نیزه نان **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه
 است **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم** و در وقتیکه **تخم**

در اینها کزک از اینها

در اینها

وآیه الکرسی آن آیه که در اول آیه التمجید است و آیت انوار است فی خلق
 السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الايات لا تحصى الا
 ليال الذين يذكرون الله قياما و سجدا او على جوفهم و يتفكرون
 في خلق السموات و الارض ربنا ما خلقنا هذا باطلا سبحانه انك
 فتنا عذاب النار ربنا انك من تدخل النار فقد اخذت به و ما
 للظالمين من انصاف ربنا انك سمعنا منك انك يا مبدئ يا معز يا من اذ
 ان اصغر من تكلم فاصتا ربنا فاعفر لنا ذنوبنا و كفرتنا سيئاتنا
 و تقونا مع اجرنا و ربنا انك انا و عديتنا على سبيلك و لا تخزننا يوم
 القيمة انك لا تخلف الميعاد **سوره بقره آیه نور** ان الله يضل الصالحين
 و يقدر ان يضل الاصل و لا حول الا الله ان الله لا يضل
 عبادا و قوله الاضك بصغرتك من خلقك و حركتك من
 يوتيك حق نبيك و عمرته و مساله لته و عليهم السلام و صل
 عليهم و الكف شر هذا اليوم و حرقه و لهز قتي حير و عنده و اقصر
 لي في صغرتا في حسن العافية و بلوغ الحجة و الظفر بالامينة
 و كفاية الطائفة الغوية و كل ذي قدرة لي على اذية حتى
 فيه امتا و من العواقب فيه بسرا حتى لا يصد في صار من المراد

لا حول الا الله انك انك على كل شئ قدير و
 و الامور اليك نصير يا من ليس تحتك شئ و هو السميع
 البصير **سوره بقره آیه نور** ان الله يضل الصالحين
 و يقدر ان يضل الاصل و لا حول الا الله ان الله لا يضل
 عبادا و قوله الاضك بصغرتك من خلقك و حركتك من
 يوتيك حق نبيك و عمرته و مساله لته و عليهم السلام و صل
 عليهم و الكف شر هذا اليوم و حرقه و لهز قتي حير و عنده و اقصر
 لي في صغرتا في حسن العافية و بلوغ الحجة و الظفر بالامينة
 و كفاية الطائفة الغوية و كل ذي قدرة لي على اذية حتى
 فيه امتا و من العواقب فيه بسرا حتى لا يصد في صار من المراد

سوره بقره آیه نور

انك سمعنا منك انك يا مبدئ يا معز يا من اذ
 ان اصغر من تكلم فاصتا ربنا فاعفر لنا ذنوبنا و كفرتنا سيئاتنا
 و تقونا مع اجرنا و ربنا انك انا و عديتنا على سبيلك و لا تخزننا يوم
 القيمة انك لا تخلف الميعاد **سوره بقره آیه نور** ان الله يضل الصالحين
 و يقدر ان يضل الاصل و لا حول الا الله ان الله لا يضل
 عبادا و قوله الاضك بصغرتك من خلقك و حركتك من
 يوتيك حق نبيك و عمرته و مساله لته و عليهم السلام و صل
 عليهم و الكف شر هذا اليوم و حرقه و لهز قتي حير و عنده و اقصر
 لي في صغرتا في حسن العافية و بلوغ الحجة و الظفر بالامينة
 و كفاية الطائفة الغوية و كل ذي قدرة لي على اذية حتى
 فيه امتا و من العواقب فيه بسرا حتى لا يصد في صار من المراد

سوره بقره آیه نور ان الله يضل الصالحين
 و يقدر ان يضل الاصل و لا حول الا الله ان الله لا يضل
 عبادا و قوله الاضك بصغرتك من خلقك و حركتك من
 يوتيك حق نبيك و عمرته و مساله لته و عليهم السلام و صل
 عليهم و الكف شر هذا اليوم و حرقه و لهز قتي حير و عنده و اقصر
 لي في صغرتا في حسن العافية و بلوغ الحجة و الظفر بالامينة
 و كفاية الطائفة الغوية و كل ذي قدرة لي على اذية حتى
 فيه امتا و من العواقب فيه بسرا حتى لا يصد في صار من المراد

وذكرتني وحياتي واخرتني وامانتني وجامعة علي **ويعلم ان**
تصدق كذا وكذا اللهم اني استسويت بهذا الصدقة سجدا
وسلاما وسفرا وامعى مسلما وسلم نامعى وبلغى نامعى
ببلادك الحسن جميل **ويا ايها الملك** سواد ثوبه ووجهه نارته
انا انزلناه واياه الكبر فوانيه واهه دركوس ريت لا كرسن ابرار انوار ان
الذين فرض عليك القرآن كرا ذلك الا معا **وجي** انزل نوره
ايه كبره اللهم اني لاني منكم ميان كرا انت خير الميزان **وجي**
ماز كند ووجه كوج كند ملائكة ان منزل را تو را كبره وكبره السلام على عباد الله
الحافظين السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين **وجي بسلا**
روي بكي سبحان الله **وجي بسلا** لا ارحم من الله الكبر
وجي من يد خاندياين **روي بكي** لا اله الا الله والله اكبر
وجي من يويل كرا **روي بكي** بسم الله اللهم ارحمني الشيطان
الرحيم **وجي** من يترد داخل شوي **روي بكي** ريت اذ طوفت من صدق
واخرجني من حج صدقا واجل لي من لذك سلطانا نصيرا **وجي**
ان غزل ودر طنا كان اعجاب مني بكي شهد ان لا اله الا الله
وحد لا شريك له له الملك وله الحمد بيده الخيرة وهو على كل شئ
قدير

قد بل اللهم اني اعوذ بك من شدة كل سبع **وجي** صحران من
وغير ان تررت ريت رابر كرا و باو لا علفه **بكي** اخير من الله
يعنون وله من في السموات والارض طوعا وكرها واليه ترجعون
وجي از شهر نرس از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه رويت حسن
از شهر و صلوات از شهر نرسه بر نحو وكو سفدان نحو بر نحو و نحو و نحو
بكي اللهم ريت جانباي والمحب و ريت كل اسيد مستلا
احفظ عني **وجي** از عرق سدر ايند كرا ملام على نوح في
العالمين انا كذا لك بخ الحسنيين انه من عبادنا المؤمنين
وجي بر روبرو فراك كرا اين ابرار كوان يا مفضل الحق والاسف
ان استطعت ان شغلني من اقطار السموات والارض فافعل
لا تفد ون الا بسطان **وجي** از كرسن بر اين ابرار انوار و
كلهم باسط را عيبه بالوصيد **وجي** از شهر نرسه نرسه
در رايه روج خط اس كرا بر نب ريت نحو نرسه كرا و بوسم الله
اسكن بسكينة الله و رقة بقره الله واحد باذن الله ولا حول
ولا قوت الا بالله العلي العظيم **وجي** من يفر روي صا
شأنه الله لا حول ولا قوت الا بالله العلي العظيم اسرق حشقي

نظر الوجود

واعني على وحدتي **وجي** من يظلم كند باو از بند كوا باصالح
ارشد وانا الى الطارق **وجي** من يظلم كرا كرسن ريت
ماز نيلد و در ريت كرا كرسن ريت كرا كرسن ريت
ما باهان بر در ريت كرا كرسن ريت كرا كرسن ريت
صلى على محمد وال محمد واحفظ على ضالتي وارادوها الى
سالمة يا ارحم الراحمين فانها من ضلك وعطائك يا
عباد الله في الامم يا مسرة الله في الارض رجا
على ضالتي فانها من فضل الله وعطائه **وجي**
ايند ما كرا ان بسم الله الرحمن الرحيم وبالله ومن الله والى الله
وفي سبيل الله اللهم انك اسلمت نفسي واليك حجت
وجي واليك فوضت أمري واحفظني بحفظ الايمان
من بين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي
ومن تحتي واحفظ عني جحشك وقوتك فانه لا حول ولا قوة
الا بالله **فضل سي وسيم** در احكام و رايه در راه ريت
معتبره و در ريت كرا كرسن ريت كرا كرسن ريت
ان عاخر ما نرسه كرا كرسن ريت كرا كرسن ريت
دران

در ريت كرا

دران كرا كرسن كرسن ما فخر اتمام دران كرا كرسن كرسن كرسن
تا كرسن ريت ريت كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن
در ريت ريت كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن
انك انت السميع العليم در ريت كرسن كرسن كرسن كرسن
و ما ريت ريت ريت كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن
يا كرسن و ايجي در ريت كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن
پاره و سر را كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن
كند و سر را كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن
دعاي كندم اللهم اسئلك باسمك الذي اذا اسئلك
به المضطر كشف ما به من خسر ومكنت له في الارض
وجعلته خليفتك على خلقك ان تصلي على محمد وال محمد
واهل بيته وان تعافيني من علقى تعافيه من علقته و اكر
دكر كرا كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن
و تعافيه من علمتها كرسن ريت كرسن ريت كرسن ريت
دعا كرا كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن
ما ريت ريت ريت كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن كرسن

بک صاع کدم بخرد و پشت کوبد و آن کدم را بسینه خود فروزند و در آن وقت
 بخواند در دست خویش کدم را جمع کند و باز در دعا بخواند و آن وقت دعا
 چنان گوید که میانه از بند راه شدم و بسایر کس من را بگوشیدند و در جمیع
 خانه ها بگوشیدند که از من خبر نیست و می خواهم درم فریب ده قایل از من بفرمایند
 که از من خبر نیست و بگویند که بهترین است از هزار فرسوخ از صلافت دعا ترود
 چهار مرتبه بخواند صحت از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که هر که این دعا را بخواند
 بگو اعیذ بک بابت العظیم رب العرش العظیم الکریم من شر کل
 عرق نجاد و من شر حی النار و در صورت بیک فرسوخ در هر روز سه مرتبه بخواند
 هر که در راه و آقا ترکند و این دعا را بخواند پس بگویند که در دست بر راهی
 در آن نوبت اللهم ارحم حله الرقیق و عظمت الدقیق من سورة
 الحریق یا ام فکرم انکنت امننت باللله و الیوم الاخر فلانا
 کلی اللهم و لا تشرب الدم و لا تشکک الجسیم و لا تصدع
 الراس و انقلبی عن فلان بن فلان و نام او و ما در آن را بنویسد اللهم
 من یجعل اسمی لانا اخر که الله الا الله تعالی عما یشرکون
 دعای هر سال بخواند در روز آب و در هر سال در هر روز یک بار در هر روز یک بار داخل
 کند و اذن و اقامت بگوید و در هر روز بخواند و در هر روز یک بار از طریق صلوات
 علی

رب الارض و من ینزل الغنم و یخرج البکم و ابعد فضی بجزت الله و
 و قدرت الله و عظمت الله و سلطان الله و حجج الاله
 و برسول الله و بعد بصلی الله علیه و سلم و بکلام
 امر الله من شتر ما صاف واحد و استهد ان الله علی کل
 شیء قدیر و کل حیل و کفر کت الاله بانه العلی العظیم
 و صلی الله علی محمد و آله الا که اللهم انشقی شفتائک و جردانی
 دل و آلت و عاقبتی من بلائک احکم بر من فی فی
 در ایام ماه جمادی دوم دارد در روز یکم و در روز دوم و روز اول ماه زعفران
 چیزی در روز یکم و در هر روز یکم در روز یکم و در روز دوم و در روز اول
 ماه صحت در هر روز یکم در روز یکم و در روز دوم و در روز اول
 است بعد از هر روز یکم در روز یکم و در روز دوم و در روز اول
 که روز دهم روز هر روز یکم و در روز یکم و در روز دوم و در روز اول
 زود صحت ماه بعضی از آنها در روز یکم و در روز دوم و در روز اول
 زود صحت ماه یا هر روز یکم که در روز یکم و در روز دوم و در روز اول
 صحت بود و کسب و کسب در روز یکم و در روز دوم و در روز اول
 بنده روز یکم که در روز یکم و در روز دوم و در روز اول

در ایام ماه جمادی دوم

و کسب دارد و خوف بپوشد و بگویند که در وقت صبح و در وقت بامداد
 روز یکم از روز یکم و در روز یکم و در روز دوم و در روز اول
 چیزی در وقت صبح و در وقت بامداد و در وقت عصر و در وقت شام
 و در وقت نیمه شب و در وقت اول صبح و در وقت اول عصر
 از وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام
 و در وقت نیمه شب و در وقت اول صبح و در وقت اول عصر
 در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام
 یا در وقت نیمه شب و در وقت اول صبح و در وقت اول عصر
 صحت ماه و در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام
 احکام در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام
 او لب بجمع کند و در هر روز یکم و در روز دوم و در روز اول
 در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام
 که در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام
 هر که در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام
 در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام
 در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام

از یک ماه به روشی دیگر که در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر
 تا وقت شام و در وقت نیمه شب و در وقت اول صبح و در وقت اول عصر
 از وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام
 یا در وقت نیمه شب و در وقت اول صبح و در وقت اول عصر
 صحت ماه و در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام
 احکام در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام
 او لب بجمع کند و در هر روز یکم و در روز دوم و در روز اول
 در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام
 که در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام
 هر که در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام
 در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام
 در وقت صبح تا وقت شام و در وقت عصر تا وقت شام و در وقت شام

در ایام ماه جمادی دوم

طریق که در این کتاب است و چهارم و هشتم و دهم
 و دوازدهم و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و
 و بیست و ششم و سی و یکم و سی و شش
 اگر خدای خواهد تصدق بسیار و تقوی و استغفار بشود
فصل در احکام غائب و غلب در حکم از سطر طریقی
 از سطرین قمراس ماقده و زین حضرت خالقین علی الزرار او وضع
 کفر و بعضی از سطر را به غیره است وضع کند که را بر هر دو جمع می شود
 و با کبر و اور در و منازعه است اسم او را صاحب می گوید با همان وضع و غلبه
 و ظفر از آن شخص می گوید در کتاب او می کشد پس همه که بر در میان
 در قلم واقع شود در با کبر منظره و عدل داشته باشند و خواهر و برادر
 بعد باید در اسم هر یک ضمایر جدا که نباید جمع حساب کند و نه در طرح
 کند تا آنچه از اسم طرفین باشد و ملا حظ نماید و سزاوار است در اسم
 این اسم و اسم عیال و اعیان و کاروان الفدا وضع نماید و القاب
 و کنایات و صفات و توفیق را صاحب گفته و اسم مرکب در میان هم
 متعارف مثل محمد علی و محمد حسین صاحب گفته و بعضی را تبه در آقا
 در اسم واحد که در روز قیامت گفته باشند و توفیق مثل آقا حسین
 دانند

در این کتاب

و اعیان و اقاخان و باباخان و حاجی خان و غازی خان
 حسب گفته هر چند آقاخان توفیق از نام هر صاحب کرد در هر غایت
 در از هر آدمی که صاحب نام هر را این صاحب درست کند است
 در این برین نسخه را و علی السلام است و جاهلوت در اسم را و خوش می ماند
 بعد از طرح یکی از دو این باقی بر ماند از اسم صاحب است و کس
 غائب است هر است و از نور علی شش بر ماند و از نور علی یک کس بر
 بر یک غائب است و از اسم هلاکوفان بر ماند و از اسم المعظم با آن
 در حقیقت از این بر عیال بر چهار بر ماند در غایت است بر چهار و اینها بر
 وضع کرده اند الا بر اصل صحیح قدیم از خواص اعدا و طبع در اول آن
 موسیبت بخینا و غزرت حکیم و اصل این عمل همان است که در
 که این مصورین علی السلام جمع کرده و چهار نسبت نظر کتب در این امر
 الا از وقت طلوع عیال تا وقت زوال و بعد از ظهر حساب کند و
 تمام احکام در این است مندرج است **تبت** در فرج و زوج
 نظرت اعدا حکم است و در مختلف شوند نظرها
 اکثر است **مطلوب** غایب است اگر زوج مستویست
در فرج مستویست چه طالب مفضل است

الاحادیث یک و نه یک غایب است یک و نه است غایب است یک و
 هفت یک غایب است یک و نه است غایب است یک و نه است غایب است یک و
 چهار غایب است یک و نه است غایب است یک و نه است غایب است یک و
الثانی هر و نه غایب است هر و نه است غایب است هر و نه است غایب
 هر و نه است غایب هر و نه است غایب هر و نه است غایب هر و نه است
 هر و نه است غایب **الثالث** هر و نه است غایب هر و نه است غایب
 غایب هر و نه است
 هر و نه است غایب هر و نه است غایب هر و نه است غایب هر و نه است
 و یک یک غایب **الرابع** چهار و نه غایب چهار و نه است غایب چهار و نه است
 چهار و نه است غایب چهار و نه است غایب چهار و نه است غایب چهار و نه است
 چهار و نه است غایب چهار و نه است غایب چهار و نه است غایب چهار و نه است
 چهار و نه است غایب **الخامس** پنج و نه است غایب پنج و نه است غایب
 پنج و نه است غایب پنج و نه است غایب پنج و نه است غایب پنج و نه است
 پنج و نه است غایب پنج و نه است غایب پنج و نه است غایب پنج و نه است
 پنج و نه است غایب **السادس** شش و نه است غایب شش و نه است غایب
 شش و نه است غایب شش و نه است غایب شش و نه است غایب شش و نه است
 شش و نه است غایب شش و نه است غایب شش و نه است غایب شش و نه است

حکام	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	غایب								
۲	غایب								
۳	غایب								
۴	غایب								
۵	غایب								
۶	غایب								
۷	غایب								
۸	غایب								
۹	غایب								

الاحادیث

کتابت اولی در تمام
کتابت دوم
کتابت سوم
کتابت چهارم
کتابت پنجم
کتابت ششم
کتابت هفتم
کتابت هشتم
کتابت نهم
کتابت دهم
کتابت یازدهم
کتابت بیستم

کتابت اولی در تمام

کتابت اولی در تمام
کتابت دوم
کتابت سوم
کتابت چهارم
کتابت پنجم
کتابت ششم
کتابت هفتم
کتابت هشتم
کتابت نهم
کتابت دهم
کتابت یازدهم
کتابت بیستم

نور از دره و بخند و مناخ العیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما
فی السریر و الخیر و انما یسقطون رزقها الا یعلمها ولا تحب
فی ظلمات الا کرم ولا کرم ولا یاسس الا فی کتاب
مبین پس ده بار مصلحت بزرگه رواش فرستند و بمشور الله الخ
بقلیلت علیک و تقالت بکتابک فارین ما هو المکرم
فی سرتک المکنون فی حینک یا ارحم الراحمین ارفی
الحق حقا حق اتبعه و ارفی الباطل باطلا حق اجتنبه
یا کرم کرم یک بیصفت را و بشناق جلالت را از صفی است و بشناق
در حق را از طرف دست چپ بجهت جلالت و بشناق را الی در حق
از صفی است چپ پس ای کرم بمانند بعد از شمران سطره بشناق را و ای
این عمل کند در هر صبح هفتاد مرتبه است این خدا علی رحمه الله علیه را
مؤخر خود در کفر است هر چند در دنیا اسما الا قرآن است و کلمه را
بکشد بدو نظر کند با حق در اول است عمل کند **طریقه استخار**
ذات الرقاع هر وقت از حضرت صادق علیه السلام در حدیث او
که ای را این نیکو در سوره نوره بمشور الله الخ ارحم خیر من
الله العزیز الحکیم لعل ابن فلان اعدل و اریه نوره و کرم را

در تمام کتابت

نوع اولی در تمام

نوع اولی در تمام

نور از دره و بخند و مناخ العیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما
فی السریر و الخیر و انما یسقطون رزقها الا یعلمها ولا تحب
فی ظلمات الا کرم ولا کرم ولا یاسس الا فی کتاب
مبین پس ده بار مصلحت بزرگه رواش فرستند و بمشور الله الخ
بقلیلت علیک و تقالت بکتابک فارین ما هو المکرم
فی سرتک المکنون فی حینک یا ارحم الراحمین ارفی
الحق حقا حق اتبعه و ارفی الباطل باطلا حق اجتنبه
یا کرم کرم یک بیصفت را و بشناق جلالت را از صفی است و بشناق
در حق را از طرف دست چپ بجهت جلالت و بشناق را الی در حق
از صفی است چپ پس ای کرم بمانند بعد از شمران سطره بشناق را و ای
این عمل کند در هر صبح هفتاد مرتبه است این خدا علی رحمه الله علیه را
مؤخر خود در کفر است هر چند در دنیا اسما الا قرآن است و کلمه را
بکشد بدو نظر کند با حق در اول است عمل کند **طریقه استخار**
ذات الرقاع هر وقت از حضرت صادق علیه السلام در حدیث او
که ای را این نیکو در سوره نوره بمشور الله الخ ارحم خیر من
الله العزیز الحکیم لعل ابن فلان اعدل و اریه نوره و کرم را

نوع اولی در تمام

بجهت رساندن بر آنکه **معموم در چهاردهم و بیست و نهم و بیست و نه**
 در غیرتند **بیست و نهم** و **بیست و نهم** و **بیست و نهم** میان مشرق و مغرب است
بیست و نهم و **بیست و نهم** و **بیست و نهم** در میان مشرق و مغرب است
 در **بیست و نهم** و **بیست و نهم** و **بیست و نهم** در میان مشرق و مغرب است
 اگر خواننده از ارواح این استعدا طلب کند تا در روزی با این
 ساعت بنهد دست بر سر این طرف و در میان این طرف
 که بایستد که بایستد بر جای که است و این را بگوید و بگوید **بسم الله الرحمن الرحیم**
بسم الله الرحمن الرحیم و الصلوة علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 علیها و آله و سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله یا رب
 المقتدر است ایضاً و ایضاً
 بنظره و از حرفی در جمعه و حصولی در مضمون و حرفی در احاطه
 سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله
 او تا دیا قطب یا غیث ایضاً و ایضاً
 علیه و آله و سلم سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله
 علیه و آله و سلم سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله

المقتدر است ایضاً و ایضاً
 بنظره و از حرفی در جمعه و حصولی در مضمون و حرفی در احاطه
 سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله
 او تا دیا قطب یا غیث ایضاً و ایضاً
 علیه و آله و سلم سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله
 علیه و آله و سلم سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله یا رب العالمین سلم سلم سلم الله

ارواح این جهت و این وقت که کند در بزک ان و مشایخ اینان میسرند
 و ابدال و بنیاد در دنیا بوجه این است قطب زمین بنشیند و در آب اول این
 قطب او تاد است و در زمین بسیارند و جهل تصور مایه بکند هر کدام هر روز
 دیگر یکبار او قطب می شوند و این **فصل بیست و نهم در ارواح این خدا صیانت**
اعضا اختلافات عبارتست از حیوان اعضا را در دنیا که آن و کونند
 زیرا که بر سر مرتبه الله است با دست و این علم متعلق است بذات او یعنی آدنی
 از غیر و شر و نفع و ضرر آگاه میگردانند و این به تجربه رسیده است الله تعالی
 بد و خوب آنچه قرار دهند که در واقع همین اعضا این صیانت دارد
 و با اعضا بر شورش و آزار آگاه میگرداند یکبار این مرتب الهام است میان
سر و پا و عنقیه مایه پس سر عزیز کرد و پیش سر از غم خلاص کرد و میان **ق**
 غایب از و بگریزد **جانب راست سر** صبر بنشیند **جانب چپ** پر فراخ روزی
 شود میان **جانب چپ** سر بر سر **کوشه** او در **جانب چپ** سر فرزند کوشه **جانب چپ**
جانب چپ برسد و **جانب چپ** است **کوشه** از او کند **جانب چپ**
 نام با هر برسد **لبت** **جانب راست** **کوشه** کرد **جانب چپ** با هر طرف کند
زیر چشم راست نشا در میند **زیر چشم چپ** فرزند در سر نام با هر **جانب چپ**
راست ضرورت کند **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ**

فرزند **جانب چپ**
جانب چپ **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ**
جانب چپ **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ**
جانب چپ **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ**
جانب چپ **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ**
جانب چپ **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ**
جانب چپ **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ**
جانب چپ **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ**
جانب چپ **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ**
جانب چپ **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ** **جانب چپ**

ارواح این جهت

سخن بیدار و فکر کند که گفت نه همدار دست بجز از آن کند بخت عینه
رت است در خصوص است اندک گفت میانه چوب دست برسد سخن نظر نماید
انگشت تمام دست است روزی روز پس اندک انگشت چهارم دست است
کند بخت انگشت است سخن از دست است انگشت انگشت دست چوب
دست است که هر دست است غنیمت ماه چوب دست چوب تو را نکند و
گفت است حکمت یا به گفت چوب برادر رسد بنده دست است
ماه و روز یا به که بنده دست چوب حکمت یا به سینه و ترایه بر کتار
یک روز و غم بر رسد به روز است نقل و جوی کند به روز چوب بود رسد
که گفته است زن کند گو که چوب غم رسد چوب دست است که هر دست
کند چوب دست چوب رفت یا به نایف زن حداد کند از زن به دست نکند
میان نایف اظهار زلف و عزت یا به ضیف و فرج هر دو ماه به ضیف یا به
زن حداد کند خصم یا به بخت شود برین ضیف است فقر تو رسد
برین ضیف خوار می کند بنده هفته هفت ماه است که ماه است که
چوب طول کرد و زانو بر است سوار شود زانو چوب محبت بود ساق است
آرزو را به آید یا چوب حاجت او را بیک است از دست است و برین
شود گفت یا چوب سخن از دست کند بنده یا از دست سخن کند بنده یا چوب
روز

صورت کرد در دست از دست خارش شود بخت یا چوب سوار کرد و جلوه
از دست غم زایل شود چوب چوب غایت یا به انگشت بر انگشت است
صحت یا به انگشت بزرگ از دست تو را نکند که انگشت در دست است
حاکم کرد و انگشت در دست غم و سخن نمند انگشت میان با دست
ماه و روز یا به گفت یا به دست بدست انگشت تمام انگشت چهارم
از دست خورش و غیب بود انگشت چهارم انگشت چوب یا به انگشت
انگشت از دست سرف ماه انگشت انگشت یا به دست راحت یا به روز
سلطان خارش نمند چوب انگشت از دست سفر کند همه مکان یا چوب
غم و اندک همه اندام او طول باور رسد و اگر مکر این چوب هر چوب مفید است
و لغو و سگست است او او نماید یا به و در بزم فصل در غم از میان کند
و هر ناز را بر بخت او اطمینان و در سینه سوخت که در میان هر دو
ماطل است نماز در صحت ایستاد بس از رکوع و در رانند رکوع ماطل است
و بعد از رکوع و بعد از سجده ماطل است و در رانند رکوع است و بعد از رکوع
و بعد از سجده ماطل است و در رانند رکوع است و بعد از سجده صحیح است
پس بنا میکند از بر سه و نوازند تمام میکند با بقرا و استند گفته و معلوم
به هر دو احتیاط یک رکعت نماز ایستاده بکنند یا هر رکعت نشسته و قدر اعم

دست و روز یا به چوب

کند در میان و در صحت ایستاد بس از رکوع و در رانند رکوع
و بعد از رکوع و بعد از سجده و بعد از سجده صحیح است پس بنا را در چهار رکعت ایستاده
و استند گفته مسلم به هر دو احتیاط هر رکعت نماز ایستاده کند کند در میان سه
هر دو صحیح است در هر صحت بنا میکند بر چهار رکعت گفته مسلم به هر دو
و احتیاط یک رکعت ایستاده رکعت نشسته بکنند کند در میان و در صحت
ماطل است در هر حالت مکر از سجده در نماز صحیح است پس بنا را ایستاده
بر چهار رکعت مسلم به هر دو احتیاط هر رکعت نماز نشسته و یک رکعت ایستاده میکند
کند در میان و در صحت ایستاد بس از رکوع و در رانند رکوع
و بعد از رکوع و بعد از سجده و در رانند سجده و بعد از سجده ماطل است پس بنا را
بر سجده کند در هر سه نماز ایستاده را و استند گفته مسلم به هر دو احتیاط هر
رکعت ایستاده و هر سجده سوخت کند کند در میان و در صورت
ماطل است نوازند از سر سجده کند در میان و در صورت
اول و آخر در صحت ماطل است اما اگر قبل از رکوع یا به بنا کند
بر سجده و بر سجده زنده ایستاد را و استند گفته مسلم به هر دو احتیاط یک رکعت
ایستاده کند یا هر رکعت نشسته در از سجده کاتبه بنا بر چهار رکعت و استند

گفته مسلم به هر دو سجده سوخت کند کند در میان و در صورت
اول ماطل است و صحیح بود از سجده بنا بر چهار رکعت ایستاده و در صورت ایستاده
با سجده سوخت کند کند در میان و در صحت ایستاد بس از رکوع و در رانند رکوع بنا را
بر سجده کند و در هر سه نماز ایستاده را و استند گفته مسلم به هر دو احتیاط هر
رکعت ایستاده رکعت نشسته بکنند و اگر بعد از سجده است بنا بر چهار رکعت ایستاده
و هر سجده سوخت کند کند در میان و در صورت ایستاد بس از رکوع و در رانند رکوع
اما بعد از سجده بنا بر چهار رکعت ایستاده را و استند گفته مسلم به هر دو احتیاط هر
نماز ایستاده و هر رکعت نماز نشسته بکنند هر دو سجده سوخت کند کند در میان و در
سر سجده در هر صورت نماز ماطل است از سر رکعت ایستاده کند در میان و در
و در صورت ماطل است اما بعد از سجده بنا بر چهار رکعت ایستاده
مسلم به هر دو احتیاط هر رکعت نماز نشسته و یک رکعت ایستاده میکند
نماز صحیح و نوازند یک رکعت در آن ماطل است یا به نماز ایستاده رکعت ایستاده
در ایستاده رکعت ایستاده ایستاده ایستاده و وصلی الله علی محمد و
والله الطاهر من یدله و استند گفته مسلم به هر دو احتیاط هر یک نماز هر سجده
فصل در سجده ایستاده در ماه از هر نماز عشر هر دو در هر نماز رکعت ایستاده
و در روایت معتبره وارد شد که ماه چوب ایستاده ایستاده ایستاده

دست و روز یا به چوب

یا بر روی دست خود باده ماه شعبان **العظم** در روز نرگه ن
 وصلی و علمای باده ماه رمضان **البهارات** در روز نرگه ن وصال
 خود باده ماه شوال **اکثر** در روز خیزره و آب روان باده نرگه ن
 ماه ذی قعدة **العظم** در آینه و شنبه باده نرگه ن **ماه ذی قعدة** در
 در روز نرگه ن باقی باده نرگه ن **ماه محرم** در آب و خیزره باده نرگه ن
ماه صفر **الظفر** در روز نرگه ن ماکت دست خود باده نرگه ن **بسم**
الاول در آب ایستام باده نرگه ن **بسم** **التاخر** در آب روان
 باده نرگه ن **ماه حار** **الاول** در ماه نرگه ن **ماه حار** **الثانی**
 در آن روز باده نرگه ن **بسم** **وایت** **دیگر** **وایت** **نشاید**
محمد **صلی** **عنه** **وآله** **وسلم** در آن روز باده نرگه ن **محمد**
صلی **عنه** **وآله** **وسلم** نه پیستد و هر خود باده نرگه ن **محمد**
صلی **عنه** **وآله** **وسلم** در آن روز نرگه ن **محمد** **صلی** **عنه** **وآله** **وسلم**
مدیس **وشرکت** **وآتات** **وخلقا** **را** **بطرف** **گفتد** **وگفتد** **در** **روز**
ماه صفر **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن** **و** **صاحب**
 دلان و جواهرات و عقیق و یمن و جواهران به پیستد و ضرر کند از دیدن
 سباع و خزانه **ماه** **بسم** **الاول** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**

طریقه در روز نرگه ن

الاول

وز آن روز نرگه ن و در آب روان و جواهرات وصل مروارید و مروارید
 و ضرر کند از دیدن محبوب و نامیدن و ضرر الهی است و گردان **ماه**
بسم **الاول** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 یا در نرگه ن و جواهرات که در عقیق یمن پیستد و ضرر کند از دیدن مردم نرگه ن
 و غار **ماه** **حار** **الاول** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 نزد او پیش نکرند و سرتوبت بگوید که حول که آنچه آلا ما الله
 العلی **العظیم** و ضرر کند از دیدن تارک الصدق و جنب بر او در
 و ضرر **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 و ضرر **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 در نرگه ن **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 در نرگه ن **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 و نرگه ن **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 در روز نرگه ن **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 در روز نرگه ن **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 در روز نرگه ن **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 در روز نرگه ن **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**

طریقه در روز نرگه ن

و سادات و زوی و بیم و جهم آله نکرند و ضرر کند از دیدن گفتم علم و
 ملازم و مطام و بذر است و نوز و منافق و سیر و بدکار **ماه** **شوال**
هر **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن** **و** **صاحب**
 کاستن نیک است و ضرر کند از دیدن آن سلیط و فاسق و فاجره **ماه**
ذی قعدة **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن** **و** **صاحب**
 نکرند و سرتوبت **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 بگوید بر و هر که **ماه** **ذی قعدة** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 جمیع باده نرگه ن و صلی و جواهرات و جواهرات و جواهرات
 و ضرر کند از دیدن جواهرات **بسم** **الاول** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
بسم **الاول** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن** **و** **صاحب**
 بترس در روز حسی اگر کند بینه و فصل ملل و نرگه ن کل اگر است باید پیستد
 یا در نرگه ن و در آن صمیمی کاه حضرت سیدان صبرین علیا به خواند و ضرر کند
 سواد که به مصرت بر نرگه ن **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 بر نرگه ن و در نرگه ن **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 است **بسم** **الاول** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 نکرند **بسم** **الاول** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**

۳۰

طریقه در روز نرگه ن

طریقه در روز نرگه ن

سد این رسام و اصل است **اول** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 و صلی **عنه** **وآله** **وسلم** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
 در روز نرگه ن **ماه** **حار** **الثانی** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**
بسم **الاول** **هر** **کاه** **در** **نور** **خوش** **نور** **در** **روز** **باده** **نرگه** **ن**



وفات امیرالمؤمنین علیه السلام و وفات حضرت امیرالمؤمنین
در روز شنبه اول ماه رمضان سنه ۴۰ هجری است و در این شب
مازلند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در کوفه
عید تقیه است در این روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
در این ماه بنا بر شهرت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
ایضا بر کت در اقصای ارض است هر چند این تاریخ در اهل
کرد و در روز اول این ماه مواعده حق است با مومنان را و این
در پنج صفر که در این ماه میل است که بعد از آنکه در روز ۲۳
تامان علیه السلام واقع شد و در آن روز در کوفه حضرت امیرالمؤمنین
در ۲۵ جول الارض است و در شب ۲۵ ولادت حضرت امیرالمؤمنین
و بنا بر شهرت در ۲۹ صفر این تاریخ را فرمودند و این اول حضرت امیرالمؤمنین
صفر این تاریخ است که بنابر شهرت است و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز ۲۵
سنه ۴۰ هجری است که در روز اول این ماه در کوفه است که حضرت امیرالمؤمنین
صفر این تاریخ را در کوفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز دوم
بر این شهر است و بنا بر شهرت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول کرده و در
۷ بنا بر شهرت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر کوفه فرعون غاب که در روز شنبه

۹ روز عید است و در این روز حضرت خضر علیه السلام در کوفه
باب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه است و در این روز
روز واقع شد و ۱۰ عید هجرت است و در روز چهارم از این شهرت است
۱۱ عید تقیه است و در این روز عید تقیه است که در این روز واقع شد
که در ۱۲ ماه رمضان شد و در این روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
شد و در این روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از کوفه فرود آمد
در این روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در کوفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
بن برضی را و در این روز ۱۹ وفات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است
علیه السلام و در این روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد و در ۲۳ صفر
نیز بیل بود و در روز شنبه اول این ماه در کوفه است که در این روز
واقع شد که در این روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه است
روز صفر این تاریخ را در کوفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در اقصای ارض
کردند و در روز ۳ صفر این تاریخ را در کوفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
در کوفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد و در ۴ صفر
این علیه السلام از کوفه فرود آمد و در ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
علیه السلام واقع شد و ۱۰ عید هجرت است که در این روز واقع شد

قبله است الهی است حضرت شد و در ۱۷ عذاب بر صحابه فرود آمد و در
۲۵ وفات حضرت خیرات عدین امام زین العابدین علیه السلام است
صفر این تاریخ را در روز اول این ماه در کوفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
در این شهرت است که در این روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه
سوزانده است در روز شنبه اول این ماه در کوفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
است و ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ۲۳ صفر است که در این روز
در این شب این ماه وفات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد و در ۲۳ صفر
اول این تاریخ بنا بر شهرت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که در این روز
که بعد از آنکه در کوفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد و در این روز
انفوس خود را در روز شنبه اول این ماه در کوفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
پنجشنبه آغاز برآمد و در روز شنبه اول این ماه در کوفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
بنا بر شهرت وفات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و در این تاریخ
که در این تاریخ در راه خدا به آرزوی شهادت در این روز بنا بر شهرت حضرت
عبدالعزیز است که در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه
صاحب الفتح آورد و حضرت است و در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
وفات برید علیه السلام است و در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

و ولادت لاجنه صادق علیه السلام است که در این تاریخ در کوفه
بنا بر شهرت است که در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
سنه هجری بنا بر شهرت است که در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
اینها و ولادت حضرت سیدالمریدین امام زین العابدین علیه السلام واقع شد و در
همین روز جنگ دنانی شد و در این روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
السلام واقع شد و در این تاریخ بنا بر شهرت است که در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
سنه ۴۰ هجری است که در این تاریخ وفات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد
متوسط امر حکومت شد که در این تاریخ که در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
یکی داخل کوفه و از دیگر کوفه فرود آمد و در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
در کوفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد و در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
است که در این تاریخ بنا بر شهرت است که در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
سوار شد و در این تاریخ وفات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد و در این تاریخ
اینها بنا بر شهرت است که در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد و در این تاریخ
در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد و در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
علیه السلام واقع شد و در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد و در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
و در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد و در این تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

و ولادت

و سلم از کتب ابن ابی طالب و حضرت عظمی را بحکم لقا حضرت امیر را در آورد
 بنا بر تویله در زمین روز دعا که آن دعا خوانده می شود و درین روز خود قید از
 بیت المقدس بگوشه شد **در وقت روزه ایماه وفات** و این است **در وقت**
و نیم ایماه وفات حضرت امام موسی علیه السلام است **در وقت و نیم ایماه**
 مبعوث حضرت نبوت **سوره شهاب العظمی** در **روز جمعه ایماه** است
 هم اجرت نازل شد فرض روزنامه هم یک روزه **در نیم ایماه** مطلق
 حضرت امام حسین است صلوات الله و سلامه **در نیم ایماه** صلوات حضرت
 صاحب الزمان است صلوات و سلامه علیهم **در وقت سعادت و الف**
کانه روز است و در آن است درین تمام اجزا روز است **در وقت توره**
در کتب کتاب نجوم است اول این طالع صحیح صدق است ماطول است **اقبال**
 و این است منوبت حضرت امیر علیه السلام و تامل با کف دست درین وقت
 بر اسطح اصنام از طالعان خوب است و در عیال در آن روز است **در وقت طلوع**
 و سایر کتب نجومی و آنچه در این است در این وقت یکصد صدق است هر قدر
 در غیر کتب اگر چه اندک باشد ضایع است که گفته اند هر کس که در آن روز
 در اول صبح از سجده و در سجده بر میخیزد بر زمین و در سجده بر زمین
 ضایع میزند از سر تا پاهای او از آسمان بر زمین در آن روز میزد و در سجده

از وقت که از اول روز

سخت کلاب بر روی زمین هر دره دست است و این است واقع است که کلاب
 کلاب بر روی زمین در آن روز از اول روز و در این وقت کلاب بر روی
 و در تمام اوقات صلوات بر نبی و آل نبی است و در این وقت کلاب بر روی
 دست راست و چپ هر کس که در آن وقت در آن کتب و از برای هر یک از این
 اعیان دعا است **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 تا طرف سندان سرفرا آن و این است منوبت کلاب **در وقت اویم مذکور است**
 و الله اول حسن با کف دست در این وقت برابر مطاب و در این وقت کلاب
 و در عیال در آن روز است **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 سرفرا کلاب است تا بنده سندان روز منوبت کلاب **در وقت اویم مذکور است**
 و الله اول حسن با کف دست در این وقت برابر مطاب و در این وقت کلاب
 و در عیال در آن روز است **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 فی امور **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 کف دست امام زین العابدین علیه السلام و تامل با کف دست درین وقت
 و بر اسطح اصنام از طالعان خوب است و در عیال در آن روز است **در وقت طلوع**
 و سایر کتب نجومی و آنچه در این است در این وقت یکصد صدق است هر قدر
 در غیر کتب اگر چه اندک باشد ضایع است که گفته اند هر کس که در آن روز
 در اول صبح از سجده و در سجده بر میخیزد بر زمین و در سجده بر زمین
 ضایع میزند از سر تا پاهای او از آسمان بر زمین در آن روز میزد و در سجده

هر که در آن وقت نازد این منوبت کلاب **در وقت اویم مذکور است**
 با کف دست درین وقت از برای هر کس که در آن وقت دعا است **در وقت اویم مذکور است**
در وقت اویم مذکور است **در وقت اویم مذکور است**
 از زمان تا وقت ناز ظهر در این وقت منوبت کلاب **در وقت اویم مذکور است**
 و تامل با کف دست در این وقت از برای هر کس که در آن وقت دعا است **در وقت اویم مذکور است**
در وقت اویم مذکور است **در وقت اویم مذکور است**
 و در عیال در آن روز است **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 در این وقت برابر مطاب و در این وقت کلاب **در وقت اویم مذکور است**
 با حاجت و دعا میزد و در آن روز است **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 عقده از چهار رکعت ناز ظهر در این وقت منوبت کلاب **در وقت اویم مذکور است**
 و تامل با کف دست در این وقت از برای هر کس که در آن وقت دعا است **در وقت اویم مذکور است**
 است و دعا میزد و در آن روز است **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 تا کف دست در وقت بخیر و این منوبت کلاب **در وقت اویم مذکور است**
 صحت با کف دست درین وقت برابر مطاب از برای هر کس که در آن وقت دعا است **در وقت اویم مذکور است**
 با حاجت و دعا میزد و در آن روز است **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 بدو از زمان تا آنکه زمان ناز ظهر در آن وقت کلاب **در وقت اویم مذکور است**

8

لا علی علی علیه السلام و تامل با کف دست درین وقت از برای هر کس که در آن وقت دعا است **در وقت اویم مذکور است**
 و جایز است در عیال در آن روز است **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 از آنکه زمان ناز ظهر از آن وقت ناز ظهر در آن وقت کلاب **در وقت اویم مذکور است**
 و این منوبت کلاب **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 درین وقت از برای هر کس که در آن وقت دعا است **در وقت اویم مذکور است**
در وقت اویم مذکور است **در وقت اویم مذکور است**
 تا عیال در این منوبت کلاب **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 الطاهرین و تامل با کف دست درین وقت برابر مطاب و در این وقت کلاب
 معرفت نعت هر آنکه ذکر و مجذبت رسیده باشد و سایر آنکه از
 در یا بر عهد هر روز دعا میزد و در آن روز است **در وقت اویم مذکور است**
در وقت اویم مذکور است **در وقت اویم مذکور است**
 و در آن وقت برابر مطاب **در وقت اویم مذکور است** **در وقت اویم مذکور است**
 علم و در آن وقت برابر مطاب از برای هر کس که در آن وقت دعا است **در وقت اویم مذکور است**
 و علم و در آن وقت برابر مطاب از برای هر کس که در آن وقت دعا است **در وقت اویم مذکور است**
 و علم و در آن وقت برابر مطاب از برای هر کس که در آن وقت دعا است **در وقت اویم مذکور است**

در وقت اویم مذکور است

در وقت اویم مذکور است

روز نهم است پس چهارم روز آن روز از خانه با مردم و ملاقات آن
از هر که در این روز و غنچه با عدل بستر عالی و صومتر است و کسیکه
لم کف در این روز بگذرد سعادت میانه درین روز بهار شود و بیخ
سختت بر او افتد و فرزندیکه درین روز متولد شود میگوید نیکو باشد و روز نهم
میکنند **روز نهم** حضرت علیه السلام فرمودند در این روز زیارت
از برای هر صیغه و فریضه در این روز متولد شود تمکلی در وطن میگذرد
و این روز نیکوست از برای طلب علم و خرید و فروشی و صوفی و کفر و قرض
طلبیدن و سوار شدن بر کشتی و دیگر این روز بزرگتر است از هر روزی که
بهار شود و سعادت برسان و در روز نهم فرشته فرزندیکه درین روز متولد
عمرش در اوست و شوقش در تحصیل علم و کسب بسیار میسر شود و در آخر عمر او
روز نهم حضرت علیه السلام در این روز زیارت از برای هر که
میطلبد قرض گوی و قرض دادن و کسیکه بهار شود درین روز زود
صحت برساند و کسیکه بزرگتر است بر آن و فرزندیکه درین روز متولد شود
سخت است یا نیک و نفع آن کس است در الف را این روز را لام و سینه
این گوید و در **روز نهم** حضرت علیه السلام فرمودند در این روز
سخت است در زیارت از برای هر که بزرگتر است و کسب نیک است

از برای

و کسیکه صوفی کند درین روز هلاک می شود و کسیکه بکند در این روز
بر میگرد و کسیکه کم شود سالم میماند و کسیکه بهار شود در این روز
یکه درین روز متولد شود و بزرگتر شود و در این روز از برای متولد شود
در کسب از برای متولد شود کسب بقران بصلح است **روز نهم**
حضرت علیه السلام فرمودند در این روز زیارت از برای هر که
کف با مردم و قرض دادن و قرض گرفتن و کسیکه قرض به در این روز
چیز بر نیکو کند با او و کسیکه قرض کند و این نیکو و فرزندیکه درین روز
متولد شود حاشی نسیتم است و در روز نهم فرشته فرزندیکه در این روز
بس طلب کند در این روز همه میمانند از فریضه و خرید و فروخت زیارت
و بنا نهادن و داخل شدن به راه و در طلب حجاج بود که حاجت
او برسد و در روز نهم است از برای هر که حاجت نسیتم
روز نهم حضرت علیه السلام فرمودند در این روز زیارت
از برای هر که این فریضه و فروشی و زیارت و سفر کف و کسیکه می کند
با دشمن خود درین روز طفره برساند و قرض درین روز میگذرد و در این روز
و کسیکه بهار شود در وقت بیاید و فرزندیکه درین روز متولد شود کس
نسیتم است **روز نهم** حضرت علیه السلام فرمودند در این روز زیارت

متولد شد در آن روز استحضار علیه السلام و این روز زیارت از برای
سفر و سعادت با مردم و طلب جاه و تحصیل علم و خریدن نیک و نسیتم
و کسیکه درین روز کم شود و با بزرگتر است بر او میماند بزرگتر است
و فرزندیکه درین روز متولد شود صفا خواهد بود و نسیتم نیکو معاش و نسیتم
روز نهم حضرت علیه السلام فرمودند در این روز زیارت از برای هر که
و قرض حاجتها و بنا نهادن و کسب نسیتم است و نسیتم در وقت انگیز
و داخل شدن به راه و در کسب نسیتم است و کسیکه کم شود درین روز کس
پرسیده میماند و کسیکه بهار شود در وقت نسیتم است و فرزندیکه درین روز
متولد شود نسیتم نسیتم میگذرد **روز نهم** حضرت علیه السلام
فرمودند در این روز نسیتم است و طلب علم در وقت نسیتم است و نسیتم
و کسیکه سفر کند درین روز نسیتم است و فرزندیکه درین روز متولد
شود صغیر و نسیتم خواهد بود و در وقت نسیتم است و در این روز
نسیتم است از برای هر که حاجت نسیتم است **روز نهم** حضرت علیه السلام فرمودند
در این روز نسیتم است از برای هر که حاجت نسیتم است و نسیتم
به راه و در وقت نسیتم است و نسیتم است و فرزندیکه درین روز
زود صحت برساند و کسیکه درین روز متولد شود نسیتم نسیتم نسیتم

از برای

روز نهم حضرت علیه السلام فرمودند در این روز زیارت از برای
متولد شد و این روز نسیتم است از برای طلب علم و نسیتم نسیتم
و داخل شدن به راه و کسیکه سفر کند درین روز نسیتم است و نسیتم
با مردم و فرزندیکه درین روز متولد شود نسیتم نسیتم نسیتم **روز نهم**
حضرت علیه السلام فرمودند در این روز نسیتم است نسیتم نسیتم
بس طلب کند در آن روز نسیتم است و نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم
ناقص و نسیتم نسیتم نسیتم و در وقت نسیتم است و نسیتم نسیتم
برنج و نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم
میرانند **روز نهم** حضرت علیه السلام فرمودند در این روز نسیتم است
بس نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم
روز نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم
با نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم
برنج و نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم
و فرزندیکه درین روز متولد شود نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم
سخت یا نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم نسیتم
در این روز نسیتم است بر آن سفر از برای هر که نسیتم نسیتم نسیتم

ایمروز علیه السلام به اعلیٰ مرتبت تکلیف با اهل حق در افروز ماه گاه بخانه روز
 بوساطه آنکه فرزند رسیده است تو را در روز نهم ماه صفر و بعد از آن که در روز
 بیست و نهم ماه صفر در احوال قول امام محمد باقر علیه السلام هر کس در روز **روز یکم ماه صفر**
 کند فرزندش سقایی شود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مثل این نقل کرده اند اما
 اینک هر که است در آن وقت کند قول امام محمد باقر علیه السلام هر که است جمیع عقد
 کفاح و مس و دله **روز یکم ماه صفر** بوساطه آنکه قول امام محمد باقر علیه السلام
 در روز یکم ماه صفر هر که است از آن حضرت در ایام کرم است جمیع در روز یکم از اوقات
 اگر چه با عدل است گفت می در روز یکم آفتاب در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
روز یکم ماه صفر در آن روز که باران بر سر زمین می بارد و در روز یکم از آن حضرت
 بوساطه آنکه هر که است از آن حضرت در روز یکم ماه صفر هر که است از آن حضرت در آن روز که
 جمیع در روز یکم از اوقات اگر چه با عدل است جمیع فرمود می در روز یکم ماه صفر
 یا مسیح یا زود بود و در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
روز یکم ماه صفر بوساطه آنکه هر که است از آن حضرت در روز یکم ماه صفر هر که است از آن حضرت
 کند یا مسیح کند و در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 بوساطه آنکه هر که است از آن حضرت در روز یکم ماه صفر هر که است از آن حضرت در آن روز که
 ایام است جمیع در آن وقت از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 در آن ماه میگرد و در آن علم **جدید از حضرت است** در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 از چند روز گاه به فریست در آن روز که در آن روز که در روز یکم از آن حضرت

نصیب شود و بعد از شهادت اشهد ان لا اله الا الله وان محمد الله
 و غدا رب یکنذ خدا را بگردد و در آن فرستاده شد و در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 باشد و در آن ماه پاک از کتب و غنیمت و اوقات خواهد بود **روز یکم ماه صفر**
 بوساطه آنکه هر که است از آن حضرت در روز یکم ماه صفر هر که است از آن حضرت در آن روز که
 اگر چه بیست و نهم ماه صفر در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 بعد از آنکه در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
روز یکم ماه صفر در آن روز که در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 بوساطه آنکه هر که است از آن حضرت در روز یکم ماه صفر هر که است از آن حضرت در آن روز که
 ایام است جمیع در آن وقت از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 در آن ماه میگرد و در آن علم **جدید از حضرت است** در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 از چند روز گاه به فریست در آن روز که در آن روز که در روز یکم از آن حضرت

روز یکم

روز یکم

لام جعفر صادق علیه السلام هر که است از آن حضرت در روز یکم از آن حضرت
روز یکم ماه صفر در آن روز که در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 هر که است از آن حضرت در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 روز ماه **روز یکم ماه صفر** بوساطه آنکه هر که است از آن حضرت در روز یکم ماه صفر هر که است از آن حضرت
 و انما لیسک نور یکم در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 بوساطه آنکه هر که است از آن حضرت در روز یکم ماه صفر هر که است از آن حضرت در آن روز که
روز یکم ماه صفر در آن روز که در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 نامی از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 ایام است جمیع در آن وقت از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 در آن ماه میگرد و در آن علم **جدید از حضرت است** در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 از چند روز گاه به فریست در آن روز که در آن روز که در روز یکم از آن حضرت

بلاک شود **روز یکم ماه صفر** بوساطه آنکه هر که است از آن حضرت در روز یکم ماه صفر هر که است از آن حضرت
 هر که است از آن حضرت در روز یکم از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 ایام است جمیع در آن وقت از آن حضرت در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 در آن ماه میگرد و در آن علم **جدید از حضرت است** در آن روز که در روز یکم از آن حضرت
 از چند روز گاه به فریست در آن روز که در آن روز که در روز یکم از آن حضرت

روز یکم

روز یکم

ما صوفی در آنجا ... *عراق*
 بجای آنکه ... *عراق*
 در این روزها ... *عراق*
 برابر است ... *عراق*
 بجهت آنکه ... *عراق*
 علیه السلام ... *عراق*
 قطع نمود ... *عراق*
 در روز جمعه ... *عراق*
 پس ماه ... *عراق*
 شغاف است ... *عراق*
 در جمیع ... *عراق*
 آنکه ... *عراق*
 کند در روز ... *عراق*
 اوست ... *عراق*

مجلس

بجهت ... *عراق*
 در این روزها ... *عراق*
 برابر است ... *عراق*
 بجهت آنکه ... *عراق*
 علیه السلام ... *عراق*
 قطع نمود ... *عراق*
 در روز جمعه ... *عراق*
 پس ماه ... *عراق*
 شغاف است ... *عراق*
 در جمیع ... *عراق*
 آنکه ... *عراق*
 کند در روز ... *عراق*
 اوست ... *عراق*

عراق

در روز ... *عراق*
 موجب ... *عراق*
 عشیتا ... *عراق*
 که از آن ... *عراق*
 ترک ... *عراق*
 روایت ... *عراق*
 نیز ... *عراق*
 آنکه ... *عراق*
 در این ... *عراق*
 که از آن ... *عراق*
 در این ... *عراق*
 این ... *عراق*

عراق
 که از آن ... *عراق*
 خوانند ... *عراق*
 مؤثر ... *عراق*
 حضرت ... *عراق*
 مؤثر ... *عراق*
 دل ... *عراق*
 لام ... *عراق*
 دل او ... *عراق*
 دست ... *عراق*
 از ... *عراق*
 پیر ... *عراق*
 علیه ... *عراق*
 و ... *عراق*
 نیز ... *عراق*
 نمود ... *عراق*

نور آنها از مطهر نوبت برافق امامت از جانب قدس و وحی الهی برسد
 از اینکه استغاث کند باین احادیث و کلمات که در شرح آنها بر سر روایاتی نقل
 است برینداستند از انکه دانایان در فکر کنند در کلمات و احادیث مضموری
 نقل میباشند هیچ یک از کلمات و احادیث در این شرح علم نبرشته نمیدانند
 بنابرینکه آنها که در فضیلتها و نوبت در حدیث از امامت و صحابیت و بوی
 اوست در هر کار و جمیع و ماب تمام شد بر آنکه درین مرتبه درین
 در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نوبت امانت و امامت او رسد
 محتک مدعی حوائج خصل تقوی ذلایل بصدق الاصل
 فما كان مقفوطا شره جلد و ما كان مقفوطا خير كل
 اول بعد ایام امامت در سرت هرگز از ان مقفولت نفس است
 و هر مقفولت فقط است خیر است **بعد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام**
است است عطا در احادیث با هم مقفولت و هر چه در ان مقفولت
 مقفول او را در وقت نیت ظاهر منظم در هر نیت **قطعه**
 بگردان دست بک دست درین شرح در هر حدیث و کلام صحیح
 بیک شنیده ساکنان و آنکه درین **بنا کرد آسمان را حق تعالی**
 پس و شنیده هر کس که چه نیت او بود بیزوی و مال مهیت

در بیان فضیلت روز

كُلُّ لَيْلَةٍ كَمَطٌ سَقَطَ بَوْنٌ وَخَشْرَةٌ لِحَمَلِهِمْ
بیش از آنکه در هر روز که در این آیه را نوشته در میان هر روز
بگذرد آن متاع بر نفوس فرود آید بسما الله الرحمن الرحيم و به
 مستعین و من اوفى بهمده من الله فاستبشروا ببغيتكم
 الذي بايعتم و جعل الله على جفونكم حجابا و الله الطيب
 الطاهر **سخن** حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از او است
 هر چه در ماه را بدین روز است مگر از اجرت و ستم را مشتبه است
 مشتبه نه طلح کف اگر کف مانده **داگره فرخ و اگر سه نماند**
و اگر چهار نماند و اگر پنج نماند و اگر شش نماند و اگر هفت نماند
و اگر هشت نماند و اگر نه نماند و اگر ده نماند و هر چه از این
 آنچه از ماه نماند بیشتر کن **بهر چه روزگار بر سر آن**
 پس هر چه از ان بوضع نفس **بهر چه روزگار بر سر آن**
حدیث نور و جزا و سرطان و اسد و سنبل و عمران و عقیق
فوس و جوی و دلو و حوت سیر لول سنگ سکه سبز بلور در
 اطراف عالم است **۲۱ و ۱۲ و ۲۱** در مرقی باشند در این روز با بناید
 بنایان در بر روز ب نور **۲ و ۱۲ و ۲۱** در میان مرقی و هر چه

در بیان فضیلت روز

در بیان فضیلت روز

و کفر او چه باشد و شنیده که سماع مشق و رین کار است نیاید
 آن کار و سخن می در شنیده بود سنگ در یابی مد او ا
 طلب حاجت بود و بخشیده کرد و بی مستجاب آمد دعا
 روز جمعه شوی و هر چه **مناسب باشد ذوق تماشا**
بلین دوش باشد راه الا بی طریا و بی را ابدی اسرا
بعد بدان در فضیلت روز و روز اول که از چهار ماه باشد
 گفته اند در آن روز چهار رنگ بناید رسد در اندکس و اندوه
 آورد و چهار رنگ بناید رسد در هر روز که در اوله قس سوره علم از
 بوقت که در هر یک از آن **بغیر سوره ارشاد و در باب**
چهار رنگ بوسی و چهار رنگ بوسی که در چهار نوبت از این چهار
 بوسی چهار نوبت رسد و آل که در **پیش از روز خوش و عید و عید**
 که در چهار نوبت از این چهار نوبت رسد **وزان چهار نوبت که از عدلی**
 نصیحت فضل را بجان و دل شوی **شب از چهار نوبت از این چهار نوبت**
مفقولت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر روز که در هر چه
 هر روز از این آیه مکتوب باشد هیچ روزی در دنیا و دایره برتر است
 آن نیز که در از غرق شدن و روضی محفوظ ماند و دایره است

در بیان فضیلت روز

بقران حکمت بناید کرد از روز تو به چو ایام بناید شود **۳ و ۳ و ۲۳** در میان
 جنوب خیمه در آب بناید رفت در وقت زوال هر علمها بناید کرد
۳ و ۳ و ۲۳ در میان جنوب و جنوب بناید در میان جنوب بناید
 برید با رسد مگر که در آن جا **۳ و ۱ و ۲** در جنوب بناید
 نفس اگر بناید در وقت در صحت او شود **۳ و ۳ و ۲۳** در میان جنوب
 در شمال بناید هر چه بناید گفته است که از ان بناید ضربت نهان کردن
۳ و ۳ و ۲۳ در شمال بناید زن و شوهر بناید که هر چه در میان است
 جدا از شوهر و زواج الله **۳ و ۳ و ۲۳** در میان شمال و مشرق بناید
 پیش با سنگ بناید زنی در خطر دارد **۳ و ۳ و ۲۳** کنت الا
 ما بناید بفر بناید که در مرکب کند بود و بر سر آب بکوت **۳ و ۳ و ۲۳**
۳ و ۳ و ۲۳ در میان جنوب بناید که در خطه دارد و هر چه رسد
از هر روز که در هر چه در میان جنوب بناید
 مقبول است از هر چه در **روزی که در میان جنوب بناید**
 امروزه وقت و کار کند که **روز که در میان جنوب بناید**
 چهار در میان او بناید بر اجمت و خوشی که بناید **روز که در میان جنوب بناید**
 چهار بناید در وقت او **بفر بناید که در میان جنوب بناید**

و باد را در روگک پراگان با فرسال نشویش کم خود رسمن کلاکند در هر ماه و در
 پس بود و اهل میانرا آفت رسد و اگر مو بود در اول سال بود و در میان پوراگان
 دانش او را نافع نبود و یک روز در مانده بود و یک روز مردم نیکو بود و اگر در میان
 سال بود خوب روی و شادمان بود و با همیبت و جمیبت بود و اگر در آفر
 سال بود در کفر بود و غمناک و دلگشنگ بود **بدرین سال** پهل نیکو بود و
 نعمت خدادان و ارزانی بود و ملوک عدل باشند و از لزم باشند و ملوک از جانب
 خصم اندیشناک بود و بعضی از حیوانات را زان رسد و در ولایت کت خوب
 آشفتگی بود و طعمان و براننده بود و فتنه و ناامنی بود و حرکت عکس و نقص
 عهد را که با ملوک بود و در بعضی ایالتها که با ملوک و عوام با اهل
 سلطنت می کنند و خویشی و قتال لب بود و از جانب ترکمان آلوده شد
 و زور بصلای آید و عرب را زان رسد و در کین آشوب بود و در اقلیم را به کتب
 کشید و در اهل کلاک کشید و در اقلیم لب بود و در اقلیم را اندک است
 رسد و چری لب بود و اموال اوقات باشند و در مدینه مطرب لب بود و کندم
 و اگر نیکو بود و عطا در آن نیکو باشند و تبار در مدینه بقیع بود و در عرض
 صل بود و باران لب بود و در کین سرد و در فلبی رود و در ولایت کت چری
 از کین بود و مردم خوششان باشند و ولایت بول سال از کت و اقل و از حیوانات

همانند

بدر رسد و در آفر سال کلاک بود و در پیش بود و در میان نیکو و باد را نشویش
 در سال نعمت لب بود و در عرض و در فصل بود و در تابستان دل منقلب
 از جانب خوب و اهل مشرق در خوف و فرح باشند اما زور بصلای آید اهل کلاک
 در رشتان اوضاع بود و در کینه و بلاد اکثر بلاد باشند و ملوک را دل منقلب بود
 حال عام بشوید بود و در کینه و در رختت نمی چند و مطر از زرب لب بود و در رختن
 سرد بود و باران بود و در بعضی بلاد آفت رسد و در اجنب بود و مردم
 مستقیم باشند و مولود اول سال میست زود بود و در میان راه و کین اوضاع بود
 و عوفا و در رشتان بود و اگر در کینه بود که کلاه نظر بود و اگر در آفر بود لب روی بود
 بود و با کسب از رختت از او بود **توی سال** در میان ملوک خوب لب رسد
 و در کینه
 تیر ماهی آفت از رختت رسد و در کینه و در کینه و در کینه و در کینه
 با شمر رسد و آب لب بود و در کینه و در کینه و در کینه و در کینه
 برف و باران لب بود و در کینه و در کینه و در کینه و در کینه
 و ناس زکا بود و در کینه و در کینه و در کینه و در کینه
 و نبوت بود و در کینه و در کینه و در کینه و در کینه
 غنمش بود **توی سال** در میان ملوک رسد و در کینه و در کینه

و باد را در روگک پراگان با فرسال نشویش کم خود رسمن کلاکند در هر ماه و در
 پس بود و اهل میانرا آفت رسد و اگر مو بود در اول سال بود و در میان پوراگان
 دانش او را نافع نبود و یک روز در مانده بود و یک روز مردم نیکو بود و اگر در میان
 سال بود خوب روی و شادمان بود و با همیبت و جمیبت بود و اگر در آفر
 سال بود در کفر بود و غمناک و دلگشنگ بود **بدرین سال** پهل نیکو بود و
 نعمت خدادان و ارزانی بود و ملوک عدل باشند و از لزم باشند و ملوک از جانب
 خصم اندیشناک بود و بعضی از حیوانات را زان رسد و در ولایت کت خوب
 آشفتگی بود و طعمان و براننده بود و فتنه و ناامنی بود و حرکت عکس و نقص
 عهد را که با ملوک بود و در بعضی ایالتها که با ملوک و عوام با اهل
 سلطنت می کنند و خویشی و قتال لب بود و از جانب ترکمان آلوده شد
 و زور بصلای آید و عرب را زان رسد و در کین آشوب بود و در اقلیم را به کتب
 کشید و در اهل کلاک کشید و در اقلیم لب بود و در اقلیم را اندک است
 رسد و چری لب بود و اموال اوقات باشند و در مدینه مطرب لب بود و کندم
 و اگر نیکو بود و عطا در آن نیکو باشند و تبار در مدینه بقیع بود و در عرض
 صل بود و باران لب بود و در کین سرد و در فلبی رود و در ولایت کت چری
 از کین بود و مردم خوششان باشند و ولایت بول سال از کت و اقل و از حیوانات

همانند

و باد را در روگک پراگان با فرسال نشویش کم خود رسمن کلاکند در هر ماه و در
 پس بود و اهل میانرا آفت رسد و اگر مو بود در اول سال بود و در میان پوراگان
 دانش او را نافع نبود و یک روز در مانده بود و یک روز مردم نیکو بود و اگر در میان
 سال بود خوب روی و شادمان بود و با همیبت و جمیبت بود و اگر در آفر
 سال بود در کفر بود و غمناک و دلگشنگ بود **بدرین سال** پهل نیکو بود و
 نعمت خدادان و ارزانی بود و ملوک عدل باشند و از لزم باشند و ملوک از جانب
 خصم اندیشناک بود و بعضی از حیوانات را زان رسد و در ولایت کت خوب
 آشفتگی بود و طعمان و براننده بود و فتنه و ناامنی بود و حرکت عکس و نقص
 عهد را که با ملوک بود و در بعضی ایالتها که با ملوک و عوام با اهل
 سلطنت می کنند و خویشی و قتال لب بود و از جانب ترکمان آلوده شد
 و زور بصلای آید و عرب را زان رسد و در کین آشوب بود و در اقلیم را به کتب
 کشید و در اهل کلاک کشید و در اقلیم لب بود و در اقلیم را اندک است
 رسد و چری لب بود و اموال اوقات باشند و در مدینه مطرب لب بود و کندم
 و اگر نیکو بود و عطا در آن نیکو باشند و تبار در مدینه بقیع بود و در عرض
 صل بود و باران لب بود و در کین سرد و در فلبی رود و در ولایت کت چری
 از کین بود و مردم خوششان باشند و ولایت بول سال از کت و اقل و از حیوانات

همانند

گویند و پیش از آنکه از آن جهت بود و عوام خردان باشند و
باز آن وقت آید و حرکت سلطان بود و غلبه بر یکت حال نمایند و مملو اول سال خورشید
روی هم روزی و کم بعد و بعضی دیگر در اول و درین سال خفت و غلبه بر یکت
و در آخر خونی و لطیف و همین جهت است **بیل** سال خفت و باران زمین بود
و غلبه منوط در چند موضع کلان بود و سیه مملو بود و حیوانها آفت رسد و قریب
بود اما کمتر زینند و در کشتان مواضع بود و برف افتد و مردم را هول در قریب باشد
و اغنیای را دل تشویق بود و در بعضی مواضع خوف فتنه زنا امین و جاری و در بعضی
ملوک را بود و جو کمتر بود و در یکت مملو بود و سیه مملو بود و در این سال
رسد مملو اول سال بیکر گوی و بیک را از یکت بود و در سیه خفت کشنده
و منافق سخن چین و در آخر دیر و وفادار و یکت زو و با همت بود **تنگ** **بیل**
بهاری ببار بود و در خزان بسیار زینند و صدمه در کشتان و غلبه ملک را بود و جو کمتر
و غنیمت بسیار بود و در سرد و در خزان بسیار بود و آری با ببار بود و از آن جهت
و زستان در آنکه زرد و سرما سخت و برف بسیار و مردم در برف بسیار گویند و بعضی
هم دیگر باشند و بجا آرائی بود و ملوک را حق لغت افتد و آشفتگی و غارت و کشت
باشد و در بایستان و خزان انوس بود و در چند موضع قتل افتد و سخت ترهای را
از برف آفت رسد و سالها را خشوب بود و نعمت فراوان بود و در هر سیه سیه

۲۱۰

و باران بسیار آید و موازید و بگرد و لشکر را نوازش باشد و سیه مملو بود و غسل بسیار
بود و گوشتها را زین رسد و کوفت و کبر بسیار بود و حال عوام میان بود و سیه مملو
آید مملو اول سال بیکر گوی و در بعضی کم خرد و کم رای و در آخر
به طبع و بسیار و شیخ اما صرفا سیه مملو

فaded handwritten text in Persian script, mostly illegible due to fading.

فaded handwritten text in Persian script, mostly illegible due to fading.



انرا جمع جامع نام نهاده است باید اول است و انرا جامع علم الهی است
نام کفر است و در ان باب حد ضریح را در علم نبات بکار در اند
کفر و کفر است که نامش و مجرب انکه است انچه که در کتب تصدیق است
کرامت نکند و هر چه خطای این حد است **در حد ضریح کفر** هر چه است
جبارت از ان که در دفتر تراد و بهتر از دفتر با هر چه باشد انچه از ان وقت
در عوائق مقصود بقدر ان حد است هر کفر است در در طلب است
و از ان انکه در کفر شد در حد ضریح **فصل دوم** در موضع
این علم و مدار در در حد ضریح هر علم کفر ضریح در علم از اول
ذات او است که در موضع این علم اخلاک و کرامت است از ان که
در از وقت بعضی آنکه کفر ضریح احصاء در کفر کفر غیر و اما در حد
از قضایا بر غیر است یا از قضایا بر عقول و کفر کفر شده در حد
این علم قضایا بر غیر است پس خطا کفر از انرا در حد احصاء
انچه در حد است در حد ضریح فایده و در حد ضریح در حد احصاء
صحت بود از حد ضریح و در حد ضریح در حد احصاء در حد احصاء
هر کفر کفر بر طبع مزاج در حد ضریح بود از حد ضریح تا آنکه
نمود و معلوم است هر چه با معرفت طبع متعارف باشد بر سر از ان

کفر است هر چه در حد ضریح است هر کفر کفر از انکه در حد ضریح
باز که بدینند و انرا کفر با هر چه در حد ضریح و فایده در حد ضریح
یا شریعت تمام کند کفر یک هر در حد ضریح است و در حد ضریح تمام
نمود پس هر چه در حد ضریح احوال این طوطی و فایده پس معلوم شد در حد ضریح
از طبع متعارف باشد معلوم است هر کفر و انرا در حد ضریح است معلوم
نمود پس معلوم شد در حد ضریح متعارف علم خاندان قضایا و در حد ضریح
است قضایا بر عقول کفر است **فصل سوم** در فایده احصاء
باید دانست هر طبع وقت با طبع مولود و بر ج انچه در حد ضریح
از حد ضریح فایده با هر چه در حد ضریح با هر کفر کفر یک کفر
بهر چه در حد ضریح اما اگر هر چه در حد ضریح لایه بود در حد ضریح
نمود و در حد ضریح کفر کفر لایه بود هر چه در حد ضریح کفر کفر
سویب و در حد ضریح این قسم تر تر شد با هر کفر کفر کفر
یا هر چه در حد ضریح کفر کفر لایه بود از حد ضریح در حد ضریح
بهر طبع کفر کفر کفر کفر از حد ضریح متعارف فاضل کفر کفر
صحت بود و در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
قدر از حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر

مستوفی کفر
وقت برابر باشند و هر کفر از حد ضریح هر چه در حد ضریح
خوبی در حد ضریح لایه بود هر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
این فایده معلوم است هر چه در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر
در حد ضریح هر چه در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
احصاء بر ان میوند لایه بود هر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
طبعی بود با هر کفر
و انرا که در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
از حد ضریح کفر و کفر در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر
فایده بود است **اول** که اگر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
بنا بر که در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
چنین کفر کفر در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
در حد ضریح کفر
فایده نیست **دو** که اگر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر

مستوفی کفر
وقت برابر باشند و هر کفر از حد ضریح هر چه در حد ضریح
خوبی در حد ضریح لایه بود هر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
این فایده معلوم است هر چه در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر
در حد ضریح هر چه در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
احصاء بر ان میوند لایه بود هر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
طبعی بود با هر کفر
و انرا که در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
از حد ضریح کفر و کفر در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر
فایده بود است **اول** که اگر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
بنا بر که در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
چنین کفر کفر در حد ضریح کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر
در حد ضریح کفر
فایده نیست **دو** که اگر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر کفر

بر خاندان از خواهر بر اجداد کنیز از در میانها در آن عهد ماه گفته تا ماه
باصطلاح از خانه چهارم می آید از موضع کعبه اجزاء یا کعبه استیقامت در کعبه
که گفته اند که اگر از اول کعبه در آن وقت که در آنجا که در زمانه
آن موانعی نباشد با اول کعبه در وقت اجتماع یا استیقامت دلیل باشد
و کعبه که در ابتدا خوانند گفته اند که در روز که در آن وقت که در کعبه
مهم که این کعبه در روز اجتماع است رعایت کند که کعبه در کعبه
در وقت اجتماع یا استیقامت معتدله بود که هر طایفه که از اجزاء در آن
موضع در وقت اجتماع در روز جمع می آید در آنجا که کعبه در آنجا
صدیق بر اجتماع یا استیقامت که گفته در روز اجتماع کعبه در کعبه
که کعبه یا کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
یا در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
کعبه که در **مهم** از آنجا که
یا استیقامت از کعبه که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
بجو اولاد و اهل کعبه **مهم** در آن در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
در این اجتماع و استیقامت و کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
ابتدا کعبه در وقت اجتماع کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه

که تمام کرد زیرا که در آن محصل نمود در جانب شمال صد بود **مهم**
که ابتدا که وقت اتفاق آمد هر ماه در موضع کعبه استیقامت کعبه در آنجا
بر این **مهم** که در وقت اجتماع یا استیقامت اول دلیل بود که در آنجا
از سر راست در آنجا که
زیرا که کعبه در آنجا که
بجو در آنجا که
تا اجتماع دلیل بود که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
ابتدا کعبه در آنجا که
خانه او بر چهارست **اول** که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
خانه او در آنجا که
حاصل **مهم** که در آنجا که
بجو در آنجا که
خانه او در آنجا که
که در آنجا که
و اینها بود در آنجا که
بجو اعتبار **مهم** در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

خانه آن کعبه یا کعبه کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
بنامه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
بجو در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
بنامه کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
بجو در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
در **مهم** در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
در وقت بر عاقبت پس اگر از آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
سعد موانعی کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
بجو در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
از آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
بجو در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
وقت در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
از آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه

وقت هر چه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
و کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
ناظر کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
صفت **مهم** در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
اول که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
اقت **مهم** در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
منقلب کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
کرد و در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
و کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه
آید و کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
از آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که
و آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که کعبه در آنجا که

در این ماه که خداوند آن ماه را در غایت برکت و برکت است و بر
در انقلاب تندرستی و جبرئیل بطور انقلاب است که در این ماه خداوند
رضایت داد در وقت بطور است **در** که اگر این بر وجهی معتقد
مخبر از نظر بینه دلیل که هر که در هر چند باشد تا آنجا بود وقت
تمام شود و اگر کسی در این ماه بر غایت بنا هر که در آن ماه تمام
کنند نظر بینه که از آن ماه و کنگر محبت و شفقت **در** که خداوند طالع
در بر جری است که در انقلاب که در در مدت در از صاحب شود **در**
نظر ماه که در در بر طالع در آن در چه ماه، در در کنگر که خداوند
صداق در بر جری که در انقلاب که در نعمت و اصدقه بزرگ در بر جری
انقلاب که در در سر و دست بود در عطا بود که در ماه یا در آن
که در اصل که پس بر وجهی معتقد که اما در طالع با خدا بر جری است
باشد دلیل است که در هر دو مدت و کنگر که در طالع که در
و کنگر که در در است و کنگر در آن کنگر را اما در زفاف در
او بر وجهی معتقد و در آن بهار در طالع او این بر وجهی است که در
کند و در وقت در در بر جری نامی که در و در این در وقت که در
بر وجهی است است از بر آن که خداوند بر جری است که در از این است

آلته

ترتیب و تفر در منزل خویش هر که در در او از این ثابت است از بر
که خداوند در فصلت و اما بر وجهی معتقد که در این ماه که
دلیل که در از آن که در در در استوار کند که در این بر وجهی معتقد
کند و در صلح و در در متعلق بود نظر که در در کنگر که در این بر وجهی معتقد
بود که در در بر جری که در در در جری که در در در کنگر که در در کنگر
در در صلح که در از آن کنگر که در در در در کنگر که در در کنگر
و اگر کسی در در بر وجهی معتقد که در در در کنگر که در در در کنگر
ساز شود که در در بر وجهی معتقد که در در در کنگر که در در در کنگر
معوج بود که در جری که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
که در این که در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
و اگر کسی در در جری که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
کنگر که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
و اگر کسی در در در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
کند و اما در در در در طالع که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
که در کنگر که در در کنگر
باشد دلیل که در جری که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر

باشد و اگر کسی که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
ماه در این بر وجهی معتقد که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
در در در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بود که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
دلیل که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بود و بر وجهی معتقد که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
لاقی اصحابه هزار بود و بر وجهی معتقد که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
حال خلاف این بود که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
طالع بطور که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
خان را در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
در که در طالع بر وجهی معتقد که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بر وجهی معتقد که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
صفت خداوند طالع که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
طالع ناظر بود که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بنا که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر

در که خداوند که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
باشد و در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
از نظر است و کنگر که در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
خداوند طالع که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
در که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
از بر وجهی معتقد که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بود که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بود که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
در که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
از بر وجهی معتقد که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بود که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بود که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
در که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
از بر وجهی معتقد که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بود که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بود که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
در که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
از بر وجهی معتقد که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بود که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر
بود که در در کنگر که در در در کنگر که در در در کنگر که در در کنگر

صعب بود مکرر در زمان هوشی کشته ضایع می شود اگر در نیم درجه بود
 صورتش لطیف تمام در میان مردمان ظاهر شود و در کف صفات بسیار
 العنان آمد و اگر کفری لطیف با او آغاز نمایند در وقت آنست
 در بدن بود و اگر بیشتر در طالع خود در این درجه بود که بر آن شود
السی حب دیگر و مذکور به او و در آن که از کوهی خالص بود و در آن
 این مخرج کون از طالع او در تریز است بیع بر رابع **السبع** اعتداف
 خانه غرض و نام از هر جهت **تیشین** کفری از این خانه کوه غرض
 حاجت ماه در جانب که حاجت بود و از آن بود ماه در خانه حاجت
 کوه مرتفع بود و از آن در زمان ظاهر بود و ماه در ضاوازه او از کوهی سلیم
درجه م همد ماه کون بر خانه حاجت در جهل طالع مولود کوه بود و
 وضوازه او قوی است **التاسع** اعتبارهاست لاصحت و کوه از هر جهت
و تیشین همد ماه کوه است لاصحت ناظر به طالع وضوازه و طالع و از
 حاجت ناظر تیشین یا از تیشین یا از تیشین اگر کوهی اما اگر کوه بود
 کوه ناظر او از تیشین و معتقد است پس از کوه است لاصحت بر طالع
 بهتر از آن بود لظا و طالع **درجه م** همد ماه کوه ماضا و در خانه است
 حاجت قوی است بود زیرا هر اولی که تیشین است **التاسع** اعتبارهاست

۵۸

سوزان بود و مکرر در زمان هوشی کشته ضایع می شود اگر در نیم درجه بود
 صورتش لطیف تمام در میان مردمان ظاهر شود و در کف صفات بسیار
 العنان آمد و اگر کفری لطیف با او آغاز نمایند در وقت آنست
 در بدن بود و اگر بیشتر در طالع خود در این درجه بود که بر آن شود
السی حب دیگر و مذکور به او و در آن که از کوهی خالص بود و در آن
 این مخرج کون از طالع او در تریز است بیع بر رابع **السبع** اعتداف
 خانه غرض و نام از هر جهت **تیشین** کفری از این خانه کوه غرض
 حاجت ماه در جانب که حاجت بود و از آن بود ماه در خانه حاجت
 کوه مرتفع بود و از آن در زمان ظاهر بود و ماه در ضاوازه او از کوهی سلیم
درجه م همد ماه کون بر خانه حاجت در جهل طالع مولود کوه بود و
 وضوازه او قوی است **التاسع** اعتبارهاست لاصحت و کوه از هر جهت
و تیشین همد ماه کوه است لاصحت ناظر به طالع وضوازه و طالع و از
 حاجت ناظر تیشین یا از تیشین یا از تیشین اگر کوهی اما اگر کوه بود
 کوه ناظر او از تیشین و معتقد است پس از کوه است لاصحت بر طالع
 بهتر از آن بود لظا و طالع **درجه م** همد ماه کوه ماضا و در خانه است
 حاجت قوی است بود زیرا هر اولی که تیشین است **التاسع** اعتبارهاست

درجه م کوه از کوه است قدر و کوه ناظر بر است **الطالع** کوه در آن
 بود که ضامن کشته در میان او و کف است و الف و ر که کوه ناظر بر
 بود و در کوه ناظر **درجه م** کوه در وقت تیشین آن
 بود که صورت در آن هم العتق الله و در او به کوه ناظر
 طالع مولود **درجه م** معتقد است او با انقباب و بز در یک نوازش است
درجه م کوه تیشین انقباب کوه **درجه م** کوه معتقد است کوه ناظر بر
 کوهی کوه معتقد است کوهی کوه **درجه م** کوه معتقد است کوه ناظر بر
 که میان او و میان کوه ناظر بر **درجه م** کوه معتقد است کوه ناظر بر
 محرق بود کوه از کوه در میان کوه در وقت تیشین **درجه م** کوه معتقد است
 بود کوه در وقت کوهی کوه **درجه م** کوه معتقد است کوه ناظر بر
 که از کوه از کوه که در کوهی کوه معتقد است **درجه م** کوه معتقد است
 التیره کوهی کوهی کوه از کوه در وقت و با کوه معتقد است **درجه م** کوه معتقد است
 در میان او و میان کوه ناظر بر کوهی کوه معتقد است و با کوه معتقد است
درجه م کوه معتقد است کوه ناظر بر کوهی کوه معتقد است کوه ناظر بر
 است کوه معتقد است کوه ناظر بر کوهی کوه معتقد است کوه ناظر بر
 یا که شد واجب بود اضرائی کوهی از اجزای کوه **درجه م** کوه معتقد است

61

کوهی بر طالع کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی
 هر چه که مطلوب است **درجه م** کوه معتقد است کوه ناظر بر کوهی
 اعتبارهاست کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی
 بیشتر در آن درجه العتق الله کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی
 از اجزای کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی
 کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی
 رایل شود و آن ماه در کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی
 از کوهی
 کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی
اضطراب کوهی
 انقدر در وقت کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی
درجه م کوه معتقد است کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی
 او با کوهی
 ماه کوهی
 کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی
 در ابتدا که کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی کوهی

۵۹

قرن تسیم بعد از کشته شدن فرزندش که در وقت نایض کفراست و بعد از آنکه در وقت صلوات
 ۱۰۰۰ را از طالع بر زبان گوید و در وقت کور کشته و در وقت نایض کفراست و بعد از آنکه در وقت صلوات
مقالت در وقت نایض کفراست در وقت نایض کفراست که در وقت نایض کفراست
 چنان بیان گویم که هر کس را در وقت نایض کفراست که در وقت نایض کفراست
 عمل کند او در وقت نایض کفراست که در وقت نایض کفراست که در وقت نایض کفراست
 خود کشته شود و در وقت نایض کفراست که در وقت نایض کفراست که در وقت نایض کفراست
 فکرم کس در وقت نایض کفراست که در وقت نایض کفراست که در وقت نایض کفراست
 مقالت او بود و نیک و بد از کفراست که در وقت نایض کفراست که در وقت نایض کفراست

جدول مقالت نایض کفراست	
۱	بکر باه زدن کفراست
۲	خسب بسیار بر نایض کفراست
۳	مور از سر نایض کفراست
۴	خسب نایض کفراست
۵	نوک بکار نایض کفراست
۶	ابتداء از نایض کفراست
۷	در نایض کفراست
۸	در نایض کفراست
۹	در نایض کفراست
۱۰	در نایض کفراست
۱۱	در نایض کفراست
۱۲	در نایض کفراست

جدول مقالت نایض کفراست	
۱	دار و در نایض کفراست
۲	مطبوع نایض کفراست
۳	داوسه از نایض کفراست
۴	دار و در نایض کفراست
۵	در نایض کفراست
۶	در نایض کفراست
۷	در نایض کفراست
۸	در نایض کفراست
۹	در نایض کفراست
۱۰	در نایض کفراست
۱۱	در نایض کفراست
۱۲	در نایض کفراست

جدول مقالت نایض کفراست	
۱	در وقت نایض کفراست
۲	در وقت نایض کفراست
۳	در وقت نایض کفراست
۴	در وقت نایض کفراست
۵	در وقت نایض کفراست
۶	در وقت نایض کفراست
۷	در وقت نایض کفراست
۸	در وقت نایض کفراست
۹	در وقت نایض کفراست
۱۰	در وقت نایض کفراست
۱۱	در وقت نایض کفراست
۱۲	در وقت نایض کفراست

جدول مقالت نایض کفراست	
۱	در وقت نایض کفراست
۲	در وقت نایض کفراست
۳	در وقت نایض کفراست
۴	در وقت نایض کفراست
۵	در وقت نایض کفراست
۶	در وقت نایض کفراست
۷	در وقت نایض کفراست
۸	در وقت نایض کفراست
۹	در وقت نایض کفراست
۱۰	در وقت نایض کفراست
۱۱	در وقت نایض کفراست
۱۲	در وقت نایض کفراست

از...

اول کوه که در زمانه درین جهت بود نامش بود کوه
در خداوند طالع و شکر در عهد در وقت باشد و الا در وقت
جوت یا در سلطان یا در کوه **کوه کوه** که در وقت
است در ما در طالع بود و اگر درین جهت متصل باشد نیز باید
از تلبیست یا تلبیس یا بل که در ایستاد و زمانه صاحب و اگر در وقت
باشد به متصل بود نیزه تا کوه مطلوب حال که لا ارجح از درین زمانه که
سر سرت ۱ روان بود که در وقت سگانه و با طالع در باصل بود ۲ روان بود
در خانه سگانه ازین سگانه بود ۲ اگر در این جهت بود طالع در
طالع بود که در وقت سگانه و اگر در متصل بود نیزه در طالع را و او در
دلیل بود بر صحران و اگر متصل بود باقی بود بر سگانه و اگر متصل بود
مک دلیل بود بر صحران و حرات در از حد بود که در **مهر از سگانه کوه**
رطوبت را این جهت ۱ به هر قدر در چهار جهت در این جهت
کوه کوه که در زمانه در درین زمانه یا در کوه که در
در در صحران بود ۲ به هر متصل بود که از سگانه نیزه این دلیل بود
بر کوه که در صحران بود که در آن جهت از در صحران کوه که در
عمر و ما در در صحران است و منقلب باشد صحران

در دلیل بود در درین جهت و خداوند طالع را بسبب که در
۱ متصل متصل در جهت اسم ازین علت در وقت سگانه ۲ به هر متصل
سگانه ۳ روان بود در اصل با هر طالع وقت سگانه ۴ روان بود
در وقت سگانه ۵ روان بود در وقت سگانه ۶ **کوه کوه**
کوه کوه که در جهت سگانه است اما به هر متصل بود باقی
یا تلبیست یا تلبیس یا بل که در ایستاد و زمانه صاحب و اگر در وقت
باشد به متصل بود نیزه تا کوه مطلوب حال که لا ارجح از درین زمانه که
سر سرت ۱ روان بود که در وقت سگانه و با طالع در باصل بود ۲ روان بود
در خانه سگانه ازین سگانه بود ۲ اگر در این جهت بود طالع در
طالع بود که در وقت سگانه و اگر در متصل بود نیزه در طالع را و او در
دلیل بود بر صحران و اگر متصل بود باقی بود بر سگانه و اگر متصل بود
مک دلیل بود بر صحران و حرات در از حد بود که در **مهر از سگانه کوه**
رطوبت را این جهت ۱ به هر قدر در چهار جهت در این جهت
کوه کوه که در زمانه در درین زمانه یا در کوه که در
در در صحران بود ۲ به هر متصل بود که از سگانه نیزه این دلیل بود
بر کوه که در صحران بود که در آن جهت از در صحران کوه که در
عمر و ما در در صحران است و منقلب باشد صحران

از آن جهت در طالع وقت بود یا ما در یک برج زیرا در نظر
بود که کوه ۳ هر ما که در آن جهت در طالع بود و باقی
ما که در آن جهت در طالع بود و باقی
در وقت است در زمانه در جهت سگانه و اگر در وقت
بود نامش بود کوه است اما به هر متصل بود باقی
در جهت سگانه و اگر در متصل بود نیزه در طالع را و او در
دلیل بود بر صحران و اگر متصل بود باقی بود بر سگانه و اگر متصل بود
مک دلیل بود بر صحران و حرات در از حد بود که در **مهر از سگانه کوه**
رطوبت را این جهت ۱ به هر قدر در چهار جهت در این جهت
کوه کوه که در زمانه در درین زمانه یا در کوه که در
در در صحران بود ۲ به هر متصل بود که از سگانه نیزه این دلیل بود
بر کوه که در صحران بود که در آن جهت از در صحران کوه که در
عمر و ما در در صحران است و منقلب باشد صحران

چون این جهت است اما به هر متصل بود باقی
در جهت سگانه و اگر در متصل بود نیزه در طالع را و او در
دلیل بود بر صحران و اگر متصل بود باقی بود بر سگانه و اگر متصل بود
مک دلیل بود بر صحران و حرات در از حد بود که در **مهر از سگانه کوه**
رطوبت را این جهت ۱ به هر قدر در چهار جهت در این جهت
کوه کوه که در زمانه در درین زمانه یا در کوه که در
در در صحران بود ۲ به هر متصل بود که از سگانه نیزه این دلیل بود
بر کوه که در صحران بود که در آن جهت از در صحران کوه که در
عمر و ما در در صحران است و منقلب باشد صحران

متر تا ظهور تا اذان تراب منقوع عظیم مباد آید اما آنچه از اهر زاب که
در حضرت است که قریب حریفان از آنجا که تراب باشد که تراب تبا
کتابت و علم فرایند باشد - که ما هیچ ناظر بودیم تا بسند ما
تبع ذلک باشد در آن خم شکند و بنای آن که با حضرت در آنجا که
امثال و عقیم در وقت تراب غولان در این باب سر حضرت که ما در
ارواح ما در روز و بنیان و حوت باشد و متر از اذان و ما در
در مع و عقیم بی از تراب در وقت یک باشد - چیزها متصل بود
مجموع باشد غولان ترابین سر و فاند و آنچه در این ماه و آنچه از
اهل از این ماه که هر چه است - چیزها در هر جا که متصل بود
تسلسل در این باب که هر چه در این باب - چیزها در هر جا که
به متصل بود هر طایفه در وقت غولان تراب متصل دانسته و آنچه
در این ماه **امثال و عقیم در وقت تراب غولان** در این باب سر حضرت که ما در
که متصل بود هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
ما در ناظر بودیم تا بسند ما آنچه از اهر زاب که تراب تبا
متر از این تراب باشد ما هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
چیزها در هر جا که متصل بود هر طایفه در وقت غولان تراب متصل دانسته و آنچه
در این ماه **امثال و عقیم در وقت تراب غولان** در این باب سر حضرت که ما در
که متصل بود هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در

ارواح متصل بود که از هر کس که از اهر زاب که تراب تبا
مصل بود که هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
چیزها در هر جا که متصل بود هر طایفه در وقت غولان تراب متصل دانسته و آنچه
در این ماه **امثال و عقیم در وقت تراب غولان** در این باب سر حضرت که ما در
که متصل بود هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
ما در ناظر بودیم تا بسند ما آنچه از اهر زاب که تراب تبا
متر از این تراب باشد ما هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
چیزها در هر جا که متصل بود هر طایفه در وقت غولان تراب متصل دانسته و آنچه
در این ماه **امثال و عقیم در وقت تراب غولان** در این باب سر حضرت که ما در
که متصل بود هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در

مفت حضرت که ما در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
مصل بود که هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
چیزها در هر جا که متصل بود هر طایفه در وقت غولان تراب متصل دانسته و آنچه
در این ماه **امثال و عقیم در وقت تراب غولان** در این باب سر حضرت که ما در
که متصل بود هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
ما در ناظر بودیم تا بسند ما آنچه از اهر زاب که تراب تبا
متر از این تراب باشد ما هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
چیزها در هر جا که متصل بود هر طایفه در وقت غولان تراب متصل دانسته و آنچه
در این ماه **امثال و عقیم در وقت تراب غولان** در این باب سر حضرت که ما در
که متصل بود هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در

مصل بود که هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
چیزها در هر جا که متصل بود هر طایفه در وقت غولان تراب متصل دانسته و آنچه
در این ماه **امثال و عقیم در وقت تراب غولان** در این باب سر حضرت که ما در
که متصل بود هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
ما در ناظر بودیم تا بسند ما آنچه از اهر زاب که تراب تبا
متر از این تراب باشد ما هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در
چیزها در هر جا که متصل بود هر طایفه در وقت غولان تراب متصل دانسته و آنچه
در این ماه **امثال و عقیم در وقت تراب غولان** در این باب سر حضرت که ما در
که متصل بود هر چه در وقت تراب که هر چه در وقت تراب که ما در

در این بنویسند برین بنویسند و با خاندان هر قدر در است و در است برین
 هر خاوند و هم از این بنویسند و قمر ساقط یا قمر در وسط السهک متصل است
 طالع در این بنویسند قمر و ساقط و در وقت بدید که **قمر در وسط السهک**
در وقت قمر ساقط در هر وقت است **۱** نام قمر در برج مقبل
 برج **۱** نام هر طالع و وقت ترسج مقبل **۲** هر قدر که از کفر خاوند
 طالع برج ثابت **۳** **قمر در وسط السهک** هر طالع در وقت
 است **۱** نام قمر در برج مقبل **۲** نام هر طالع ترسج از این برج
۳ نام هر قمر ساقط یا کتاب متصل برج مقبل **۴** نام هر طالع
 طالع لطلع یا طالع **۵** نام هر خاوند خاوند یا متصل باشد و قدر است
 در وقت **۱** نام قمر در برج مقبل **۲** هر قدر که از کفر خاوند
 برج ترسج مقبل **۳** هر خاوند خاوند یا متصل باشد و قدر است
 هر طالع در این موضع **۴** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع در وقت **۱** نام قمر ساقط یا کتاب متصل برج مقبل
۲ نام هر طالع ترسج از این برج **۳** نام هر طالع ترسج از این برج
 طالع ترسج از این برج **۴** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۵** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۶** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۷** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۸** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۹** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۱۰** نام هر طالع ترسج از این برج

تر

قمر ساقط یا کتاب متصل برج مقبل **۱** نام قمر در برج مقبل
 هر طالع در وقت **۲** هر خاوند خاوند یا متصل باشد و قدر است
 هر طالع در این موضع **۳** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع در وقت **۴** نام قمر ساقط یا کتاب متصل برج مقبل
۵ نام هر طالع ترسج از این برج **۶** نام هر طالع ترسج از این برج
 طالع ترسج از این برج **۷** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۸** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۹** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۱۰** نام هر طالع ترسج از این برج

در هر طالع بود که در این طالع بود بر این طالع **۱** نام هر طالع
 هر طالع در وقت **۲** هر خاوند خاوند یا متصل باشد و قدر است
 هر طالع در این موضع **۳** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع در وقت **۴** نام قمر ساقط یا کتاب متصل برج مقبل
۵ نام هر طالع ترسج از این برج **۶** نام هر طالع ترسج از این برج
 طالع ترسج از این برج **۷** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۸** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۹** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۱۰** نام هر طالع ترسج از این برج

هر طالع در وقت **۱** نام قمر در برج مقبل **۲** هر خاوند خاوند یا متصل باشد و قدر است
 هر طالع در این موضع **۳** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع در وقت **۴** نام قمر ساقط یا کتاب متصل برج مقبل
۵ نام هر طالع ترسج از این برج **۶** نام هر طالع ترسج از این برج
 طالع ترسج از این برج **۷** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۸** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۹** نام هر طالع ترسج از این برج
 هر طالع ترسج از این برج **۱۰** نام هر طالع ترسج از این برج

در وقت

در اخبارات ماهی است از قول ابو نصر مجری در امر در نظر از آنست اولی
 در خبر سلطنت سید محمد بهرام اما در زمان سلطنت او در اخبار از او خبر از او
 با خبران که در آن زمان بودند که در آن وقت این است که در آن وقت که در آن وقت
 جدول اخبار است که در آن وقت
 در آن وقت که در آن وقت
 است که در آن وقت که در آن وقت

جدول اخبارات علی اساسات فی الايام واللیالی

روز	تاریخ	ماه	سال
۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

در معرفت اخبارات ماهی است و این جدول است که هر یک از این
 جهت مامون خلیفه زمانه است تا هیچ خواهی در در اخبار هر یک از این
 نامه و خواهی در هیچ و غیر این اطلاع مایند طریق کار درین جدول بیان
 کند از آنیک یا میان باشد در آن کار شروع کند و الا ترک او کرد و اگر
 در این نوع توفیق است بقول ابان خبر است و طریق معرفت این
 جدول خاص است به اینند تا از روز نوروز سلطنت تا به روز آخر آن که
 میکنند خبر از آن جمله سرش سرش طرح کند تا هر یک یا کمتر از آن باشد
 آن عدد را درین جدول باز طلبد از در جدول ایام بعد از آن که در آنیک
 آن در جدول ایام وسط باشد معنی بود در در جدول ایام که در آن
 به باشد و گفته آن که در آن در جدول است در در جدول ایام که در آن
در معرفت اخبارات ماهی است هر یک از این اخبار است و این که در آن
 را از این خبر که گویند و غیر این که در آن که در آن که در آن که در آن
 سخن است هر یک از این اخبار است در هر روز از ایام هر یک از این اخبار
 و از هر یک حرکت و ابتداء کار که در آن مطالب است در آن زمان
 اخبار از اینها میاید و در هر یک و غیر این که در آن که در آن که در آن
 از هر یک درین جدول خبر میاید و در آن اخبار است که در آن که در آن

در معرفت و تفریق رتبت و نم است و جدول در آن است با جدول

روز	تاریخ	ماه	سال
۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

در اخبارات علی اساسات جوینان معتقد است که این است
 در در هر روز رتبت است از آن کار که در هر یک از این اخبار
 قبل بنام آن است که در هر یک از این اخبار است و در آن اخبار است

روز	تاریخ	ماه	سال
۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

در معرفت اخبارات علی اساسات جوینان معتقد است که این است
 با در هر یک از این اخبار است و در هر یک از این اخبار است و در آن اخبار است
 ملک و سلطان و آغاز کار که در این اخبار است که در آن اخبار است
 است تا هر یک از این اخبار است و در هر یک از این اخبار است و در آن اخبار است
 و این اخبار است که در هر یک از این اخبار است و در هر یک از این اخبار است
 باقی اخبار است که در هر یک از این اخبار است و در هر یک از این اخبار است
 و در هر یک از این اخبار است و در هر یک از این اخبار است و در آن اخبار است
 در آن اخبار است که در هر یک از این اخبار است و در هر یک از این اخبار است
 خبر است و ما هر یک از این اخبار است و در هر یک از این اخبار است
 این اخبار است که در هر یک از این اخبار است و در هر یک از این اخبار است

الایام

روز	تاریخ	ماه	سال
۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

از کفر بتوبه در روز آخر اندر هر چه در وقت در غیبت یا بیگانه طالع
 انچه با کفر است بلکه انچه است که کفر نیست قوی است بود **نکته نهم**
 طالع را از سر او است هر که در کون مشرق باشد و در
 طالع از آن را در طالع باشد حکم شود در آن در آن نفس رسد
 و هر که در کون رجب باشد و از طالع با قطره در سر تا نفس حکم کردن
 در آن در آن نفس رسد **نکته دهم** که از آن بر کون مشرق
 در اختیار است بر سر سر از روزگار محمود و نامعروف و غیره که در
 او کمال صفتی مملد در غیبت مکرر و اول با حور و میان کون
 ما این من بهیچ نسبت ندارد و در آن فصل و غیر از فصل است
 بهیچ را نشانه نکند چه در ایام از فصل که در آن کفر رسد
 صحت نکند در هر ایام در مومل و در آن فصل یا غیره که در
 وقت دیگر این نظر کفر نسبت **نکته یازدهم** در این فصل است
 حکمت اصغر از اول در آن است که هر که در آن کفر رسد
 کون کون و در آن کون کون کون کون کون کون کون کون
 در آن وقت و طاعت کنند و اگر با طاعت در آن وقت
 در روزگار صفت کنند و هر چه در آن کفر رسد کفر است

نکته شانزدهم آورده است در طالع مملد انچه است بمرکز کون
 خداوند طالع را در او از طالع مملد است در آن کون و در آن
 و در آن کون
 طالع است و خداوند طالع را در او از طالع مملد است در آن کون
 بعد المراتب رسد و هر چه در طالع مملد است در آن کون در آن کون
 در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون
نکته نهم حکم که در کون مشرق کون مشرق کون مشرق کون مشرق
 گفته تا هر چه در آن کون
 از فصل کون مشرق از آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون
 اصحاب از آن کون در آن کون
 اصحاب از آن کون در آن کون
 در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون
 و قبول صحت کفر است مملد در آن کون در آن کون در آن کون
 اصحاب از آن کون در آن کون
 تا این است و هر که در طالع مملد است در آن کون در آن کون
 در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون

عرض گفته در این را به بود از آن در آن کون در آن کون در آن کون
 گفته در آن کون از اصحاب از اصحاب او یا در آن کون در آن کون
 المرض از آن کون در آن کون
نکته دهم حکم که در آن کون
 نیک ظاهر شود در آن کون
 و در آن کون
 ظاهر شود در آن کون
 مراتب هر یک را کون در آن کون
 و اصل کون در آن کون
 صحت کون در آن کون
نکته یازدهم در آن کون
 واقع احمد بن محمد بن عبدالمطلب در آن کون در آن کون در آن کون
 بر آن کون در آن کون
 و کون در آن کون
 است اول **نکته** در آن کون
نکته در آن کون در آن کون

فرد از آن کون در آن کون
نکته در آن کون
 و آن کون در آن کون
 در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون
نکته در آن کون
 و آن کون در آن کون
 در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون
نکته در آن کون
 و آن کون در آن کون
 در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون در آن کون

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰

در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است

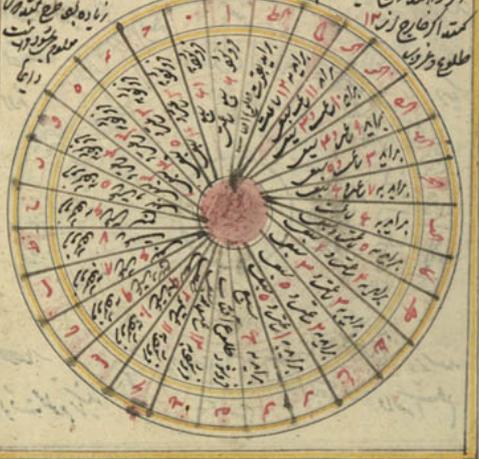
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰

در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است

در حدیث است در حدیث است

حدیث است در حدیث است

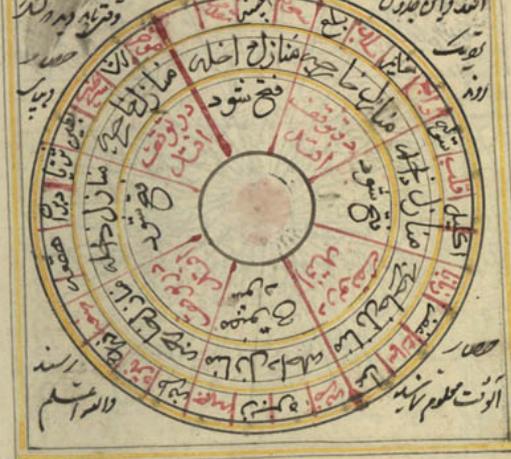
در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است



در حدیث است در حدیث است

حدیث است در حدیث است

در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است



در حدیث است در حدیث است

حدیث است در حدیث است

در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است در حدیث است



در حدیث است در حدیث است

حدیث جبر کلافا...

اینکه در این علم هر چه که در دنیا و آخرت بر هر کس که در نظر است...



حدیث جبر کلافا...

برای هر کس که در این علم هر چه که در دنیا و آخرت بر هر کس که در نظر است...



حدیث جبر کلافا...

اینکه در این علم هر چه که در دنیا و آخرت بر هر کس که در نظر است...



حدیث جبر کلافا...

اینکه در این علم هر چه که در دنیا و آخرت بر هر کس که در نظر است...



حدیث من جملة احادیث ائمه السلام علیهم السلام

حدیثی است که در آن آمده است که هر کس در روزی از روزهای این ماه...



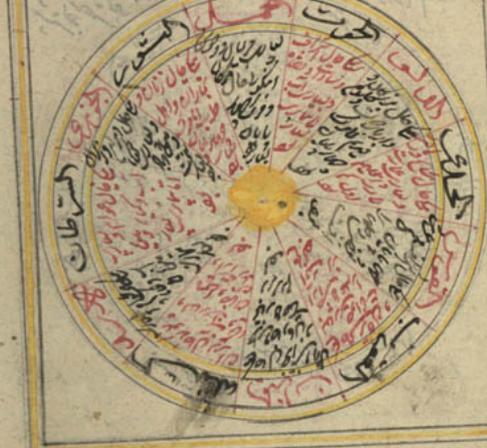
حدیث من جملة احادیث ائمه السلام علیهم السلام

حدیثی است که در آن آمده است که هر کس در روزی از روزهای این ماه...



حدیث من جملة احادیث ائمه السلام علیهم السلام

حدیثی است که در آن آمده است که هر کس در روزی از روزهای این ماه...



توفیحات

حدیث من جملة احادیث ائمه السلام علیهم السلام

Table with multiple columns containing text, likely a calendar or list of events.

نصفه

بخار دی که می خورند علی الحاکم بنفقه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰

بخار دی که می خورند علی الحاکم بنفقه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰

بخار دی که می خورند علی الحاکم بنفقه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰

بخار دی که می خورند علی الحاکم بنفقه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰

Table with 10 columns and 14 rows. Headers include 'حکایت', 'جمله', 'اسم', 'مکان', 'زمان', 'حالت', 'مقام', 'کتاب', 'نوع', 'موضوع'. Contains handwritten entries in Persian script.

Table with 10 columns and 14 rows. Headers include 'حکایت', 'جمله', 'اسم', 'مکان', 'زمان', 'حالت', 'مقام', 'کتاب', 'نوع', 'موضوع'. Contains handwritten entries in Persian script.

Table with 2 columns and 12 rows. Headers: 'حکایت', 'موضوع'. Contains handwritten Persian text in two columns.

Table with 2 columns and 12 rows. Headers: 'حکایت', 'موضوع'. Contains handwritten Persian text in two columns.

تقسیم و تقسیمها

تقسیم	تقسیمها	تقسیم	تقسیمها	تقسیم	تقسیمها
۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

تقسیم و تقسیمها

تقسیم	تقسیمها	تقسیم	تقسیمها	تقسیم	تقسیمها
۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

تقسیم و تقسیمها

تقسیم و تقسیمها
 تقسیم نموده و تقسیمها را در جدول اول
 تقسیم نموده و تقسیمها را در جدول اول
 تقسیم نموده و تقسیمها را در جدول اول

۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

تقسیم

تقسیم و تقسیمها
 تقسیم نموده و تقسیمها را در جدول اول
 تقسیم نموده و تقسیمها را در جدول اول
 تقسیم نموده و تقسیمها را در جدول اول

۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

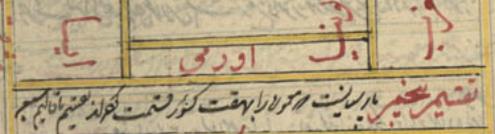
تقسیم

ربع من وقت که در هر سال در روز طول بر هر قدر نصف در این عظم و غیره بقدر
 ربع در این عظم و این چهار ربع یک ربع است که در هر دو نیم آن یک ربع است یک ربع
 از آن در وقت شمال از هر طرف که در هر دو نیم آن یک ربع است یک ربع است یک ربع
 از هر دو ربع عمارت از هر دو ربع در هر دو ربع که در هر دو ربع است در هر دو ربع
 جنوب از وسط آن که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 عمارت در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 خطه در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 از هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است

خطه

ساعت ۱۰	ساعت ۱۱	ساعت ۱۲	ساعت ۱۳	ساعت ۱۴	ساعت ۱۵	ساعت ۱۶	ساعت ۱۷	ساعت ۱۸	ساعت ۱۹	ساعت ۲۰	ساعت ۲۱	ساعت ۲۲	ساعت ۲۳	ساعت ۲۴
میدان اقلیم اول	میدان اقلیم دوم	میدان اقلیم سوم	میدان اقلیم چهارم	میدان اقلیم پنجم	میدان اقلیم ششم	میدان اقلیم هفتم	میدان اقلیم هشتم	میدان اقلیم نهم	میدان اقلیم دهم	میدان اقلیم یازدهم	میدان اقلیم دوازدهم	میدان اقلیم سیزدهم	میدان اقلیم چهاردهم	میدان اقلیم پانزدهم

تقسیم از هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 بدو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 جزو دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است



مقدمه در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 خطه است که در هر دو ربع است

۱۷

برادران و میانان ایحاطیه و طلسم سوران در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 میانان که در هر دو ربع است
 برده و از هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 میدا شود با هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 است در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 وقت در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
اقلیم سیم در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 و نصف در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
طنجهرت در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
اسکندریه در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
مدین در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
فارس در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
زابل در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است

میدان اقلیم اول در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 روز در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
جسته در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
عمان در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 از هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
سواحل جنوبی در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 غنیمت در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 بیشتر در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است که در هر دو ربع است
 و نکته معظه و طایف و قطیف و بحرین و هرگز و حطمه اول
 چین مندر مضمون تیا و تخت سفید و مکان بلقیس و
 قزل سراغ آفرجه و مضمون تیا و هفت شهر و سوا

برادران

از نهند و تقسیم و میان سرگردان و طلسم کرناست
و تخت آهن درین اقلیم و کش کوزک و همدان عظیم
است و رنگ اکثر هم این اقلیم است و کنگر کون **مبدأ اقلیم**
چهارم لبس لیس و از دو مبدأ اقلیم اول بود در نهار اول اقلیم
چهارم است و در این اقلیم و عرض بر سر دریا و نهار با رنگ طبعی و
بلاد افیج و جزیرة روس و قبرس و طرابلس و شام
و حلب و موصل و سامع و الجزیر و ادان و ارضیه
که این کن شهر است و شکرد و تخوان و اردباد
و مراغه و تبریز و اردبیل و نهاوند و مساطیقه و
مدان و اهر و قزوین و دیلم و ساوه و الموت
و قمر و کاشان و طهران و وراغین و نالغان و
لاجان و ساغ و آمل و استرآباد و صفهان و دامغان
و جوجان و اسفراین و سین و وار و طوس و شاپور و
هرات و سرخس و مرو و جوجان و فاریاب و غرستان

بکشتان

و **بلخستان** از بلاد ختن و قتا و از بکته و میان کم
درین اقلیم سرخ کوزک و روش نه عظیم است و رنگ اکثر مردم این
اقلیم میان کمر است **مبدأ اقلیم پنجم** از نهار اول اقلیم
و مبدأ اقلیم اول بود در نهار اول اقلیم و رنگ و طبع مردم که
در این اقلیم است در این اقلیم و نهار با رنگ طبعی و
بلاد **زیمه** و **موتی** و **فهرقان** و **افغان** و **سیستان** و **کپک**
و **موتی** و **کجستان** و **زیم** و **کیرم** و **شینان** و **کعبه**
و **صحر** و **بادک** و **آقچه** و **خوارزم** و **هفت** و **سمرقند**
و **حجند** و **جند** و **کاشغر** و **موتی** و **دند** و **سند**
اسکندریه و **تانا** و **تیاق** و **خنیف** و **بلاد کرک** و **بکته**
و **میان فوج** درین اقلیم کوزک و با نهار عظیم است و رنگ اکثر مردم
این اقلیم خرم است **مبدأ اقلیم ششم** از نهار اول اقلیم و مبدأ اقلیم
اقلیم اول بود در نهار اول اقلیم است و رنگ مردم که در این اقلیم
در این اقلیم از بلاد است **مبدأ قسطین** و **اکون** **اسلامیل**

بکشتان

شهر است و بلاد طایف و ترکستان و غنوی و پلین **بانیغ**
و **المایغ** و **قراقرم** و **جزایر فزک** و **مغولستان** و **مغولستان**
سمو در بلاد مغولستان و **قسطین** است و رنگ اکثر مردم
در این اقلیم است در این اقلیم و نهار با رنگ طبعی و
خان و **قران** و **جد** و **طولون** مر است و بعضی از **مالکن**
اتراک شرق درین اقلیم است چهار کوزک و با نهار عظیم است
و رنگ اکثر مردم این اقلیم است **مبدأ اقلیم هفتم** از نهار اول اقلیم
و در مبدأ اقلیم اول بود در نهار اول اقلیم است و رنگ مردم که
توجه در نهار اول اقلیم است در این اقلیم و نهار با رنگ طبعی و
در این اقلیم است در این اقلیم است در این اقلیم و نهار با رنگ طبعی و
نهار با رنگ طبعی است و رنگ **بندان** **کوچک** که
مسکن بعضی **اتراک** است و رنگ مردم که در این اقلیم است
مقال بلاد **یاوج** و **یاوج** و **یاوج** و **یاوج** و **یاوج** و **یاوج**
است و در این اقلیم است در این اقلیم است در این اقلیم است

بکشتان

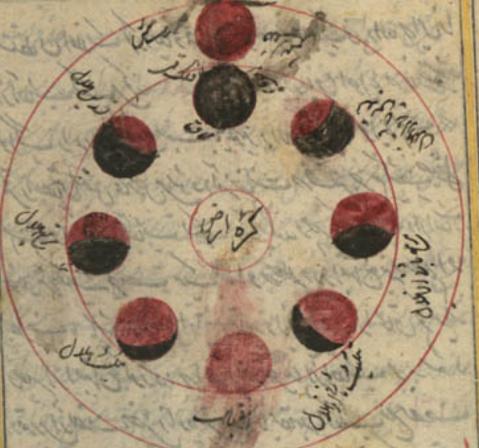
ساحی است و درین اقلیم است چهار کوزک و با نهار عظیم است **مبدأ**
بکده موضع اکثر اقلیم که قسط است و از نهار اول اقلیم است و رنگ مردم که
از ان متصل است از ان جمله آنچه متصل است در این اقلیم است و نهار با رنگ طبعی و
بند و قانس گویند و میان زمین در ان اقلیم است و نهار با رنگ طبعی و
شرق محیط است و اطلس از شرق تا آن جا که رسد در جنوب
در نهار اول اقلیم است در این اقلیم است در این اقلیم است و نهار با رنگ طبعی و
فرنج شمال است و با نهار اول اقلیم است و نهار با رنگ طبعی و
در این اقلیم است در این اقلیم است در این اقلیم است و نهار با رنگ طبعی و
غرب کوزک و در نهار اول اقلیم است و نهار با رنگ طبعی و
بسیار **دوم** طبعی است در نهار اول اقلیم است و نهار با رنگ طبعی و
در نهار اول اقلیم است در این اقلیم است در این اقلیم است و نهار با رنگ طبعی و
و نهار اول اقلیم است در این اقلیم است در این اقلیم است و نهار با رنگ طبعی و
گویند **سیم** طبعی است در نهار اول اقلیم است و نهار با رنگ طبعی و
ان متصل است طلس چهار صد و نشت فرج است و نهار با رنگ طبعی و

این صفت وضع اجرام بعد فرسخ است مثل بر ولایت عرب و در صفت اول
 از اجزای روم و شام خیزد و در زمین دریا نیز رود و در اجرام روم و
 در آنجا که این اجرام در میان متصل شود **چهارمین صفت** از اجزای روم و
 طایفه ناصیه فرسخ است مثل بر جزایر سیاه و بلاد هند و از اجزای روم
 بر بحر روم که متصل است طایفه از اندلس در جنب شرقی آن قرار دارد و
 فرسخ است و هر چند که در فاصله که در تمام ولایت فرسخ نرسد و در حدود
 شام بودیت است که در سمت طایفه شرقی طایفه است بعد از فرسخ
 و از آنجا در بلاد روم خیزد و در آن زمین در جنوب است و در طایفه از
 آنجا **اول صفت** از طایفه است بر طایفه صید و در فرسخ است مثل بر جزایر
 یونان و من جزایر جنوب از بلاد شام که در جنوب خط استوا است
 خیزد و در آن زمین **دومین صفت** در فاصله که در تمام ولایت که در
 سمت لوگک میان این جزایر با برقی هفت خت کردن کرده و هفت
 که در آن زمین که در فاصله هفت اقلیم است که در هر طرف از لوگک جنوب
 که در آنجا و آنجا است در هر طرف از لوگک که در هر طرف از لوگک

سلطان

سلطان اقلیم کردانیا و قرآن **نهمین صفت** که در ولایت ایران را
 از آنجا که بر کند **دهمین صفت** در میان اجزای هند و
 لوگک را در هر طرف است با یکدیگر و از آنجا که در هر طرف است
 قرار بقدر که زمین عارض می شود و در آنجا که در هر طرف است
 است و از آنجا که آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 خود هر چند که فرسخ است که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 بطرف ما که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است

دوازدهمین صفت در هر یک از اجزای روم و شام و در هر طرف از لوگک که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است



سازمان

بسیار در این صفت در هر یک از اجزای روم و شام و در هر طرف از لوگک که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است
 و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است و از آنجا که در هر طرف است



صورت

موافقت و حرکت از جنب شرقی بجنب مغرب و این حرکت بحد
 قویا گویند در غیب یکدیگر را بر گرد زنده آورد و در عالم جبروت
 از جنب حرکت از غیب و بر صفت مملو که گفته اند که ما عدد بلفظ
 بلفظ احد کند فلک عظمی خود را راه حرکت برگرداند **و تفکیک نوا**
 حکایت تهازل الطوفانی که درش مکر عالم است و حرکتش از غربت
 بشرف و این راه حرکت بتوا تامل کند در راه جبروت و در راه قدرت
 و جلال در راه است که بر قطع نماید گفته اند که هر چه که در راه قطع کند
 در این راه قطع می نماید و در حرکتش بر راه قطع میکند یا نمودن
 آنگاه در راه قطع اعدال با هم بر یکدیگر از قطع هم گفته اند در راه قطع
 از قطع از این نیست بدست از نمودن آنها بر قطع اعدال
 گویند که در راه جبروت است اعدال صغیر گویند و گویند که در
 در جبروت اعدال است و گویند که اول حد است از قطع
 از بر پنج جهان بر قطع اعدال و در اعدال بر پنج موقت موقت
 به اول حد است تا اول سرطان و یک ربع از اول سرطان تا اول میزان

دریا

و یک ربع از اول میزان تا اول سرطان و یک ربع از اول سرطان تا اول حمل
 و هر نوع از این ربع است که در این ربع است که در این ربع است که در این ربع
 که از اول حمل تا اول سرطان و در این ربع است که در این ربع است که در این ربع
 از هر یک از این ربع است که در این ربع است که در این ربع است که در این ربع
 در هر یک از این ربع است که در این ربع است که در این ربع است که در این ربع
در آمد و سکه است صغیر که گفته اند که در این ربع است که در این ربع
 بر پنج فصل تا بقامت و بر پنج ربع دیگر راه که **میران و جبروت**
و توفی است فریض که گفته اند که از این ربع است که در این ربع
 فصل حران بعد از بر پنج ارض و در هر دو در هر دو است که در این ربع
 مشهور است که فیض زمین است
 بر هر که اعدال الکلیه
 مع روز شنبه
 در اول سرطان
 در اول میزان



جدول ابواب و موضوعات	
۱	باب جمیع اقسام و موضوعات
۲	باب جمیع اقسام و موضوعات
۳	باب جمیع اقسام و موضوعات
۴	باب جمیع اقسام و موضوعات
۵	باب جمیع اقسام و موضوعات
۶	باب جمیع اقسام و موضوعات
۷	باب جمیع اقسام و موضوعات
۸	باب جمیع اقسام و موضوعات
۹	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۰	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۱	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۲	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۳	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۴	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۵	باب جمیع اقسام و موضوعات

جدول ابواب و موضوعات	
۱	باب جمیع اقسام و موضوعات
۲	باب جمیع اقسام و موضوعات
۳	باب جمیع اقسام و موضوعات
۴	باب جمیع اقسام و موضوعات
۵	باب جمیع اقسام و موضوعات
۶	باب جمیع اقسام و موضوعات
۷	باب جمیع اقسام و موضوعات
۸	باب جمیع اقسام و موضوعات
۹	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۰	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۱	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۲	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۳	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۴	باب جمیع اقسام و موضوعات
۱۵	باب جمیع اقسام و موضوعات

جدول حروف مشرقی و مغربی بوسیله اقلیم سیم

حرف	مشرق	مغرب
جمل	کامل	کامل
توکل	کامل	کامل
جود	کامل	کامل
سطل	کامل	کامل
اسد	کامل	کامل
سین	کامل	کامل
میزان	کامل	کامل
عقرب	کامل	کامل
قوس	کامل	کامل
جدی	کامل	کامل
دلو	کامل	کامل
حوت	کامل	کامل

جدول حروف مشرقی و مغربی بوسیله اقلیم سیم

حرف	مشرق	مغرب
عائش	کامل	کامل
میل	کامل	کامل
تصلد	کامل	کامل
نقص	کامل	کامل
جسد	کامل	کامل
حفظ	کامل	کامل
غائب	کامل	کامل

جدول حروف مشرقی و مغربی بوسیله اقلیم سیم

حرف	مشرق	مغرب
جمل	کامل	کامل
توکل	کامل	کامل
جود	کامل	کامل
سطل	کامل	کامل
اسد	کامل	کامل
سین	کامل	کامل
میزان	کامل	کامل
عقرب	کامل	کامل
قوس	کامل	کامل
جدی	کامل	کامل
دلو	کامل	کامل
حوت	کامل	کامل

جدول حروف مشرقی و مغربی بوسیله اقلیم سیم

حرف	مشرق	مغرب
عائش	کامل	کامل
میل	کامل	کامل
تصلد	کامل	کامل
نقص	کامل	کامل
جسد	کامل	کامل
حفظ	کامل	کامل
غائب	کامل	کامل

و اما صنف است که آن ترنج کوزه **فصل اول** آن هست و در مقدم باشد این آن
بسته در بطور یا در دایره بسته **۲۸** آنکه خوش باشد و این که بسته
انقباض در دست انگش بسته یا از ترنج و قهقه و قهقه از آن آب یا خوش
کودری یا کد بر خوش را که بسته باشد زهره در جو را و در ترنج در فصل
در سرطان **بیم** که ضعیف باشد و این که کفری که کثرت صبح آن آب
باشد و یا صبح بسته از آن صدف ترنجی که کثرت یا راجع شده باشد با لبط
بسته در شمال و جنوب یا بر صحن بسته **بیم** که غریب باشد و این آن
طریق است تا در جایی هر او را راجع صدف از آن صدف و کثرت و کثرت
طریق برای **در سنگ و فنج** در دست **در مایه و فنج** در دست
در دستک و فنج در دست است اگر از آن یک بسته تا بیشتر فصل آن کثرت
در اطعام نجوم از کثرت این لابد است و این بیشتر فنج است و در تریه
و فنج در دست و در دست هر چه این صفت بسته هیچ تاثیر فصل آن کثرت
ظاهر شود و کثرت در دست و فنج در دست و فنج در دست و فنج در دست
بدر ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته
بدر ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته
و این بیشتر فنج است و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته

در دستک و فنج در دست است اگر از آن یک بسته تا بیشتر فصل آن کثرت در اطعام نجوم از کثرت این لابد است و این بیشتر فنج است و در تریه و فنج در دست و در دست هر چه این صفت بسته هیچ تاثیر فصل آن کثرت ظاهر شود و کثرت در دست و فنج در دست و فنج در دست و فنج در دست بدر ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته بدر ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و این بیشتر فنج است و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته

در دستک و فنج در دست است اگر از آن یک بسته تا بیشتر فصل آن کثرت در اطعام نجوم از کثرت این لابد است و این بیشتر فنج است و در تریه و فنج در دست و در دست هر چه این صفت بسته هیچ تاثیر فصل آن کثرت ظاهر شود و کثرت در دست و فنج در دست و فنج در دست و فنج در دست بدر ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته بدر ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و این بیشتر فنج است و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته

در دستک و فنج در دست است اگر از آن یک بسته تا بیشتر فصل آن کثرت در اطعام نجوم از کثرت این لابد است و این بیشتر فنج است و در تریه و فنج در دست و در دست هر چه این صفت بسته هیچ تاثیر فصل آن کثرت ظاهر شود و کثرت در دست و فنج در دست و فنج در دست و فنج در دست بدر ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته بدر ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و این بیشتر فنج است و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته

در میان بیشتر در سرطان و فنج **فصل دوم** این که از هر تان در دست
خوشی بسته یا در دست منظور **فصل** این **فصل** این که از هر تان در دست
در دستک و فنج در دست است اگر از آن یک بسته تا بیشتر فصل آن کثرت در اطعام نجوم از کثرت این لابد است و این بیشتر فنج است و در تریه و فنج در دست و در دست هر چه این صفت بسته هیچ تاثیر فصل آن کثرت ظاهر شود و کثرت در دست و فنج در دست و فنج در دست و فنج در دست بدر ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته بدر ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و این بیشتر فنج است و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته و در ترنج زین بسته

ان الله انزلنا الكتاب بالحق... ان الله انزلنا الكتاب بالحق...

طالع	طالع	طالع
طالع	طالع	طالع
طالع	طالع	طالع

طالع طالع طالع... طالع طالع طالع... طالع طالع طالع...

ان الله انزلنا الكتاب بالحق... ان الله انزلنا الكتاب بالحق...

طالع طالع طالع... طالع طالع طالع... طالع طالع طالع...

طالع طالع طالع... طالع طالع طالع... طالع طالع طالع...

طالع طالع طالع... طالع طالع طالع... طالع طالع طالع...

بهبود در رنگ **۶** بهبوط در رنگ **۷** تر و تر **۸** آفت نتر بر آب است
 ۶ عرض خوبه **۹** نقصان نور و قدر در این هر روز قوت هر کواکب در
 لظاق اول در چهارم **۱۰** و نقصان نور ماه و قوت در میان ترنج
 در اول شمس **۱۱** و بر نه هر یک از انتقال است **۱۲** اجتماع
 نقصان عدد در هر خاصه **۱۳** بهتر از قف در هر **۱۴** نقصان سیر
 نیز سیرش در شمس **۱۵** نقصان صاحب نیز قدرت حکم از وسط
 ناقص **۱۶** بیت سیم و نهم **۱۷** برج مخرج الطلوع **۱۸** و انما **۱۹** در **۲۰**
دلائل بر غلبه میکند یعنی در طلوع و غایت و باله نسیم و نسیم و نسیم
 او در رکن و در برج مقیم الطلوع و در ارب قوت هر یک بخوبی است
 قبلتر هر که در **دلائل او بر رخص** یعنی که است در نیم و نهم
 و لغیر در در صمد و در برج مخرج الطلوع **و همچنین** لازم است رعایت
 بخلف **۲۱** که در فصل **۲۲** کواکب و سهام که در هر خصوص **۲۳** کواکب قابل
 تر بر لب **۲۴** که آن کواکب را ادمه غلبه **۲۵** بر غلبه مغایر و
 اگر نیز بر رخص مغایر **و دیگر** **۲۶** نقطه قوت معانی غلظت **۲۷** نظر در بر عکس
 آن **قول مصداق لطیف الکلام** بلکه اعمال بسیار بطریق کار کواکب
 بنیاد و مستورا در صورت طلوعها و فروعها و صلبه و در وقت طلوعها

این پنج

این پنج کواکب و ضا و نفاضه هر یک را بگیرند و چهار صفت عطر در موی
 جدم او و قوت تر از صفت و مواضع سهام و صاحب برت و از است
 و مواضع ایشان و نظر خود و کوشی بدین **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
 صفت بقوتها بر ذات **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰**
 باین که صاحب **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰**
 کایه جبهه خانه در وقت و غیره **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰**
 و مردم طالب او بود **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**
 خوار و بجا اعتبار رخص و خدایی در این کواکب التفات کنند و کمتر بصل آیه
 و در مایه مایه **۱۰۱** **۱۰۲** **۱۰۳** **۱۰۴** **۱۰۵** **۱۰۶** **۱۰۷** **۱۰۸** **۱۰۹** **۱۱۰** **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰**
 و خوار از قوت و ضعف توان داشت **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰** **۱۳۱** **۱۳۲** **۱۳۳** **۱۳۴** **۱۳۵** **۱۳۶** **۱۳۷** **۱۳۸** **۱۳۹** **۱۴۰**
 اوج یات و بر و همچنین در بعضی از این در هر روز که در هر روز
 مترابره کرد **۱۴۱** **۱۴۲** **۱۴۳** **۱۴۴** **۱۴۵** **۱۴۶** **۱۴۷** **۱۴۸** **۱۴۹** **۱۵۰** **۱۵۱** **۱۵۲** **۱۵۳** **۱۵۴** **۱۵۵** **۱۵۶** **۱۵۷** **۱۵۸** **۱۵۹** **۱۶۰**
 و هر **۱۶۱** **۱۶۲** **۱۶۳** **۱۶۴** **۱۶۵** **۱۶۶** **۱۶۷** **۱۶۸** **۱۶۹** **۱۷۰** **۱۷۱** **۱۷۲** **۱۷۳** **۱۷۴** **۱۷۵** **۱۷۶** **۱۷۷** **۱۷۸** **۱۷۹** **۱۸۰**
 عزت پایه **۱۸۱** **۱۸۲** **۱۸۳** **۱۸۴** **۱۸۵** **۱۸۶** **۱۸۷** **۱۸۸** **۱۸۹** **۱۹۰** **۱۹۱** **۱۹۲** **۱۹۳** **۱۹۴** **۱۹۵** **۱۹۶** **۱۹۷** **۱۹۸** **۱۹۹** **۲۰۰**
 بر یک **۲۰۱** **۲۰۲** **۲۰۳** **۲۰۴** **۲۰۵** **۲۰۶** **۲۰۷** **۲۰۸** **۲۰۹** **۲۱۰** **۲۱۱** **۲۱۲** **۲۱۳** **۲۱۴** **۲۱۵** **۲۱۶** **۲۱۷** **۲۱۸** **۲۱۹** **۲۲۰**
 یا کرات **۲۲۱** **۲۲۲** **۲۲۳** **۲۲۴** **۲۲۵** **۲۲۶** **۲۲۷** **۲۲۸** **۲۲۹** **۲۳۰** **۲۳۱** **۲۳۲** **۲۳۳** **۲۳۴** **۲۳۵** **۲۳۶** **۲۳۷** **۲۳۸** **۲۳۹** **۲۴۰**

فراج هر کدام هر قوت **۱** حکم بر رویه **۲** که در **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
 در وقت پایه **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰**
 س زنده و حیات **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰**
 غالب **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰**
 و بطور و ستور و حیرت **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**
 و حیوانات **۱۰۱** **۱۰۲** **۱۰۳** **۱۰۴** **۱۰۵** **۱۰۶** **۱۰۷** **۱۰۸** **۱۰۹** **۱۱۰** **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰**
اجتماع یا انتقال **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰** **۱۳۱** **۱۳۲** **۱۳۳** **۱۳۴** **۱۳۵** **۱۳۶** **۱۳۷** **۱۳۸** **۱۳۹** **۱۴۰**
 بر سطح یا بر نه و چهارم و چنان بر این کوشی و درم و خدا و ترس
 نمود و بر سطح **۱۴۱** **۱۴۲** **۱۴۳** **۱۴۴** **۱۴۵** **۱۴۶** **۱۴۷** **۱۴۸** **۱۴۹** **۱۵۰** **۱۵۱** **۱۵۲** **۱۵۳** **۱۵۴** **۱۵۵** **۱۵۶** **۱۵۷** **۱۵۸** **۱۵۹** **۱۶۰**
دلائل محضی و نقطه **۱۶۱** **۱۶۲** **۱۶۳** **۱۶۴** **۱۶۵** **۱۶۶** **۱۶۷** **۱۶۸** **۱۶۹** **۱۷۰** **۱۷۱** **۱۷۲** **۱۷۳** **۱۷۴** **۱۷۵** **۱۷۶** **۱۷۷** **۱۷۸** **۱۷۹** **۱۸۰**
 در رب و در اول خدای است **۱۸۱** **۱۸۲** **۱۸۳** **۱۸۴** **۱۸۵** **۱۸۶** **۱۸۷** **۱۸۸** **۱۸۹** **۱۹۰** **۱۹۱** **۱۹۲** **۱۹۳** **۱۹۴** **۱۹۵** **۱۹۶** **۱۹۷** **۱۹۸** **۱۹۹** **۲۰۰**
 معانی و چهارم در رب و در اول کشت و از انعامات و نسیم و رب
 در اول غلظت **۲۰۱** **۲۰۲** **۲۰۳** **۲۰۴** **۲۰۵** **۲۰۶** **۲۰۷** **۲۰۸** **۲۰۹** **۲۱۰** **۲۱۱** **۲۱۲** **۲۱۳** **۲۱۴** **۲۱۵** **۲۱۶** **۲۱۷** **۲۱۸** **۲۱۹** **۲۲۰**
 دلیل قوت در اول او **۲۲۱** **۲۲۲** **۲۲۳** **۲۲۴** **۲۲۵** **۲۲۶** **۲۲۷** **۲۲۸** **۲۲۹** **۲۳۰** **۲۳۱** **۲۳۲** **۲۳۳** **۲۳۴** **۲۳۵** **۲۳۶** **۲۳۷** **۲۳۸** **۲۳۹** **۲۴۰**
 ممتد **۲۴۱** **۲۴۲** **۲۴۳** **۲۴۴** **۲۴۵** **۲۴۶** **۲۴۷** **۲۴۸** **۲۴۹** **۲۵۰** **۲۵۱** **۲۵۲** **۲۵۳** **۲۵۴** **۲۵۵** **۲۵۶** **۲۵۷** **۲۵۸** **۲۵۹** **۲۶۰**
 و کوشی **۲۶۱** **۲۶۲** **۲۶۳** **۲۶۴** **۲۶۵** **۲۶۶** **۲۶۷** **۲۶۸** **۲۶۹** **۲۷۰** **۲۷۱** **۲۷۲** **۲۷۳** **۲۷۴** **۲۷۵** **۲۷۶** **۲۷۷** **۲۷۸** **۲۷۹** **۲۸۰**

این

و باقی دلیل غضب **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
 دلیل فراوان است **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰**
 وقت کوشی در عقده **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰**
 برج مغرب **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰**
 خاصه **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**
 برج و نقطه در نهایت **۱۰۱** **۱۰۲** **۱۰۳** **۱۰۴** **۱۰۵** **۱۰۶** **۱۰۷** **۱۰۸** **۱۰۹** **۱۱۰** **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰**
 وقت مطلوب در طلوع **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰** **۱۳۱** **۱۳۲** **۱۳۳** **۱۳۴** **۱۳۵** **۱۳۶** **۱۳۷** **۱۳۸** **۱۳۹** **۱۴۰**
در وقت **۱۴۱** **۱۴۲** **۱۴۳** **۱۴۴** **۱۴۵** **۱۴۶** **۱۴۷** **۱۴۸** **۱۴۹** **۱۵۰** **۱۵۱** **۱۵۲** **۱۵۳** **۱۵۴** **۱۵۵** **۱۵۶** **۱۵۷** **۱۵۸** **۱۵۹** **۱۶۰**
 تر و تر و عزت سیر و زیارت نور و قدر و عدد و صاحب و عرض شمال **۱۶۱** **۱۶۲** **۱۶۳** **۱۶۴** **۱۶۵** **۱۶۶** **۱۶۷** **۱۶۸** **۱۶۹** **۱۷۰** **۱۷۱** **۱۷۲** **۱۷۳** **۱۷۴** **۱۷۵** **۱۷۶** **۱۷۷** **۱۷۸** **۱۷۹** **۱۸۰**
 در برج مقیم الطلوع **۱۸۱** **۱۸۲** **۱۸۳** **۱۸۴** **۱۸۵** **۱۸۶** **۱۸۷** **۱۸۸** **۱۸۹** **۱۹۰** **۱۹۱** **۱۹۲** **۱۹۳** **۱۹۴** **۱۹۵** **۱۹۶** **۱۹۷** **۱۹۸** **۱۹۹** **۲۰۰**
 دلیل است در نهم و نیم **۲۰۱** **۲۰۲** **۲۰۳** **۲۰۴** **۲۰۵** **۲۰۶** **۲۰۷** **۲۰۸** **۲۰۹** **۲۱۰** **۲۱۱** **۲۱۲** **۲۱۳** **۲۱۴** **۲۱۵** **۲۱۶** **۲۱۷** **۲۱۸** **۲۱۹** **۲۲۰**
 و تر و تر و بطور سیر و نقصان نور و قدر و عدد و صاحب و عرض شمال **۲۲۱** **۲۲۲** **۲۲۳** **۲۲۴** **۲۲۵** **۲۲۶** **۲۲۷** **۲۲۸** **۲۲۹** **۲۳۰** **۲۳۱** **۲۳۲** **۲۳۳** **۲۳۴** **۲۳۵** **۲۳۶** **۲۳۷** **۲۳۸** **۲۳۹** **۲۴۰**
 در محور و برج مخرج الطلوع **۲۴۱** **۲۴۲** **۲۴۳** **۲۴۴** **۲۴۵** **۲۴۶** **۲۴۷** **۲۴۸** **۲۴۹** **۲۵۰** **۲۵۱** **۲۵۲** **۲۵۳** **۲۵۴** **۲۵۵** **۲۵۶** **۲۵۷** **۲۵۸** **۲۵۹** **۲۶۰**
 لاهر و در تریا **۲۶۱** **۲۶۲** **۲۶۳** **۲۶۴** **۲۶۵** **۲۶۶** **۲۶۷** **۲۶۸** **۲۶۹** **۲۷۰** **۲۷۱** **۲۷۲** **۲۷۳** **۲۷۴** **۲۷۵** **۲۷۶** **۲۷۷** **۲۷۸** **۲۷۹** **۲۸۰**
 سهم مغرب **۲۸۱** **۲۸۲** **۲۸۳** **۲۸۴** **۲۸۵** **۲۸۶** **۲۸۷** **۲۸۸** **۲۸۹** **۲۹۰** **۲۹۱** **۲۹۲** **۲۹۳** **۲۹۴** **۲۹۵** **۲۹۶** **۲۹۷** **۲۹۸** **۲۹۹** **۳۰۰**
 کوشی **۳۰۱** **۳۰۲** **۳۰۳** **۳۰۴** **۳۰۵** **۳۰۶** **۳۰۷** **۳۰۸** **۳۰۹** **۳۱۰** **۳۱۱** **۳۱۲** **۳۱۳** **۳۱۴** **۳۱۵** **۳۱۶** **۳۱۷** **۳۱۸** **۳۱۹** **۳۲۰**

از زمانه بود سوان جنس متع از زمان کردد **در کتب** دلیل در طالع باشد
 سبب که آن فعلی خضر مردم بود **در کتب** در کتب سبب جمع آوردن که سبب
 کرانه و در کتب سبب کرانه خیز از راه دور است که سبب سبب سبب
 متع سبب در کتب سبب
 در کتب سبب
 او در کتب سبب
 باشد و در کتب سبب
 یا قایت سبب
 بعد دلیل از زمانه بود **در کتب** دلیل که در کرانه خضر سبب
 باشد سبب
در کتب دلیل که در کرانه خضر سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 که در کتب سبب
 اضطراب سبب
 نوزد **در کتب** دلیل که در کرانه خضر سبب سبب سبب سبب سبب
 تر سبب
 بصفت عند کوان شود متع سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب

۱۰

مورد خضر هر طرف بصفت سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 یا مایل او و متره در صفة نفس سبب سبب سبب سبب سبب سبب
در کتب دلیل که در کرانه خضر سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 او در کتب دلیل از وقت از دور سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 کرد در بصفت سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
در کتب دلیل که در کرانه خضر سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 بعین خضر کرد و بصفت سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
در کتب دلیل که در کرانه خضر سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 اجتماع یا تقابل سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 و اگر سبب
 و تر از و خرد سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 و بعد از آنکه سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 و از سبب
 اگر در کتب سبب
 باشد در کتب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 کرد در سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب

در کتب که در کتب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
در کتب دلیل که در کرانه خضر سبب سبب سبب سبب سبب
 و سبب
 و او سبب
 دلیل که در کتب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
در کتب دلیل که در کرانه خضر سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 زارت کرد **در کتب** دلیل که در کرانه خضر سبب سبب
 یا در کتب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
در کتب دلیل که در کرانه خضر سبب سبب سبب سبب سبب
 متصل شود سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 بصفت سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب

۱۱

از وقت خزان سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 از کتب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 و طالع سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب در کتب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 در کتب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 این سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
در کتب دلیل که در کرانه خضر سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب

در کتب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب

منقصه شود بلوگ زایه مقبول پس دلالت میکند بر غند **و اگر زایه** **بلوگ**
 و غیر مقبول پس نیست بر غند و غیر شدید **و اگر** **لوگ** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 مقبول پس بلوگ بر از زایه و خوار **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 طالع نیست حکم کثیر از زایه یعنی **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 باشد پس کند بر **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 باشد انکه **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 طالع کثیر وقت نظر کند **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 شدید **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 از نسبت **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 مایل بود **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 طالع **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 و متصل باشد بلوگ در درخت الارض است پس کند بر غند **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 باشد و در فروع الارض بود و متصل بود بلوگ در درخت الارض بود پس کند
 رضی **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
و اگر **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 در درون باشد پس کند بر غند هر چند هر ترازد کند شود **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 در درون باشد و معترب و دو کوه پس درین بعد بر غند شدید خصوص **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 از

در روز و در بلوگ **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 خصوصاً طالع و دلالت میکند و جز از آن است **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
و اگر **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 یا غلبه باشد طالع پس اما دلالت بر دلالت در هر که نماید **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 سرقت طالع در روز باشد و در دل است **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 در درون باشد و در اول وقت بود که است در دلالت **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 و ترغیب بود اما در درون و ترغیب تا مضر بود از ترغیب **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 دلیل مضر باشد و از است الشعاع بر دفع آفتاب و سرع الی **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 کند بر طلب کف در ممالک را از زیاد تا مخرج بقدر زیاد **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 او کم باشد کم و اگر بسیار باشد پس بر خصوص از روزی قره بر ترس طالع **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 یا در طالع باشد و نظر کند بر طالع **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 باشد بر طالع **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 کند بر گرانه و این بواسطه است بر نظر طالع عدو طاعت کثیر تر کف
 حکم او است **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 تر در درون باشد زایه سوگواری شود تمام **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 افرست پس هر که صطالع و قایت هر اجماع مقبول باشد و زایه باشد

از

نوع

طالع کثیر شود بقدر زیاد است **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 طالع منقص شود بلوگ ساکت **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 طالع ناقص باشد و قایت هر اجماع مقبول باشد و ناقص دل به بر از زایه تمام
 بقدر نقص است و سخن و ترغیب هر روز زایل باشد متصل باشد بلوگ زایه
و اگر **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 او باشد **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 و نقص **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 عشرت دل غلبه شد است **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 مخرج است از روزی مصل شود **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 باشد دل از زایه است و از زان شود مضر روزی لوگ ناقص مصل شود
 به صطالع **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 ساکت باشد و در روزی لوگ باشد پس اول **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 پس نظر کند بر زیادت و نقص است در صواب و مواضع است از طالع و ترغیب
 زیاد است **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 این و مانع است **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 از زیادت است پس دلالت بر زاده در صواب میکند و اول تر است **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**

میکند در زاده سواقی شود خصوصاً قمر بر کثیر است **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
و اگر **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 کند و لغت دارد و حکم کثیر **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 در صطالع است در وقت بعد پس نظر کفم با و او کثیر نباید بر وجه کفم
 به صطالع پس و ترغیب کفم از او کفم را بیشتر از کفم جمع یافته مانده
 پس نظر کفم به صطالع است او پس با کفم او را ناقص داخل در اخراج
 پس نظر کفم با بقای قمر صواب او با کفم او را غیر مقبول مصل مخرج
 و دلالت کند بر قمر در درخت زایه بر نبات سو در اول ماه یا بگذرد
 قمر از طالع بود از دلالت است بر مصل است قمر او و زهره را
 در صواب است او است و هر دو ناقص اند و داخل در اخراج و این
 هر که دلالت بر زیاد کند و نقص کثیر دین بواسطه در در وقت
 کرد جانش **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 از زایه بسیار و هر که مانع است او پس مقرر است **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 دلالت کرد بر غند و نبات زایه از این است **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**
 از آنکه قایت قمر قمر است پس دلیل کرد بر نقص مخرج از آنکه ناقص است
 و در غنا با خراج **و اگر** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق** **ناتق**

و

دلیل بگویند که زایمانی که یا در وقت بلوغ یا بعد از آن عادت و طلاق این
دلیل از زایمان است **وقت لوگیک** و مکه و ات او از بعد از عادت
خصوصاً در وقت **لوگیک** یا بهر مزاج کسین اند دلیل رخصت است **و آنچه**
بهر مزاج نمودن دلیل عادت و وقت بر راز ریز از جنسی **سین** اگر گویند
بهر مزاج یک از اینها که در طالع یک طالع بود در وقت وقوع واقع شود دلیل
از زایمان است **و اگر** بهر مزاج شود واقع شود دلیل که اینست **عده در وقت**
که استدلال که هرگز نبود بر کیفیت این در قرانات و الواف یعنی از جنسی
مضمی بحد و مخرج است که **و بعضی** مضمی که در اینها از توایم بر کونیل
بهم قران و بر طالع وقت قران **و بعضی** از اینها صعب بود از
تویند که **و بعضی** بر واقعیت **در وقت** و امتداد طالع و
و صعب است هر دو در صعب است طالع را و قابل **در وقت** و استحقاق
و فعلی از تویند که صعب بود اجتناع و امتداد را مخطوط داشته اند
و بعضی از وقت است استدلال بر کیفیت این در وقت الارض واقع شود **عده**
در وقت او است استدلال بر کیفیت این **سین** از زایمان دلیل
و قابل هر دو در هم و نصف است یا ما هر دو در وقت **و از**
تا جرم دلیل تا جرم قابل **و اگر** بهر مزاج کسین است وقت در نصف

ع

دلیل

که خبر نیست از آنکه گویند **و از** دلیل است تا موضع قابل موضع رفت
یا بهر مزاج از اینها هر دو در طالع یا ما هر دو در وقت **و بعضی** از
و مدت در وقت **و بعضی** از وقت است که در وقت **و بعضی** از وقت
شکست **و وقت** دیگر آنکه کسین است یا این دلیل و قابل است یا که از او یاد
قابل هر دو در طالع یا ما هر دو در وقت **عده** در وقت است هر دو
می شود هر دو در وقت پس دانسته می شود در دلیل و از مزاج کسین است
عده و شکی است از دلیل که هر دو در وقت است **و بعضی** از وقت است
دلیل که در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
دلیل که در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
آنها در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
و بعضی از وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
و قابل هر دو در هم و نصف است یا ما هر دو در وقت **و از**
تا جرم دلیل تا جرم قابل **و اگر** بهر مزاج کسین است وقت در نصف

با این **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
قرصی را **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
بیم را **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
عده از وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
دانسته می شود که هر دو در وقت است **و بعضی** از وقت است
انها در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
عده از وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
هر دو در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
باشد خصوصاً هر که در وقت است **و بعضی** از وقت است
رضی بر طالع اجتناع و استحقاق هر دو در وقت است **و بعضی** از وقت است
بهر طالع بود در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
در عطف با او باشد **و اما** از وقت است **و بعضی** از وقت است
اجتناع و امتداد تویند که با او در وقت است **و بعضی** از وقت است
علو پس است هر دو در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
مستویا بر و پس است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است

و زایمان پس زایمان شود در وقت **و بعضی** از وقت است
رتفع باشد در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
از وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
طالع و در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
از وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
باشد زایمان شود **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
و همانند باشد **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
بر زایمان است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
خوب است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
طالع که از وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
انها در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
عده از وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
عده از وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
علو پس است هر دو در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
مستویا بر و پس است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است
در وقت است **و بعضی** از وقت است **و بعضی** از وقت است

دلیل

نوت را منت خود کند و کنگ لوگ بموسی را منت **دیر کفرانه** و اگر
راج باشد با محرق به نصف دیگر هم رد کند بفریب در حجت
و افرات هر یک که است تمام قیاسات و افرات در دلیل شد
کار مالت و در کنگ متصل بکنگ تمام واقع طبعیت باشد
یا واقع قوت و هر چه در وقت باشد یا یک در وقت و دیگر در مایل
و در عاقبت کنگ در جملع باشد و اگر کنگ متصل تمام باشد
و دیگر در وقت با مایل در اول کار جملع نماید و عاقبت نماید بود
و اگر جز این باشد در زیادت شود **در القاب** الله و غیره



اسرار در علم هند

کار این علم کفرانه در علم هند است که در کنگند با علم نجوم برابر است
و هر یکی از آنرا اند و علم هند و کنگند در این یکی پایه دارند
لغای کنگند و هر دو یک و کنگند را از علم هند و کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در



اینها در این کتاب است که در هند و کنگند است که در

در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در
و هر آن در هر دو کنگند و هر دو را یک کنگند است که در

